

بودجه سال ۷۵ به مجلس داده شد

گرانی و کمبود کالا شدت خواهد یافت

- هاشمی رفسنجانی: معضلات و تنگناهای مردم بیشتر خواهند شد
- ۳۷ درصد درآمد دولت صرف هزینه‌های سپاه و بسیج می‌شود
- قیمت یک کیلو کره به ۲۲۰۰ تومان رسید



پایتخت حکومت اسلامی. سران رژیم روزی چند بار به زیبایی تهران می‌بالند، اما زندگی در تهران در نبرد دائمی با مشکلات سپری می‌شود. رفسنجانی «وعدده» داد که مشکلات از این نیز بیشتر خواهد شد. عکس صف طولانی مردم برای سوار شدن به اتوبوس را نشان می‌دهد.

هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری، روز یکشنبه آذر ماه، لایحه بودجه ۱۳۸ هزار میلیارد ریالی سال ۷۵ کل کشور را به رسم سالهای گذشته «سر مود» به نمایندگان مجلس شورای اسلامی تحویل داد تا آنان که این روزها سخت درگیر تبلیغات انتخابات آتی هستند، در روزهای پایان اسفند ماه در یک قیام و قعود تشریفاتی و ضربتی بودجه کل کشور را تصویب کنند.

تنظیم سیاست‌های پولی، مالی و ارزی، تقویت صادرات غیر نفتی، تنظیم و امدادگی شرایط اقتصادی برای مقابله با عواقب تحریمهای اقتصادی و اوضاع جدید بین‌المللی، اخراج و بازخرید اجباری کارمندان دولت تقویت توانایی سپاه و بسیج، از محورهای عمده بودجه سال ۷۵ کل کشور هستند.

هاشمی رفسنجانی به هنگام تحویل لایحه بودجه، تاکید کرد که با توجه به شرایط اقتصادی و فشارهای بین‌المللی، «معضلات و تنگناهای مردم بیشتر خواهند شد». در این لایحه درآمد دولت ۵۴ هزار و ۳۶۹ میلیارد ریال پیش‌بینی شده است که بخش عظیمی از آن همچنان از طریق صادرات نفت تأمین خواهد شد. در پرداخت‌های دولت، تأمین هزینه‌های تسلیحاتی و مانورهای نظامی سپاه و بسیج در داخل کشور که در ماههای اخیر شکل دائمی به خود گرفته بقیه در صفحه ۲

ده دسامبر، روز جهانی حقوق بشر حرمت و ثبات انسانی خدشه‌ناپذیر است

صفحه ۷

به مناسبت هفتاد سالگی شاملو اراده‌های معطوف به آزادی

صفحه ۶

سمپوزیوم «اسلام و مدرنیت» در برلین قرآن خاموشی است

صفحه ۱۰

به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجوی دانشگاه تشنه آزادی است

صفحه ۲

دولت دینی و بحران دین و دولت

صفحه ۳

تدارک اقدامات تازه علیه آزاد یخواهان

بسیاری از اخبار هفته‌های اخیر حاکی از تشدید فشار حکومت بر مردم و نیروهای آزادی‌خواه و قصد آن برای انجام اقدامات جدیدی علیه فعالین کنونی و وابستگان پیشین نیروهای سیاسی است. اعدام اخیر چند تن از وابستگان سازمانهای سیاسی از آن جمله رفیق اسد اخوان عضو سازمان ما، ربودن علی توسلی عضو سابق رهبری سازمان و انتقال او به اسارتگاه رژیم در تهران، مشاهده موارد بسیاری از مراجعه رژیم به افراد مختلف، و تهدیدهای دیگری علیه خانواده‌های مهاجرین سیاسی و کسانی که به داخل مسافرت می‌کنند، همه گواه بر این امر است.

هفته‌ای نیست که در جمهوری اسلامی سخن از اهمیت نیروی بسیج به عنوان پشتوانه اصلی حکومت نرود. هر از چندی، سلاح به دستان بسیجی را به خیابان‌ها می‌فرستند تا از مردم زهر چشم بگیرند. دانش‌آموزان حزب‌الله، به پدیده دائمی تبدیل شده‌اند و گاهی به سراغ دانشگاهیان و گاه به سراغ نشریات می‌روند. مجلس شورای اسلامی با شتاب بی‌مانندی قانون «مجازات اسلامی» را به تصویب رساند که در آن، از شلاق و زندان گرفته تا اعدام، همه اسباب حاکم کردن سکوت گورستانی فراهم است. مقامات قضایی رژیم در پاسخ به گسترش حمایت بین‌المللی از قدیمی‌ترین زندانی سیاسی جمهوری اسلامی، امیرانظام، تهدید می‌کنند که او را اعدام خواهند کرد. چوبه‌های دار، برپاست و قربانی می‌گیرد.

در حالی که حکومت فقها بیش از هر زمان دیگر در جهان منفرد شده و حتی آلمان، مهم‌ترین شریک تجاری‌اش نیز ناچار است فعلاً دید و باز دیده‌ها با مقامات جمهوری اسلامی را متوقف کند، حکومت با فرستادن مأموران امنیتی خود برای ربودن یک ایرانی از پایتخت یک کشور همسایه به ظاهر دوست، به همه می‌فهماند که هر چه می‌خواهید بگوئید، ما را باکی نیست، آنجا که مقاصد سرکوب‌گرانه ما در میان است، هیچ قانون و هیچ تعهدی برای ما پیشیزی ارزش ندارد.

حکومت به هزار زبان و از راه‌های بسیار به مخالفان خود می‌فهماند که از این بدتر هم خواهد کرد. حربه ارباب در دست حکومتی که آن کارنامه سپاه را در کشتار دارد، سلاحی است که به آن امید بسیار بسته است. برای رژیم چه از این بهتر که همین سلاح، کارساز افتد و هر کس که تاکنون جرأت مخالفت به خود داده است، حساب کار خود را بکند و بدون اینکه حکومت، بار دیگر شمیر را از رو ببندد، سپر افکند و در لاک خود فرو رود. بی‌شک، این مطلب‌ترین امکانی است که در تصور حکام جمهوری اسلامی می‌گنجد.

اما جمهوری اسلامی نیز مانند همه رژیم‌های دیکتاتوری، در محاسبات خود، اهمیت یک عامل را از یاد برده است: مردم. هر کس که تنها اندکی از موقعیت کنونی در ایران آگاه باشد، می‌داند که نارضایتی مردم از مصائب اقتصادی و اجتماعی، هم بی‌سابقه و هم دم‌افزون است. در شرایطی که رژیم به بحران، پاسخی جز سرکوب ندارد، این نارضایتی پیوسته نیروی اعتراض را باز تولید می‌کند. هر راهی را که رژیم ببندد، دیری نمی‌انجامد که مخالفت‌ها، مغزی دیگر برای نمایاندن خود می‌کشایند. استبداد هرگز نخواهد توانست برای مدتی طولانی، آرامش گورستانی برقرار سازد. حتی عوامفریبی مذهبی نیز دیگر در مورد اکثریت مردم کارساز نیست. در شرایط انعطاف‌ناپذیری بقیه در صفحه ۴

اعتراض به بازداشت علی توسلی ادامه دارد

علیرغم آنکه بیش از دو ماه از ربودن علی توسلی توسط مأموران وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی می‌گذرد، هیچ کدام از مقامات مسئول دولت جمهوری اسلامی هنوز کوچکترین واکنشی در برابر این آدم ربایی نشان نداده‌اند.

سفارت جمهوری اسلامی در بن، نامه فراکسیون پارلمانی اتحادیه ۹۰ - سبزهای آلمان را بی‌پاسخ گذاشته است. فراکسیون سبزها طی نامه‌ای به حسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی در آلمان، به ربودن علی توسلی اعتراض کرد و خواهان روشن شدن سرنوشت او و همچنین اتهامات وارده بر او گردید.

قانون مجازات‌های اسلامی به تصویب مجلس رسید

مجلس شورای اسلامی، قانون مجازات‌های اسلامی را از تصویب نهایی گذراند. این قانون که شامل ۳۱ فصل و ۲۵۷ ماده است، مجازات‌های قانونی را برای انواع «جرایم» تعیین کرده است و بخش‌هایی از آن به تعیین میزان مجازات فعالیت‌های سیاسی اختصاص دارد، بدون اینکه قانون‌گذاران پذیرفته باشند در ایران «جرم سیاسی» نیز وجود دارد و همه جا از واژه «اقدام علیه امنیت کشور» سخن گفته‌اند. در قانون مصوب مجلس چندین بار تاکید شده است که مجازات‌های پیش‌بینی شده در این قانون مربوط به کسانی است که «مخارج» و «معارض» نبودن آنان به اثبات برسد. بر طبق قانون نانوشته جمهوری اسلامی مخالفین سیاسی

رژیم به مجازات‌های بسیار سنگین و در موارد زیادی به اعدام محکوم می‌شوند. تصویب قانون مجازات‌های اسلامی، نگرانی نیروهای وابسته به رژیم را که در قدرت نیستند نیز برانگیخته است. برخی از این نیروها تصویب قانون فوق را قانونی کردن فشارهای غیر قانونی که به مخالفین وارد می‌آید، ارزیابی کرده و آن را گام دیگری در جهت محدودیت‌های بیشتر دانسته‌اند.

قانون مجازات‌های اسلامی باید به تصویب شورای نگهبان نیز برسد. فقهای شورای نگهبان در گذشته با تصویب قانون در مورد مجازات‌های اسلامی مخالفت کرده و صدور حکم را مطابق تشخیص حکام اسلامی، شرعی می‌دانستند.

جمهوری اسلامی: برای آزادی امیرانظام

پافشاری نکنید، اعدامش می‌کنیم

سکوت کرده بود؟ رئیس دادگاه انقلاب اسلامی با تکرار ادعاهای گذشته رژیم در مورد «غیر سیاسی» بودن جرم امیرانظام گفت وی در سالهای ۵۹ و ۶۰ مرتکب عمل جاسوسی برای آمریکا، فراری دادن افراد ممنوع‌الخروج از طریق پاپون دولتی به همراه اشیای عتیقه تاریخی شده است.

رهبرپور، عبدالکریم لاهیجی را که امیرانظام به عنوان وکیل مدافع خود انتخاب کرده است، یک «ضد انقلاب» فراری توصیف کرد که از سوی رژیم تحت تعقیب است و اجازه وکالت قانونی ندارد. رهبرپور تایید کرد که امیرانظام به خانه‌ای در خارج از زندان انتقال یافته و تحت نظر وزارت اطلاعات رژیم است. وی گفت که وضع سلامتی امیرانظام رضایت بخش نیست. از مخالفان سرشناس خود را به این بقیه در صفحه ۷

در پاسخ به نامه عباس امیرانظام معاون نخست وزیر دولت موقت که از زندان به خارج از کشور فرستاده شده است، حجت‌الاسلام رهبرپور رئیس دادستانی انقلاب تهران اعلام کرد در صورتی که بر تجدید محاکمه امیرانظام پافشاری شود، وی به اعدام محکوم خواهد شد. امیرانظام در نامه خود، تقاضای عفو از رژیم را تکذیب کرده و خواستار اعاده حیثیت و رفع اتهامات واهی از طریق تجدید محاکمه شده بود. رهبرپور نامه امیرانظام را «ساختگی» خواند و گفت جرم او آن قدر سنگین است که در صورت تجدید محاکمه اعدام خواهد شد.

رهبرپور افزود: امیرانظام در سال‌های ۵۹ و ۶۰ محاکمه شد و محاکمه او ۱۸ جلسه طول کشید و بازرگان و ابراهیم یزدی نیز در دادگاه حضور داشتند. او نگفت که این دادگاه در کجا برگزار شد و چرا جمهوری اسلامی تاکنون در باره آن



یک چهارم قرن

بیکار فدائیان خلق ایران

در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم

را گرامی بداریم

ستاد برگزاری جشن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو دانشگاه تشنه آزادی است

۱۶ آذرماه امسال، ۴۲ سال از واقعهی دردناک یورش واحدهای تیپ ۲ زرهی ارتش محمدرضا پهلوی به دانشگاه تهران، به قصد سرکوب اعتصاب دانشجویان که در اعتراض به سفر ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور وقت آمریکا و از بانیان کودتای ۲۸ مرداد صورت گرفته بود، می‌گذرد. حمله‌ای که بر اثر آن سه رادرد جنبش دانشجویی کشور مصطفی بزرگ‌نیا، مهدی شریعت رضوی و احمد قندچی جان خود را از دست دادند. ۱۶ آذر از آن پس روز دانشجو نامیده شد. روزی که باتاریخ مبارزات ضد دیکتاتوری و آزادی‌خواهانه‌ی دانشجویان کشورمان عین شده‌است. پس از این جنایت سبعاذنه، جنبش نوپای دانشجویی که در سال‌های حکومت زنده‌یاد مصدق تازه پا به عرصه حیات گذاشته بود، تحول نوینی یافت و به یکی از پایدارترین و پیش‌روترین بخش‌های جنبش ضداستبدادی کشور بدل شد و بزرگداشت روز دانشجو و استنکاف از رفتن به کلاس‌های درس در این روز، سنت دانشجویان مخالف دیکتاتوری شاه گردید.

جنبش دانشجویی کشور در آن سال‌ها کارنامه‌ی درخشانی را در مبارزات ستم‌ستیزانه، عدالت‌جویانه و مردم‌دوستانه از خود ارائه داد. تظاهرات و اعتصابات بی‌شمار دانشجویان با شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» علیه استبداد، تظاهرات گسترده دانشجویان در اعتراض به گرانسی بلیط‌های اتوبوس، همبستگی پرشور دانشجویان با کارگران اعتصابی کارخانه «جهان چیت» که توسط رژیم شاهنشاهی به گلوله بسته شدند، کمک همه‌جانبه به مردم آسیب‌دیده بر اثر زلزله‌ی بوئین‌زهرا و سیل جنوب شهر تهران به عنوان صفحات درخشانی از جنبش دانشجویی کشور در آن سالها، به یاد مانده‌اند. از این رو این جنبش مهد آزادیخواهان، تجدیدطلبان و عدالت‌پژوهان کشور گردید و در دل آن هزاران کادر سازمان‌های سیاسی پرورش یافتند.

جنبش دموکراتیک دانشجویی قدرت و تجربه خود را در جهت دفاع از خواست‌های دموکراتیک مردم و مبارزه برای برقراری آزادی‌های سیاسی در جریان انقلاب بهمین به کار گرفت. دانشگاه‌ها به کانون تبادل و تقابل دیدگاه‌ها و نشر افکار روشنگرانه تبدیل گردیدند و در آنها تشکلهای مستقل دانشجویی ایجاد شدند. و این خود سبب شد که دانشگاه‌ها به یکی از نخستین قربانیان استبداد سیاه مذهبی تبدیل شوند. دانشگاه در برابر این استبداد آسان تسلیم نشد. هجوم استبداد به دانشگاه‌ها که تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» صورت گرفت، با مقاومت دلیرانه و به یادماندنی دانشجویان روبرو شد. حکومت دانشگاه‌ها را بمدت سه سال تعطیل و دهها هزار نفر از بهترین و بااستعدادترین دانشجویان و استادان را اخراج کرد و در مقابل پس از «بازگشایی»، فوج فوج وابستگان بی‌سواد و متحجر خود را به دانشگاه‌ها گسیل نمود.

انجمن‌های اسلامی و کمیته‌های انضباطی تابع آن به مثابه تنها تشکلهای مجاز، پس از بازگشایی، ایجادگر و پاسدار جو اختناق و سرکوب در دانشگاه‌ها شدند. مأموران این نهادها، حرکات دانشجویان را زیر نظر داشتند تا مبادا ندایی در جهت آزادی از دانشگاه برخیزد و تخطی‌ی از الگوهای رفتاری که آنان برای دانشجویان تعیین می‌کردند صورت پذیرد، اما آنان برای رفع نارسائی‌های عیدیه‌ای که ادامه‌ی تحصیل با کیفیت مطلوب را ناممکن می‌ساخت خود را متعهد نمی‌دانستند.

امابرائز مبارزات مداوم و تدریجی دانشجویان و گسترش روحیه اعتراض در جامعه و مردم و روشنفکران، جو ارباعب در دانشگاه‌ها نسبت به چند سال گذشته تا حدی شکسته شد. انجمن‌های اسلامی خود دچار انشقاق گردیده و گرایش‌های سیاسی متفاوت در آنها پدید آمده‌اند. تعدادی از انجمن‌های اسلامی در سال‌های اخیر بر زمینه‌ی خواست‌های عمومی دانشجویان حرکات اعتراضی معینی را تدارک دیدند که دامنه‌ی آن در بعضی موارد به علت شرکت وسیع دانشجویان دیگر به حدی رسید که کنترل و هدایت آن برای برپاکندنگان دشوار گردید.

در سال اخیر شاهد فراز تازه‌ی از حرکات دانشجویی در کشور هستیم. پس از چند حرکت اعتراضی صنفی مؤثر که به عقب‌نشینی رژیم در برابر خواست‌های دانشجویان منجر شد، اقداماتی که رنگ و بوی سیاسی واضح‌تری داشت صورت می‌گیرد که آخرین آن ائتلافی دانشجویان در برابر باند‌های فاشیستی سیاه موسوم به انصار حزب‌الله با شعار «مرگ بر فاشیسم» بود.

تظاهرات بزرگ دانشجویان نشان داد که دانشگاه همچنان نیروی آزادی است. همان‌گونه که دیروز سرکوب‌گران گارد دانشگاه نتوانستند از مبارزات دانشجویان در راه آزادی جلوگیری کنند، دستجات چماقدار انصار حزب‌الله و بسیج‌ها و پاسداران نیز بی‌شک نخواهند توانست صدای آزادیخواهانه دانشجویان را خاموش کنند.

بازداشت گسترده

روحانیون مخالف رژیم

سازمان عفو بین‌الملل، با انتشار بیانیه‌ای نسبت به سرنوشته‌ی روحانی و مخالف رژیم که اخیراً دستگیر شده‌اند، ابراز نگرانی کرد. مطابق این اطلاعیه، مأموران وزارت اطلاعات رژیم و دادگاه ویژه روحانیت در نیمه آبان ماه گذشته گروهی از روحانیون و وابستگان آیت‌الله العظمی سید حسن شیرازی را بازداشت کرده‌اند. اسامی گروهی از بازداشت شدگان چنین اعلام شده است: حجج‌الاسلام سید مرتضی شیرازی (فرزند آیت‌الله شیرازی)، محمد تقی ذاکری، عبدالرحمن حائری، سید عبدالرسول موسوی، طالب صالحی، فاضل محمدالصفار، محمدعلی معاش، فؤاد فوجیان و همچنین محمد الغفاری، هادی ال‌آخوند الذاکری، ایاز فوجیان عفو بین‌الملل در بیانیه خود

کمپانیهای بزرگ نفتی از شرکت در کنفرانس تهران خودداری کردند

تقاضا برای نفت اوپک رو به کاهش می‌رود

سمنار سه روزه «بررسی پروژه‌های نفت و گاز» که با جنجال و هیاهوی تبلیغاتی گسترده رژیم در تهران آغاز شده بود با عدم استقبال شرکت‌های بزرگ نفتی مواجه شد. بنا به اظهارات مقامهای وزارت نفت، برای شرکت در این سمنار که در آن یازده طرح بزرگ گاز و نفت به ارزش ۷ میلیارد دلار به مناقصه گذاشته شده بود، ۱۲۳ شرکت نفتی خارجی و ۲۰ شرکت ایرانی اعلام آمادگی کرده بودند. هدف رژیم از این مناقصه عظیم نفتی، غلبه بر تکنولوژی ارزی، جلب سرمایه و تکنولوژی خارجی برای بازسازی، اکتشاف و توسعه امکانات صادرات نفت و خروج از انزوا و روابط اقتصادی جهانی به ویژه با آمریکا بود. جمهوری اسلامی برای رسیدن به این هدف، به همه کمپانیهای بزرگ و کوچک نفتی که ممکن بود در این مناقصه شرکت کنند، اطمینان داده بود که بازگشت سرمایه و سود آنان را تضمین می‌کند.

علیرغم تبلیغات و وعده‌های سیاسی و مالی رژیم به کمپانیهای نفتی، استقبال آنان از این «لقمه چربی» که رژیم برایشان گرفته بود، آن طور نبود که در تهران پیش‌بینی می‌شد. در کنفرانس، کمپانیهای بزرگ نفتی غایب بودند و به جز چند شرکت معتبر نظیر «اکسیدنتال»، «الف» و «توتال» بقیه شرکت‌های کوچکی بودند که از توانایی فنی و مالی کافی برای تأمین اهداف جمهوری اسلامی برخوردار نیستند و تعداد آنان هم در کنفرانس برخلاف ادعای وزارت

نفت بیشتر از ۱۵ شرکت نبودند. شرکت کنندگان، از ترس آن که تحت فشار سیاسی و اقتصادی اروپا و آمریکا قرار گیرند، پیش از گشایش کنفرانس، جمهوری اسلامی را وادار کردند سمنار را محرمانه برگزار کند و هویت شرکت کنندگان را فاش نسازد. به همین دلیل حتی خبرنگاران دولتی را هم به سمنار راه ندانند تا از بازتاب شکست کنفرانس که با هلهله آغاز شده بود جلوگیری کنند.

نگرانی شرکت‌های نفتی از احتمال تحریم آنان از سوی آمریکا باعث شد که کمپانی توتال فرانسوی نیز در پیشبرد برنامه‌هایی در ایران با مشکل تأمین سرمایه مالی مواجه شود، به نوشته نشریه «پترولیوم انالیز» ویکی «کمپانی توتال برای اجرای پروژه‌های خود به ۶۰۰ میلیون دلار سرمایه نیاز دارد که می‌کوشد نیچی از آن را به شرکت‌های دیگر واگذار کند و آنها را در اجرای پروژه سهم سازد.

کمپانی توتال از معدود شرکت نفتی بین‌المللی است که با جمهوری اسلامی همکاری اقتصادی و نفتی دارد. کاخ سفید اعلام کرده است برای اعمال فشار بر توتال و جلوگیری از ادامه همکاری آن با رژیم جمهوری اسلامی بررسی می‌کند. شکست سمنار تهران، تعلیق فعالیت «توتال» و عدم توفیق جمهوری اسلامی در کنفرانس اوپک لطمه سنگینی بر سیاست‌های رژیم بود. جمهوری اسلامی در

بقیه از صفحه ۱

بودجه برای اخراج اجباری کارمندان

وجه مکمل پرداخت‌های سنگین تسلیحاتی و نظامی بودجه سال ۷۵، تحمیل صرفه‌جویی‌های شدید اقتصادی در عرصه‌های اجتماعی و عمرانی و صنعتی کشور است. در لایحه بودجه سال ۷۵ برای نظام آموزشی که باید پاسخگوی نیازهای ۱۹ میلیون دانش‌آموز باشد، فقط ۶۲۰۱ میلیارد ریال به آموزش و پرورش اختصاص یافته است. افزایش سهم بودجه عمرانی در این لایحه نسبت به سال گذشته فقط ۶/۳ درصد است اعتبار پیش‌بینی شده برای اجرای قانون بیمه همگانی درمان، ۸۷۰ میلیون ریال می‌باشد. در لایحه ۷۵ برای ایجاد اشتغال، مبارزه با بیکاری و گرانی که به دشواری بی‌سابقه کشور و میلیونها خانواده بدل شده است نه تنها بودجه‌ای پیش‌بینی نشده بلکه اخراج اجباری هزاران کارمند

مهدوی کنی: روحانیون به مساجد باز نخواهند گشت

آیت‌الله مهدوی کنی، از روحانیون بلند پایه حکومتی، گفت روحانیت حاکم از حکومت دست برنخواهد داشت و اجازه نخواهد داد «تجربه مشروطه» یک بار دیگر تکرار شود. مهدوی کنی که در جامعه اسلامی مهندسین، وابسته به جناح رسالت، سخنرانی می‌کرد، با اشاره به انتقادات رو به گسترش به حکومت روحانیون گفت: اگر ما مسی‌گویم روحانیت باید در مسئولیت‌های سیاسی و اجرایی باقی بماند، به این معنی نیست که متخصصین و کارشناسان نباشند، ولی حرف ما این است که چرا روحانیون نباشند؟ کنی اعتراض به حکومت روحانیون در صفوف هاداران رژیم را مورد تأیید قرار داد و افزود: همان کسانی که پیش از پیروزی انقلاب می‌گفتند اسلام برای اقتصاد و سیاست برنامه دارد و روحانیون باید در صحنه باشند، امروز همانها می‌گویند روحانیت فقط به ارشاد مردم بپردازد و روحانیون باید به مساجد بازگردند و احکام شرعی را به مردم بیاموزند. به نوشته روزنامه‌های تهران در این سخنرانی کنی تأکید کرد که روحانیت قصد ندارد از حکومت دست بردارد و اجازه نخواهد داد «حادثه مشروطیت» دوباره تکرار

شود و روحانیون کنار گذاشته شوند. کنی روحانیون مخالف حکومت را مورد حمله قرار داد و گفت: نمی‌تواند بپذیرد که افرادی حرفهایی بزنند که مقام معظم رهبری باید آنها را بگوید، نمی‌شود که همه مسجدها باشند، فتوا بدهند و در کارهای فرهنگی و اجرایی دخالت کنند. او گفت با این وضع نمی‌شود کشور را اداره کرد. کنی حق فعالیت مخالفین روحانیون حاکم را رد کرد و گفت: اگر ما قانونمند نباشیم، ممکن است مخالفین هم برای خودشان حقی متصور شوند و بگویند پس ما هم هر چه دلمان خواست می‌توانیم در مجلتمان بنویسیم. سخنرانی کنی با تیتراهای بزرگ در روزنامه‌های تهران منتشر شد.

مهدوی کنی چندی پیش از دبیر کلی جامعه روحانیت مبارز استعفا داد و دلیل استعفایش را اختلافاتی که در مورد نحوه اداره جامعه روحانیت وجود دارد، اعلام کرد. گفته می‌شود کنی مخالف آن است که جامعه روحانیت مبارز به یک حزب سیاسی تبدیل شود، اما سخنان اخیر او نشان داد که مهدوی کنی با اصل حکومت روحانیون نه تنها مخالف نیست، بلکه از آن به شدت جانبداری می‌کند.

در همان سطح قبلی یعنی ۲۴/۵ میلیون بشکه در روز باقی بماند. این تصمیم در شرایطی اتخاذ شد که بنا به ارزیابی کارشناسان فنی تقاضا برای نفت کشورهای غیرعضو اوپک رو به افزایش است و قیمت نفت اوپک رو به کاهش. قیمت نفت دلار است.

گرانی و کمبود کالا شدت خواهد یافت

افزایش شتابان نرخ تورم و قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز مردم ندارد. دولت حتی مدعی است که در «لایحه بودجه سال ۷۵ تلاش شده این لایحه اثر تورمزایی نداشته باشد».

روزنامه کیهان ۳۰ آبان در تصویر وضع گرانی کالاها و مبارزه مصنوعی رژیم با تورم فرایزنده نوشته است: «ویژگی دوره تازه افزایش قیمت‌ها که از تابستان امسال آغاز شده است، مخفی ماندن آن در ورای ثبات نرخ کالاهای تعیین کننده، نظیر ارز و طلا بوده است».

درواقع افزایش قیمت ارز و طلا به تناسب بالا رفتن قیمت‌ها در دوره‌های گذشته، باعث می‌شد که مسئله بالا رفتن نرخها کاملاً آریان و آشکار باشد... اما در دور اخیر افزایش نرخها - به دلیل اعمال سیاست‌هایی که تا حدودی به ثبات نرخ ارز و طلا منجر شده - و افزایش مستمر و مداوم قیمت‌ها هیچ علامت آشکار و سریعی نداشته است.

براساس آخرین گزارش بانک مرکزی قیمت کالاهای اساسی همچنان رو به افزایش است. بر اساس این گزارش «بهای کالاهای اساسی مثل کره و پنیر به دو تا سه برابر قیمت مصوب رسیده است». روز ۱۹ آبان قیمت یک کیلو کره پاستوریزه ۲۱۳۹ تومان بود.

روند گرانی از دید لایحه بودجه سال ۷۵ همچنان پنهان است اما مردم سنگینی آن را با پوست و استخوان احساس می‌کنند.

توجه به فشارهای بین‌المللی دشوارتر از سال جاری خواهد بود و ارز پیش‌بینی شده از محل صدور نفت به آسانی تأمین نخواهد شد. با توجه به همین دشواری، جمهوری اسلامی از هم اکنون می‌کوشد با تحمیل فشار بر مردم، با تکیه بر افزایش درآمدهای مالیاتی غیرمستقیم و صادرات غیر نفتی، برای تأمین کاهش یابنده نفت، جانشینی بیابد.

بر اساس یک قانون ۱۹ ماده‌ای که چند روز پیش از تحویل لایحه بودجه به مجلس به تصویب هیات وزیران رسید، اعلام شد از اول سال ۷۵، مالیات نوشابه‌های وارداتی، تولید داخلی، تلفنهای داخلی، تلفن بین‌المللی، سیمان، سیگار و پروژه‌های داخلی و خارجی... ۴۰ تا ۷۵ درصد افزایش می‌یابد. ادارات ذیربط موظف هستند مالیات‌ها را دریافت و به حساب دولت واریز کنند.

صادرات کالاهای غیر نفتی که چند ماه پیش به علت گرانی سرسام‌آور و کمبود کالا با محدودیت‌هایی مواجه شده بود بار دیگر در لایحه سال ۷۵ به یکی از محورهای عمده درآمد ارزی دولت تبدیل شده است.

بودجه سال ۷۵ و گرانیها

جار و جنجال مبارزه با گرانی و گرانی که در آغاز سال جاری به راه افتاده بود، مدتهاست فروکش کرده و دولت به اعتبار آن که قیمت ارزهای خارجی را بر اثر تهدید و فشار سیاسی تا حدودی تثبیت کرده است، توجهی به

نمایش نظامی تازه در تهران

فاضل خداداد اعدام شد

رژیم درباره اختلاس ۲۳ میلیارد تومانی همچنان به مردم دروغ می گوید

پولهایی که از بانک اختلاس می شده و از طریق بنیاد مستضعفان در اختیار رفیق دوست قرار می گرفته، مطالب مشروعی وجود دارد. مطابق این گزارش مبلغ زیادی از پولهای مسترد شده صرف خرید املاک و اتمیل از بنیاد مستضعفان شده است و نیم میلیارد تومان و ۲ میلیون دلار به صورت وجه دستی به این بنیاد پرداخته شده است. در این گزارش همچنین تأیید شده است که پس از برآمدن اختلاس، بنیاد مستضعفان بیش از یک میلیارد تومان از طلبهای خداداد را به بانک صادرات پرداخت کرده است. علیرغم همه این شواهد آشکار، محسن رفیق دوست با پشتیبانی مستقیم خامنه‌ای از هر گونه اتهامی مبرا ماند.

بسیاری بر این عقیده اند که فاضل خداداد اعدام شد تا محسن رفیق دوست و سایر بلند پایگان رژیم از دایره اتهامات برکنار بمانند.

فاضل خداداد متهم ردیف اول اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی بانک صادرات، روز چهارشنبه اول آذر ماه در زندان اوین به دار آویخته شد. روزنامه‌های رژیم نوشتند اعدام او «بازتاب مثبتی» در جامعه به دنبال داشت و عوامفریبانه این اقدام را نشانه آغاز «برخورد قاطعانه» حکومت با اخلاک‌گراان اقتصادی و عدالت اسلامی نامیدند.

اما واقعیت جز این است. خداداد قربانی شد تا اخلاک‌گراان اصلی و واقعی محکم در مقام‌های خود باقی بمانند. محسن رفیق دوست رئیس بنیاد مستضعفان و از مقامات بلند پایه رژیم و معتمدان خامنه‌ای، یکی از بازیگران اصلی این ماجرا بوده است. در گزارش نهایی حکم دادگاه، گفته شده است که امضای محسن رفیق دوست پشت دو فقره چک که وی به خداداد پرداخته، و در دادگاه آنرا انکار کرده بود، وجود دارد. در گزارش دادگاه همچنین در مورد



بسیج در خیابانها رژه می رود. سران حکومت هر چند وقت یک بار نیروهای بسیجی خود را به خیابانها می کشانند تا «قدرت» خویش را به نمایش بگذارند. اما آیا نمایش پی در پی نیروهای نظامی در خیابانها نشانه ضعف و توخالی بودن حکومت نیست؟

سخن گفت: وی به تشریح فلسفه بسیج پرداخت و اساس وظایف بسیجی در حکومت اسلامی را حفاظت از قرآن خواند و از آنان خواست که خود را برای مقابله با «دشمن» آماده سازند. خامنه‌ای تأکید کرد که نظام قرآنی باید شرایطی را مستقر سازد که فرهنگ جامعه را به فرهنگ بسیجی تبدیل کند. رهبر حکومت اسلامی از

آینده خود تکیه گاه مطمئن تری می بیند و از این رو به سازماندهی آن توجه ویژه‌ای دارد.

در ششمین روز هفته بسیج، «مانور یکصد هزار نفری یاران مهدی» اجرا شد. در گزارش این مانور روزنامه‌های دولتی نوشتند: «۳۳۰ گسردان عاشورا، الزهرا، پویندگان و پیشگامان، بسیج دانش آموزی و نیروهای مقاومت محلی با شرکت در مانور بزرگ یاران مهدی توان رزمی، دفاعی و امدادی خود را به نمایش گذاشتند.» در این نمایش، ابتدا خامنه‌ای

آینده خود تکیه گاه مطمئن تری می بیند و از این رو به سازماندهی آن توجه ویژه‌ای دارد.

در ششمین روز هفته بسیج، «مانور یکصد هزار نفری یاران مهدی» اجرا شد. در گزارش این مانور روزنامه‌های دولتی نوشتند: «۳۳۰ گسردان عاشورا، الزهرا، پویندگان و پیشگامان، بسیج دانش آموزی و نیروهای مقاومت محلی با شرکت در مانور بزرگ یاران مهدی توان رزمی، دفاعی و امدادی خود را به نمایش گذاشتند.» در این نمایش، ابتدا خامنه‌ای

حضور حزب الله جماعتداری ماههاست که در خیابانهای تهران دائمی شده است. حزب الهی‌های ریز و درشت، هر هفته به بهانه‌ای به دستور خامنه‌ای و سایر سران رژیم به خیابانها گسیل می شوند تا قدرت سرکوب جمهوری اسلامی را به نمایش بگذارند. حزب الهی‌ها، روزی در خیابانهای شمال شهر به دستگیری جوانان و ضرب و شتم زنان می پردازند و روز دیگر در خیابانهای مرکزی و محلات جنوب با علم و کتل که بر آن تصاویر خمینی و خامنه‌ای و شعارهای حمایت از ولایت فقیه نقش بسته، رژه می روند و کتابفروشی‌ها را به هم می ریزند.

«هفته بسیج» بهانه‌ای بود که بار دیگر چماقداران حزب الله در تهران گرد هم آیند، مسلح در خیابانهای شهر به گشت بردازند و وحشت بیافرینند تا هراس رژیم را از ناراضی‌های عمومی و عدم تمایل جامعه که کانونهای شورش در آن در حال جوشند، پنهان سازند. کاهش اعتماد رژیم به درجاتی به نیروهای سیاه، بر اهمیت بسیج افزوده است. ترکیب نیروهای بسیج از نوجوانان و جوانان کم سن و سال است و رژیم در چهره «بسیج» برای

دولت دینی و بحران دین و دولت

برای تحمیل قهر آمیز یک برداشت خاص از یک مذهب مشخص به کل جامعه و سیاست های ناظر بر آن میگرد. چنین گرایش با نفی دموکراسی و داد و حق دیگران برای حفظ معتقدات وجدانی-سیاسی خویش آغاز میشود. اگر بهنگام سیطره دولت دینی استثنایی بر این گرایش مشاهده شود ناشی از ناتوانی آن دولت در پیش برد مقصود خویش است و نه چیزی دیگر.

-درآمیزی دین و دولت پدید آورنده دولت دینی است، و دولت دینی وسیله تحمیل حاکمیت یک کاست اجتماعی متحد شده

گرد یک برداشت خود غرضانه از دین مردم است.

-دولت دینی پدید آورنده دین دولتی است. این بدان معنی است که دولت خود را رسول دین معرفی میکند و حتی پیروان دین رسمی نیز آزادی عقیدتی خود را از دست میدهند و ناچار میشوند که تفسیر و تعبیر دولتی از شریعات را گردن بگذارند و برای عبادت به دولت روی آورند و اظهارات سیاسی سران حکومت را همچون آیات دینی مقدس بشمارند. در یک کلام مردم ناچار میشوند «بخاطر خدا» در برابر سیاست حاکم ساکت بمانند!

-دولت دینی استبداد را به همه عرصه های زندگی مردم گسترش میدهد و دیکتاتوری را نه تنها در جامعه که در تک تک خانه ها نیز برقرار میکند.

-درآمیزی دین و دولت تیغ کین دولت را بدست دین میدهد و زور و قهر را وسیله دفاع از منافع دین، و در واقع منافع یک گروه اجتماعی خاص قرار میدهد.

-در آمیزی دین و دولت با استبداد فرهنگی در مفهوم وسیع آن همراه است.

-دولت دینی بدلیل ناظر کردن «شرع بی نیاز از اصلاح» بر سیاست و فعالیت های دولتی، در عمل راه عقب نشینی و اصلاح مواضع را بر خود حکومتیان نیز مینماید و آنها را از تیغ تکلیف دین به هراس میافکند.

جدایی دین از دولت از نخستین شالوده های دموکراسی است و در شرایط ویژه کشورما نقطه آغاز زندگی نوینی است که میبایست کشور را از ویرانی و شوربختی نجات دهد. بدون جدا کردن مجدد دین از دولت و پایان دادن به استبداد قرون وسطی ای نمیتوان به مقابله خطرات مرگ آوری که هستی کشور را تهدید میکنند شتافت. جدایی دین از دولت به معنی جدا کردن روحانیون از سیاست نیست، بلکه بدین معنی است که روحانیون نیز فعالیت مذهبی خود را از فعالیت سیاسی خویش تفکیک کنند و مسایل سیاسی-دولتی را با مسایل دینی در هم نیامیزند. بسیاری از روحانیون در سالهای پیش از انقلاب فعالیت سیاسی داشته اند، بی آنکه این فعالیت را با مسایل دینی مخلوط کنند ویا قصد برقرار کردن حکومت دینی را داشته باشند. اکثریت بزرگ روحانیت مسلمان اصل جدایی دین از دولت را درست میدانند و از آن دفاع میکنند.

تنها بنیاد گرایان هستند که بر دولت دینی و درآمیزی دین و دولت تکیه میکنند، و اینان اکنون امتحان خود را در کشور ما به بدترین شکل ممکن پس داده اند.

انتقاد به درآمیزی دین و دولت در میان نیروهای هوادار جمهوری اسلامی نیز گسترش می یابد. نیروهای مسلمانی که به دفاع از جمهوری اسلامی برخاستند و امروز از کردار حکومت ناراضی هستند بیش از پیش به بحث جدایی دین از دولت می پیوندند و در می یابند که هرگونه اصلاح جدی در وضع کشور به جداکردن دین از دولت گره میخورد. از آنجا که آنها خود در روی کار آوردن دولت دینی دست داشته اند و کاستی های آنرا از درون تجربه کرده اند میتوانند نقش مهمی در رهاندن کشور از چنگ این کابوس ایفا کنند. امید است که چنین بحث هایی بتواند در میان توده ها گسترش یابد و زمینه یک آگاهی ملی در باره زیانهای درآمیزی دولت و دین و ضرورت آزادی سیاست از قید شریعات را تقویت کند.

سرانجام سردار سرنوشت اردوی ستیزه جوی دین سالاری را بسوی دوراهی دین و دولت می کشاند. «ولایت فقیه» که بر پایه درآمیزی دین و دولت بنا شده است با پیش کشیده شدن ضرورت جدایی دین از دولت توسط بسیاری از اندیشه پردازان و هواداران جمهوری اسلامی با شتاب بیشتری پا و پی خود را از دست میدهد. نیروی منتقد و معترض درون حکومت که زیر تأثیر پیکار سیاسی روشنگرانه و فرهنگ گستراننده جنبش آزادی و داد از یکسو و ویرانگری های بی پایان استبداد دینی از سوی دیگر روز به روز گسترده تر میشود، اینک میروند تا جریان نیرومند نوینی را علیه اندیشه دین سالاری و «ولایت فقیه» پدید آورند. پس امروز با امید بیشتری میتوان از آغاز پایان قرون وسطی در سیاست ایران سخن گفت، اگر چه علم سیاه استبداد همچنان در اعتراض است و حجاب سهمگین ستم سیاسی داد و آزادی را نماند کرده است.

«قرون وسطی» که این همه در فرهنگ غرب و شرق و در کشور ما به بدی شهره است، شهرت بد خود را اساساً از آمیزش دین و دولت و پیچری دین بر دولت و بر همه شئون زندگی مردم در آن روزگار سیاه بدست آورده است. در آن قرنهای تاریک، استبداد اروپا را از پا در آورده بود. کلیسا با شمشیر دین راه را بر دانش و هنر بسته و خرافات «مقدس» حقیقت را خفه کرده بود. صدها سال پس از آن دوران سیاه، اروپا از جمله با بهره گیری از آفریده های فرهنگ خاور میانه و نزدیک و دیگر بخشهای شرق باستانی توانست برچمدار تمدن جهان شود و بر ویرانه آن دوران نکبت بار دموکراسی باشکوهی را پی افکند که مدام درحال گسترش است. برعکس، در کشور ما که انگار دیو وارونه کار آنرا طلسم کرده است تاریخ به سیاه ترین سالهای استبداد کلیسایی بازگشته است. روی کار آمدن «ولایت فقیه» به تمام معنی بازگشت به همان اعصار سیاه فراموش شده است. «ولایت فقیه» که بگونه افراطی ترین شکل درآمیزی دین و دولت زنده کننده کاملترین نمونه قرون وسطایی دولت است، کار را تا آنجا پیش برده است که حتی موازین حقوقی، کیفرها، جرایم و جریمه ها را نیز با ملایک ها و وسایل رایج در اعصار پیشین تعیین میکند و در آستانه قرن بیست و یکم قصاص، آدمکشی تلافی جویانه، سنگسار، شکنجه، سرکوب و جنگ عقیدتی را رواج داده است.

دین سالاری سیاسی جمهوری اسلامی، بر عکس ادعاهای رهبران حکومت با سیاست دینی صدر اسلام همانندی ندارد. در آن زمان سیاست بازسازی جامعه عرب، سیاست پی ریزی، گسترش و اداره یک امپراتوری بزرگ، به کمک سیاست مردان دیگر کشورها و استفاده از فرهنگ سیاسی و تجربه کشورهایمانند ایران و بامعیار های سیاسی آن زمان طراحی و اجرا میشد و دین به حمایت از این سیاست بر می خاست و پشتیبان آن بود. سیاست گذاران آن امپراطوری بر پایه نیاز و مصالح امپراتوری سیاست گذاری میکردند، نه اینکه مجموع سیاست را از شرع استخراج و تقلید کنند. ولایت فقیه برعکس یک تقلید کورکورانه و ناشیانه از سازمان دولتی و سیاست آن روزگار سپری شده است و سیاست های مشخص و مقطعی حکام آن زمان را بعنوان شرع مقدس به مردم بخون کشیده شده ایران تحمیل میکند. ولایت فقیه چنان تقلیدی است که حتی نمیتواند به هنگام تعیین جریمه شتر رایج آن روزگار را با یک جنس رایج این روزگار جانشین کند. مقلدین نمیتوانند بپذیرند که در آن روزگار «مصالح» مبنای سیاست گذاری بود و دین از این «مصالح» حمایت میکرد، در حالیکه اینان سیاست را با شریعات یکی میکنند و «مصالح» کشور و مردم را فدای تفاسیر مجبرالعقول خود از شرع میکنند. درآمیزی دین و دولت که شالوده ولایت فقیه را تشکیل میدهد حامل عریارتترین مفهوم استبداد و معرف خشن ترین شکل آن است. چرا؟ بدون در نظر گرفتن یک ترتیب مشخص میتوان بر موارد زیر تأکید کرد:

-درآمیزی دین و دولت نخستین انگیزه خود را از تلاش

«جشن های باشکوه»

در جمهوری اسلامی چگونه برگزار می شود؟

سران رژیم هر مراسم را که به هر مناسبت برگزار می کنند، اجتماع بزرگ و باشکوه امت حزب الله می نامند و آن را دلیلی بر حمایت توده های میلیونی از خود به حساب می آورند. نیروهای اپوزیسیون و حتی منابع بی طرف می نویسند و می گویند که بزرگی اجتماعات رژیم دروغ است و بسیاری کسانی که در این گونه مراسم شرکت می کنند نیز از سر اجبار و به زور به مراسم آورده می شوند.

یکی از این اجتماعات «بزرگ و باشکوه» در چهارمین روز «هفته زن» و به مناسبت زادروز حضرت زهرا برگزار شد. برخی از شرکت کنندگان در این مراسم به روزنامه سلام چنین نوشتند:

* روز گذشته یکی از خانمهایی که در مراسم میدان آزادی شرکت کرده بود، با بهتر است بگویم شرکتش داده بودند، اظهار داشت که آنچنان از این برنامه های اجباری آزرده خاطر هستم و آن را توهینی به شخصیت خود تلقی می کنم که تصمیم دارم در اولین فرصتی که امکانات مالی اجازه دهد، شغل خویش را ترک کنم و خانه داری پیشه کنم، زیرا که در آنجا اختیارم برای شرکت و یا عدم شرکت در هر برنامه ای دست خودم است و چنین نخواهد بود که چون انسان بی اراده ای و بر اثر دستور و فرمایش بر اتوبوس و مینی بوس سوار شوم و برای حضور در برنامه های اینچنینی عازم محل شوم. از ابتدا تا انتها فکر کردم که ارزش من به عنوان یک زن و انسان تنها ارزش عددی است و به این معنا که فقط یک نفر را به تعداد حاضرین اضافه می کنم.

* منطقه... آموزش و پرورش برای راهپیمایی روز ۲۳ آبان بخشنامه کرده بود که تمام معلمان و دانش آموزان باید در آن شرکت کنند

* چرا به اجبار دانش آموزان را به تظاهرات روز زن در میدان آزادی برده اند. مگر شرکت در تظاهرات برای نشان دادن اهمیت زن نیست، پس چرا این گونه؟

گفته ها!

□ منزل ما در شهرک البرز شمیران قرار دارد. از عید تا کنون دو نفر در این شهرک به دلیل فشارهای اقتصادی خود را در منزلشان دار زده اند و یک نفر از این دو نفر چند روز قبل خود را کشت. ضمناً هر دو جوان و متأهل بودند.

□ به صدا و سیما بگویند با تبلیغات سرسام آور خود برای کالاهای رنگارنگ مصرفی، نمک به زخم مردم نپاشند. بخدا قسم ما هم آدمیم، بچه های ما هم دل دارند، اینها را می بینند بیانه می گیرند. چند بار گفتیم نداریم، نفهمیدند. به سلامتی مسئولان محترم سیلی ابداری به گوششان نواختمیم که بابا نداریم، این چیزها که در تلویزیون نشان می دهند مال امثال ما نیست. دلم به حال بچه ها سوخت، در اتاق را بستم، یک سیلی هم به گوش خودم نواختم و مثل بچه ها بغض کردم، گریه کردم و از ته دل آرزو کردم دیگر در این دنیا نباشم!

از پیام های تلفنی به روزنامه سلام

□ من از وضعیت اقتصادی کاملاً راضی هستم
رفسنجانی در مراسم افتتاحیه شبکه ۵ سیما

الحزب الحزب!

میگویند نوایغ را معمول این است که در «صورت» عادی «سیرت» غیر عادی کشف میکنند. از این خاصیت نیکو، اعظم «جمهوری» را نیز بهره های بسیار است، تاجایی که کار این طایفه از حد نبوغ عالی به حدود دروغ خالی میرسد و همه خلایق از تبحر آنان در خالی بندی به حیرت می افتند. حالا اگر پرسید که غرض و مرض این مقدمه بی قد و قواره چیست شما را به کشفیات شفا بخش رئیس بی ریاست جمهوری اسلامی رجوع میدهم که تا حالا شبیه آنرا نه از نایغه ای شنیده اید و نه در اطعمه ای چشیده اید!! اگر قول بدهید که تخنید حکایت را از اینجا شروع میکنم که جناب رئیس جمهور اخیراً در برابر جمعی از جماعت حزبو الله مشغول سخنرانی بودند که یک باره حالت نبوغ در ایشان به غل غل در آمد و کشف کردند که نه در روبرو و نه در جناحین ایشان اثری از آثار هیچ حزبی پیدا نیست. پس بیدرنگ میکرفن را به لبان مبارک چسبانده و فریاد الحزب الحزب را به سمع بی سمعک حزب الله رساندند و قصد کردند که در لزوم و فایده این آلت مبارک عالم سیاست سخن ها برانند. اما چشم شما روز بد نبیند، همینکه لفظ الحزب الحزب بگوش حزب الله رسید بر حسب عادت و رسم، چماق بدست و عربده کشان «هجمه» را بهر سو آغاز نهاد و در پی احزاب سر به هر سوراخی فرو برد، اما بحمدالله چیزی بجنگ نیارود و تهدید کنان سر جای خود برگشت و منتظر کلام بعدی رئیس شد. جناب رئیس بی راسی و ریاست ضمن نثار صد احسن به جیش آماده به جنگ حزب الله ملحوظ داشتند که منظور ایشان آن احزاب شیطانی نبود، و تحت عنوان محیرالعقول «الحزب و العذاب» هم مضرات آن احزاب (که ما باشیم) را بر شردند و هم هفت خوان تاریخی خود را در جنگ صلیبی علیه آنها. پس از اینکه خیال حزب الله راحت شد و مقداری از هول و هراس خود ایشان فرو کاست، با نقل یک روایت شیرین و خواب آور به شرح فواید دنیوی و اخروی تحزب از برای حزب الله پرداختند و با این شگرد تقاضای حزب از برای خود را پیش کشیدند، بی آنکه مثل من و شما در جا صرد اصابت عمود اسلامی ثارالله قرار بگیرد. بدین ترتیب، نبوغ ایشان در کشف فایده حزب که همه را متحیر کرده بود با کار بست این شگرد شیرین از برای دفع چماق به اوج رسید.

و اما راویان اصل روایت حکایت میکنند که از همان روز «الحزب، الحزب» تا کنون عمده وقت جناب رئیس صرف توضیح تفاوت مفهوم حزب و الحزب و نشان دادن شر آن و خیر این شده است. با این همه، طوایف بسیاری از قبیلۀ حزب الله که به اندازه کافی سر از تفاسیر نبوغ آمیز ایشان در نیاموند رفت و آمد های مشکوکی را در پیرامون دفتر و دستک وی آغاز کرده اند.

آذری قمی از روزنامه رسالت استعفاداد

روزنامه سلام: ستاره اقبال آذری قمی رو به افول است

نشریه عصر ما، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، به نقل از هفته نامه «عماد» خبر داد که آیت الله آذری قمی از روزنامه رسالت استعفا داده است. آذری قمی در مصاحبه با هفته نامه مذکور پیرامون علت استعفای خود گفته است: با اینکه من صاحب امتیاز بودم و باید دست اندرکاران روزنامه رسالت حق من را رعایت می کردند، اما به من ظلم می کردند و مصلحت خودشان را در نظر می گرفتند. آذری قمی افزود: آقای عسگر اولادی می گفت، در مسائل فقهی شما علما حق و تو دارید، چون تخصص شماست، اما در جهات

ابرار: به اختلاف ها پایان دهیم نارضایتی ها گسترده است

روزنامه ابرار در شماره جمعه گذشته خود، نسبت به گسترش نارضایتی ها هشدار داد و جناح های حکومت را دعوت کرد که به اختلافات داخلی پایان دهند و با یکدیگر متحد شوند. ابرار نوشت: استکبار نقشه های جدیدی علیه جمهوری اسلامی تدارک می بیند و عقل سلیم به ما حکم می کند تسنگ نظرها را کنار بگذاریم و حزب الله واقعی را به کار بگیریم. ابرار به جناح های حکومتی توصیه کرد از حره های زنگ زده تهمت و افترا و پاپوش دوزی و پرونده سازی علیه یکدیگر بپرهیز کنند. به نوشته این روزنامه در داخل کشور همراه با گسترش نارضایتی ها، «جبهه ضد انقلاب» و صف طولانی «بی تفاوتان» به وجود آمده است. ابرار نوشت: اگر نمی توانیم برای انقلاب مدافعان بیشتری بسازیم، سعی کنیم به جبهه «ضد انقلاب» یاور نیفتیم و صف «بی تفاوتان» را طولانی تر نکنیم.

خبرهای کوتاه

تحویل ۱۲ پناهجوی ایرانی به رژیم

به گزارش خبرگزاری آنا تولی ترکیه، مأموران امنیتی ترکیه ۱۷ ایرانی پناهجو را که دارای گذرنامه جعلی یا فاقد گذرنامه بودند دستگیر و ۱۲ تن از آنان را از ترکیه اخراج و ۵ تن دیگر را تسلیم مقامات قضایی ترک کرده اند. این خبرگزاری به اسامی ایرانیان یاد شده و زمان و چگونگی اخراج آنان اشاره نکرده است.

مخالفت با پخش مستقیم مناظره سروش

انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده مهندسی برق دانشگاه صنعتی خواجه نصیر که در صدد ترتیب دادن مناظره ای با شرکت دکتر سروش و عده ای از صاحب نظران حوزه علمیه می باشد، موافقت مصباح یزدی (از استادان حوزه علمیه قم) را به مناظره با سروش جلب نمود. وی شرکت خود را مشروط به انجام مناظره در استودیوی صدا و سیما و پخش مستقیم آن نموده است. اما لاریجانی مسئول صدا و سیما با پخش مستقیم موافقت نکرده است.

هواپیماریا به اعدام محکوم شد

دادگاه انقلاب اسلامی غلامرضا وحیدجو که در سال ۱۳۶۳ یک فروند هواپیمای مسافربری را ربوده بود به اعدام محکوم کرد. علاوه بر آن دادگاه وی را به اتهام جعل پاسپورت و استفاده از سند معقول به ده سال حبس محکوم کرد. غلامرضا وحیدجو در سال ۱۳۶۳ با همکاری حمید اهری یک نظامی اخراجی، هواپیمای مسافربری ۷۷۷ بوئینگ خط تهران-بوشهر را ربوده و به مصر برد و پس از آن به فرانسه پناهنده شده بود. وی مدت ۱۲ سال در فرانسه اقامت داشت و اخیراً به ایران مسافرت کرده بود. وحیدجو در مهرماه امسال هنگام خروج از ایران در مرز ترکیه دستگیر شد.

یلتسین به ایران سفر خواهد کرد؟

معاون اروپا و آمریکایی وزارت خارجه جمهوری اسلامی اعلام کرد که قرار است یلتسین در نیمه اول سال ۱۹۹۶ میلادی از ایران دیدن کند و کارشناسان دو کشور از هم اکنون مشغول آماده کردن موافقت نامه های مربوط به این سفر هستند. گفته وی وزیر امور اقتصاد خارجی روسیه جهت تدارک سفر یلتسین بزودی از ایران دیدن خواهد کرد.

اعتراض دانشجویان ایرانی در باکو

در پی اخراج چند تن از دانشجویان ایرانی دانشگاه پزشکی «نریمان اف» باکو به دلیل عدم پرداخت شهریه، دانشجویان ایرانی این دانشگاه در مقابل نخست وزیری جمهوری آذربایجان جمع شده و خواستار تقلیل شهریه های این دانشگاه شدند. شهریه این دانشگاه ۲ هزار دلار است. در حال حاضر ۱۶۰ دانشجوی ایرانی در رشته های پزشکی، دندان پزشکی و داروسازی در جمهوری آذربایجان تحصیل می کنند.

تجمع اعتراضی کارگران پشم بافی پارس

بیش از یکصد تن از کارگران شرکت پشم بافی پارس فاستون اصفهان در روز ۳۰ آبان در محل کارخانه تجمع کرده، از مسئولان شرکت خواستند که گزارش پیلان کاری شرکت را ارائه دهند. ۴۳ درصد سهام این کارخانه که اخیراً به بخش خصوصی واگذار شده است، در اختیار یکی از سرمایه داران و ۳۵ درصد آن به بانک ملی و بقیه ۲۲ درصد به کارگران تعلق گرفته است.

سرانه آب کمتر از نصف استاندارد جهانی

به گفته معاون وزیر نیرو میزان آب در دسترس در ایران به طور سرانه کمتر از ۸۶۱ متر مکعب است. این رقم کمتر از نصف استاندارد جهانی در این زمینه است. استاندارد جهانی برای حداقل آب سرانه مورد نیاز سالانه ۲ هزار متر مکعب است که دربرگیرنده مجموعه آب مورد نیاز در زمینه زراعی و شرب می باشد.

صادرات فرش از ۳۰۰ میلیون دلار کاهش یافت

در گزارشی که توسط اتحادیه صادر کنندگان فرش تهیه شده، گفته شده است ارزش کل صادرات فرش ایران که در شش ماهه اول سال ۷۳ معادل ۸۲۵ میلیون دلار بود، در شش ماهه اول سال ۷۴ به حدود ۵۴۹ میلیون دلار تنزل یافته که در حدود ۳۳ درصد کاهش نشان می دهد. دلیل این کاهش، وضع مقررات تازه صادرات و واردات است که براساس آن صادر کنندگان ملزم هستند همه ارز حاصل از صادرات خود را طی مدت مقرر به کشور باز گردانند و به قیمت تعیین شده به بانکها بفروشند. دولت برای اجرای این مقررات ناگزیر به قیمت گذاری بر روی کالاهای صادراتی شده است. صادر کنندگان فرش معتقدند قیمت های تعیین شده برای فرش های صادراتی نادرست و زمان تعیین شده برای بازگشت ارز آن بسیار کوتاه است. این امر موجب کاهش جدی در صادرات فرش و اختلال در تولید آن در داخل کشور شده است.

گزارشی از مسائل و مشکلات مسابقات ورزشی بانوان

سوی ورزشکاران، عمده ترین دغدغه مسئولین بود. یکی از دانشجوین شرکت کننده در مسابقات اصفهان در این مورد چنین گفت: «من از اینکه در کنار ۲۴۹۹ دختر دیگر، جهت شرکت در مسابقه افتتاحیه از ساعت ۵ پست در کوچکی در گرما به انتظار ایستادم تا به ترتیب از زیر نگاه سنگین چند مسئول انتظامات که بی سیم به دست صف کشیده بودند، عبور کنیم، غم گرفت. مگر ما چه کرده بودیم؟ مگر در سالن چه خبر بود؟ آیا گرد آوردن ورزشکاران در زیر یک سقف تا این حد نیاز به کنترل داشت؟ ما از طرف دانشگاه های اعزام کننده تایید شده بودیم و بارها و بارها در مورد رعایت حجاب و موازین اسلامی به ما تذکر داده بودند، آیا این کافی نبود؟ من از دیدن دختری که بر اثر

حکومت اسلامی بعد از چند سال ممنوعت از حضور زنان در رقابت های ورزشی، مدتی است که برای زنان نیز مسابقات برگزار می کند و حتی در صدد برگزاری المپیک اسلامی برای بانوان کشورهای اسلامی است. تربیت بدنی، در مرداد و شهریور امسال دو المپیاد ورزشی ویژه بانوان برگزار کرد. گزارشی که در زیر می خوانید، گوشه هایی از فضای موجود در این «المپیادها» را بیان کرده است. اولین المپیاد فرهنگی - ورزشی بانوان، در تابستان امسال با شرکت ۱۸۰۰ ورزشکار زن در ۱۲ رشته در تهران برگزار شد. دومین المپیاد با شرکت حدود ۲۵۰۰ نفر دانشجوی دختر و همزمان با مسابقات مردان در اصفهان برگزار گردید. تنها در مراسم افتتاحیه، دانشجویان دختر و پسر در سالن



کتابخانه عمومی رامسر. یا هر بار ندگی، آب وارد کتابخانه شده و آرامش معدود کسانی را که در این کتابخانه هستند به هم می ریزد. ساختمانهای هر دو کتابخانه این شهر مدتهاست احتیاج به تعمیرات اساسی دارند.

تدارک اقدامات تازه...

بقیه از صفحه ۱

سیاست خارجی رژیم و عدم اعتماد به آیسندۀ آن در داخل و خارج از کشور، هیچ چشم اندازی برای بهبود وضعیت اقتصادی نیز وجود ندارد. این وضعیت بحرانی، خود دشمن بسیار نیرومند و شکستناپذیر حکومت است. این تصور سران جمهوری اسلامی که با تهدید و سرکوب و کشتار، خود را از کام بحران بیرون بکشند، خیالی خام است. بدون تحول کشور در راستای دموکراسی و بدون کاربست برنامه های علمی و بهره گیری از همه امکانات ملی و بین المللی و بسیج ملت در یک شرایط دموکراتیک نمی توان بر بحران غالب شد. حکومت با ادامه دادن به استبداد سیاه و سیاست سرکوب، قطعاً به مفتضح ترین شکل سرانجام مغلوب بحران خود آفریده خواهد شد. جنگ و دندان نشان دادن حکومت در این شرایط بحرانی باید به دقت مورد توجه آزادخواهان قرار بگیرد. رژیمی که به هیچ قانون و مقرراتی پایبند نیست و حقوق بشر را نیز به رسمیت نمی شناسد، در هر لحظه هزار جنایت در آستین دارد.

اولین اشتباه این بود

این گزارش تحلیل «تبری کوویل» از اقتصاد ایران است که در روزنامه فرانسوی لیبراسیون به چاپ رسیده است. برگردان فارسی این گزارش در هشتمین شماره ماهنامه «پيام امروز» انتشار یافته است.

دولت ایران سه ماه پیش، به دنبال ارزشگذاری تازه‌ای در نرخ دلار، که در اواسط اردیبهشت به هفتصد تومان رسیده بود، بازار ارز آزاد را تعطیل کرد. رقم هفتصد تومان برای هر دلار بدان معنی بود که ریال ایران از فروردین ۷۲ تا آن هنگام ۱۵۰ درصد ارزش خود را از دست داده بود. در واقع از زمانی که جنگ با عراق پایان یافته است این تنزل و کاهش ارزش به صورت یک پدیده مداوم درآمده است. این امر به علت وابستگی ایران به واردات، اثرات و عوارض مهم و مستقیم بر آهنگ تورم داشته است. همچنین بر روی وزن و اعتبار ریال هم اثرات غیر مستقیم نهاده است که حالت گریزی که در برابر ارزشهای خارجی داشته از آن جمله است: به این معنی که در بخشهای عظیمی از اقتصاد، پولهای موازی مثل دلار یا چکهای تجار بازار به وسیله کارگزاران اقتصاد به کار می‌روند و جایی ریال را گرفته‌اند. به همین دلیل بود که دولت تصمیم به تعطیل بازار ارز آزاد گرفت. اما این اقدام اصل مسئله را حل نخواهد کرد: اقتصاد ایران در حال حاضر یک بحران وخیم را از سر می‌گذراند و این آشفتگی‌های پولی نشانه‌های آن بحرانند و قبل از هر چیز به معنای شکست سیاست آزادسازی اقتصادی بی‌هستند که از زمان پایان جنگ با عراق در پیش گرفته شد و به شیوه‌ای قدیمی بر دو محور استوار بود: توسعه بخش خصوصی و قرار دادن قیمت‌ها در سطحی متعادل.

توسعه بخش خصوصی. صنایع ایران که در پایان جنگ هفتاد درصد آن در دست دولت بود، قرار بود که از طریق «بورس تهران»، که از اواخر سال ۱۳۶۹ فعالیت خود را از سر گرفت، به دست بخش خصوصی درآید. اما توانایی بورس تهران برای انجام چنین کاری به کلی ناکافی بود و این امر چند علت داشت: علاقه بخش خصوصی به خودگردانی، تغییرناپذیری و انعطاف‌ناپذیری وضعیتی که از انقلاب به بعد غیرفعال مانده بود، اخلاص و دستکاری در سهام، سپرده‌گذاری بانکی با سود مطلوب و به طور کلی بی‌علاقگی سرمایه‌گذاران به علت بی‌ثباتی وضع و شرایط اقتصاد کلان. لذا کار و آغاز صنایع به بخش خصوصی که دولت اعلام اعلام کرده بود، جز چند مورد استثنایی، تحقق نیافت.

اصلاحات دیگری هم دولت اعلام بهیم شدن غولهای نفتی در ماوراء قفقاز به روشی نشانگر این موضوع است که غرب آنگونه که دواثر رسمی و سرمقاله‌نویسان اروپایی قصد تلقین آنرا دارند به هیچوجه در تمامی سطوح در قبال فروپاشی شوروی بی‌طرح و برنامه نبود. کنسرن‌های نفتی چند ملیتی و سیاستمداران از مدت‌ها پیش طرحهای خود را براساس این نگرش ریخته بودند که بحران آتی نفت حتماً فرا خواهد رسید، منشاء دو بحران در سالهای هفتاد وابستگی یکجانبه به صادرکنندگان منطقه خلیج فارس بود. این وابستگی در سالهای هشتاد موقتاً کاهش یافت، زیرا غرب به ذخایر نوینی دست یافت، اما چون نیاز به نفت در سطح جهان مدام افزایش می‌یابد، رفاه غربی باز هم بطور روز افزون در گرو منطقه بی‌ثبات خاور میانه است.

براساس پیش‌بینی‌های خوشبینانه آژانس بین‌المللی انرژی سهم سازمان کشورهای در حال رشد در تأمین نفت خام از ۲۴ درصد (۱۹۹۱) به ۱۵ درصد (در سال ۲۰۱۰) کاهش می‌یابد. در مقابل سهم اوپک از ۳۰ به ۴۸ درصد افزایش می‌یابد و سایر کشورها از جمله کشورهای مستقل مشترک المنافع به جای ۴۶ درصد فقط از ۳۷ درصد در تولید جهانی برخوردار خواهند بود. میزان افت ذخایر زمین را - با تخمین سالها و در نظر گرفتن سرعت استخراج تک‌تک کشورها - به صورت زیر می‌توان ترسیم کرد. براساس این ارزیابی عراق مشروط بر تحریم صادرات کوئتی از ذخایر برای ۵۷۱ سال، کویت ۱۲۸ سال، امارات متحده عربی ۱۲۲ سال، عربستان ۸۷ سال، ایران ۷۳ سال، لیبی ۴۴ سال،

نظام نرخهای مبادلات پولی می‌توانست یکی از نمودهای سیاست آزادسازی اقتصادی باشد نه عنصر اصلی آن. اشتباه دوم این بود که اجازه داده شد بدهی خارجی کشور گسترش یابد و بیشتر شود. ایران از سال ۱۳۷۲ به بعد از بازپرداخت بدهیهای خود و اجرای قراردادهای مربوط به عقب انداختن بازپرداختها ناتوان شد، و این ناتوانی دولت را بر آن داشت تا به میزان زیادی واردات را کاهش دهد. در یک اقتصاد وابسته به خارج، مثل اقتصاد ایران، این امر به بروز تشنجات در بازار مبادلات انجامیده است، و این تشنجات روند یکی کردن نظام نرخهای مبادلات پولی را مختل کرده‌اند. و اشتباه سوم این بود که دولت ایران فراموش کرد که ارزش داخلی و خارجی پول یک کشور در عین حال نمایانگر سلامت نظام بانکی آن کشور است. به این ترتیب دولت ایران بازسازی نظام بانکی و توجه به آن را به کلی نادیده گرفت. لذا وحدت نظام نرخهای ارزی در حالی انجام گرفت که برهم خوردن نظام مالی همچنان ادامه داشت و همچنان بنیاد ارزش ریال را آسیب‌پذیرتر می‌کرد.

حذف سوبسیدها. انجام این کار در عمل بسیار دشوار بود و موجب برانگیختن مخالفت‌هایی از ناحیه مجلس و مردم شد. علت این امر آنست که بسیاری از قشرهای جامعه شاهد تنزل شدید و خرابی روزافزون وضع درآمدی خود از زمان انقلاب به بعد هستند: همه کسانی که درآمد ثابت داشتند و در بخشهایی کار که انجام عملیات مستحکمانه در آنها ممکن نیست (عملیات مستحکمانه عمدتاً در بازار ارز، ساختمان سازی و صادرات و واردات انجام می‌گیرند). این قشرها دیگر آمادگی آنرا نداشتند که باز هم شاهد وخیم‌تر شدن سطح درآمد خود در اواخر سال ۱۳۶۹ باشند.

وزیران ۷۳ سال و مکزیک ۴۵ سال برخوردار خواهند بود. از سوی دیگر ذخایر اروپا ده سال و ذخایر آمریکائیا تنها هشت سال کفایت می‌کند. آمریکا که زمانی قدرتمندترین تولید کننده نفت جهان و همچنین بزرگترین مصرف کننده آن بود، مدتهاست که نسیمی از نیازمندی‌اش را وارد می‌کند. این واقعیت نه تنها موجب کسری هنگفت بودجه بازرگانی و سقوط دلار می‌شود بلکه این قدرت بزرگ را نیز به تعرض پیرامون سیاست انرژی‌اش در منطقه خزر و آسیای میانه وامیدارد. طبق برخی اظهارات هنری کیسنجر وقتی در بهار امسال سخنرانی روبرت دال را درباره سیاست خارجی شنید، یک خورد. رقیب جمهوریخواه پرزیدنت کلینتون جنگ خلیج را نشانه‌ای از نگرانی آمریکائیا برای امنیت ذخایر نفت و گاز دانست. دال اشاره کرد: «مرزهای این نگرانی بیشتر به سمت شمال کشانده می‌شود و قفقاز، سبیری و قزاقستان را شامل می‌شود. حضور نظامی و دیپلماسی آمریکا باید با این ملاحظه تطبیق یابد».

کارشناسان دولت کلینتون نیز اوضاع را به گونه دیگری نمی‌بینند. پیل وایت معاون وزیر انرژی آمریکا اخیراً اعلام کرد: نفتی که آنرا هرچه بیشتر مصرف می‌کنیم از کجا بیاوریم؟ پاسخ من این است: «از نیمکره غربی، به انضمام آمریکا و آسیای میانه»، وایت مدام به جمهوریهای پیشین شوروی سفر می‌کند و از دولت‌های آنجا می‌خواهد خود را تولیدکنندگان بزرگ نفت قلمداد کنند و روسیه را به همراه ایران «رقیب» خود تلقی کنند.

کنسرن‌های نفتی چند ملیتی و زمامداران آمریکا در این زمینه دست در دست هم کار می‌کنند. پولت علیرضا، مشاور واشنگتنی اموکو، اظهار کرد: «استخراج نفت در آذربایجان به مثابه امکان مستقیمی است تا بتوان منافع غرب را در سیستم دولتی جمهوریهای پیشین شوروی افزایش داد». از آغاز مذاکرات نفت در سال ۱۹۹۱ تا حال آذربایجان سه رئیس جمهور و شش دولت را تجربه کرده است. در این میان در اتاقتهای انتظار شرکت نفت دولتی با بلند شدن کوچکترین بخار جای هر منشی‌ای چندین فرد مسلح که روی کاناپه‌های وارفته نشسته‌اند، سیگار می‌کشند و مسلسل‌هایشان را دستکاری می‌کنند، هجوم می‌آورند. ناطق علی‌اف رئیس سوکار می‌گوید: «واضح است چرا شرکت‌های نفتی بزرگ به اینجا می‌آیند. اگر غرب نتواند از منابع جدید بهره‌برداری کند تا ۱۰ سال دیگر خطر وابستگی کامل به خاورمیانه وجود دارد و در این زمینه منافع ما را به هم نیازمند می‌کند. شما به منابع جدید احتیاج دارید و ما به پول و تکنیک تا بتوانیم به تدریج استخراج‌مان را با ابزار خودی توسعه دهیم».

چند اتفاق آنطرف‌تر الهام علی‌اف پسر سی و سه ساله رئیس جمهور و «وزیر امور خارجه» با ملاحظه‌کاری اضافه می‌کند: «نفت تنها چیزی است که سرمایه‌گذرای‌های غربی را جلب می‌کند و قادر است استقلال‌مان را

علی‌الخصوص در ذهنیت ایرانیان. بازسازی اقتصاد در پایان جنگ به معنای بازیافت سطح زندگی در دهه ۱۳۵۰ بود. لذا دولت ایران ناگزیر شد طفره برود و فقط در سال جاری - یعنی در زمانی که بحران اقتصادی برخی از نرخهای خدمات عمومی آغاز شدند.

شکست این اصلاحات بیانگر عمق و پیچیدگی بحران اقتصادی ایران از زمان انقلاب به بعد است. آنچه مقامات رسمی در توضیح و توجیه این جنگ با عراق یا توطئه غرب سخن به میان می‌آورند، فاقد اعتبار است. این بحران قبل از هر چیز بحران منتج از شیوه توسعه کشور است. این شیوه که بر محور توزیع درآمد نفت استوار است، در زمان حکومت شاه در پیش گرفته شد. و انقلاب در این زمینه هیچ تغییری پدید نیاورد و پیوند با گذشته را قطع نکرد. حال آنکه این شیوه توسعه انبوهی مشکلات ساختاری به دنبال داشته است که ذیل آن به چهار نمونه از آنها اشاره می‌شود:

فقدان سیاست مالی واقعی
به گزارش بانک مرکزی ایران، نفت در سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۱ به طور متوسط ۵۱/۳ درصد کل درآمد دولت را تأمین کرده‌است. این ارقام به خوبی نمایانگر مشکلات دولتی هستند که بیشترین میزان از درآمد ملی را در اختیار خود دارد و لذا چندان انگیزه‌ای برای تدوین و اجرای یک سیاست مالی واقعی نمی‌تواند داشته باشد. این وضعیت، علاوه بر این، سبب تدوین سیاست بودجه‌ای نامنظم، گنبد و وارفته می‌شود.

فقدان بورژوازی صنعتی واقعی
دولت به صورت سرمایه‌گذار اصلی و در واقع تنها سرمایه‌دار و

عامل رشد اقتصادی کشور باقی مانده است. علیرغم آنکه در دهه ۱۳۵۰ یک «بورژوازی نفتی» در ایران پا گرفت و رو به رشد نهاد، ایران هرگز یک طبقه ملی سرمایه‌گذار و قائم به خود در فعالیت‌های صنعتی نداشته است و رفتار دولت نیز چنان نبوده است که آنرا تقویت کند. این وضع موجب به وجود آمدن یک «بورژوازی وابسته» در حکومت شاه شد و به صورت یک مشخصه شیوه توسعه ایران درآمد که هنوز هم به حال خود باقی است.

صنعت «وابسته» و ناتوان از رقابت
از دهه ۱۳۴۰ به بعد دولت ایران درآمد حاصل از فروش نفت را به دو صورت توزیع می‌کرد: سرمایه‌گذاری مستقیم در طرحهای صنعتی مختلف؛ و توجه به توسعه بخش خصوصی که به برکت سوسید، وامهای مخصوص و معزیت گمرکی، از آسیب رقابت منجمله رقابت خارجی محافظت می‌شد. این سیاست موجب توسعه سریع اما مصنوعی و آسیب‌پذیر اقتصاد گردید و آشفتگیهای وخیم در کارکرد اقتصادی به دنبال داشت.

به این ترتیب صنایع ایران به کلی در خارج از عرصه رقابت قرار می‌گیرند و کاملاً وابسته به واردات هستند. این مسائل ساختاری از نخستین سالهای عمر جمهوری اسلامی به سبب سهل‌انگاریهای مدیریت بخش دولتی - که پس از ملی کردنها، نزدیک به ۷۵ درصد صنایع را در دست دارد - به شدت وخیم‌تر هم شده‌است.

عقب ماندگی نظام مالی
سلطه دولت - که تنها سرمایه‌گذار و بانکدار ناستوار است - از سوی دیگر موجب عقب ماندگی نظام مالی ایران شده‌است. از آنجا که نیمی از درآمد کشور از نفت تأمین

تأمین کند، علی‌اف‌ها توانستند این استراتژی را - واقع‌بین‌تر از رهبران پیشین - به ابتکار صلح برای قره‌باغ ربط دهند. از ماه مه ۱۹۹۴ در نزاعی که آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه قره‌باغ جریان دارد آتش بس حاکم است.

غرب نیازمند به نفت باید نه تنها از آذربایجان حمایت مادی به عمل آورد بلکه به او نیز کمک سیاسی کند تا مانع پیروزی ارمنستان - روسیه در نزاع قره‌باغ و مناطق از دست داده آذربایجان شود. آمریکا که چند سال پیش تحت تأثیر پراکندگی ارمنیان، آذربایجان را به عنوان جنگ‌افروز از کمکهای مادی خود محروم کرده بود، اکنون جبهه عوض کرده است. آمریکائیا به ویژه در تلاشند تا مانع شوند که مسکو از قره‌باغ و چریکهای ارمنی برای تخریب سیاسی باکو استفاده کند.

کمونیست پیشین علی‌اف در چرخش به غرب از یک بند دیرین لنین پیروی کرد. لنین در آغاز سالهای بیست توصیه کرد بهتر است باکو را که بوسیله دیوان‌سالاری و ترساری و اعصاب‌بالتشویکی و رشکست شده بود «به عنوان یک مجله به حراج بگذارند». حالا شرکت‌های نفتی غربی محله قدیمی و نسیمه ویرانه باکو را برای نمایندگانشان سر و سامان می‌دهند. بریتیش پترولیوم و استیت اویل که کنسرسیوم را رهبری می‌کنند، در حال حاضر مشغول کشیدن کابل‌های تازه‌ای هستند تا ارتباطات با جهان خارج را که بوسیله مسکو قطع شده بود مجدداً برقرار کنند. نمایندگان اموکو اخیراً بخشی از ساختمان وزارت امور خارجه را اجاره کرده‌اند.

باکو که طی ده‌ها سال دچار

می‌شود. دولت‌های پیاپی بدان تشویق شده‌اند که یک نظام مالی‌ای تنظیم کنند که قادر باشد که پس‌اندازهای موجود را برای تأمین اعتبار سرمایه‌گذارهای مولد بکار گیرد. از طرف دیگر بانکها ناگزیر شده‌اند از کارخانه‌ها و مؤسسات بخشهای دولتی و خصوصی وسیعاً حمایت کنند. این نقایص ساختاری بعد از انقلاب وخیم‌تر شدند: زیرا که مقامات دولتی نظام بانکی ملی شده را همچون ابزاری در راه سیاست اقتصادی تصور می‌کردند.

در این تجزیه و تحلیل که البته سختگیرانه و شدید است، عوامل و عناصر سیاسی و اجتماعی‌ای که در راه اجرای سیاست اقتصادی مانع ایجاد کردند، نادیده گرفته شده‌اند. روشن است که دولت غالباً از اصلاحات اساسی و جدی - که هدف اولیه آنها موضعگیری سیاسی در برابر مخالفان بوده - دفاع کرده است. همچنین نباید اعتراف کرد که سازمانهای بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی خیلی بد ایران را راه‌نمایی کرده‌اند و توصیه‌هایشان نادرست بوده‌است. مطالعه گزارشهای آن مؤسسات نشان می‌دهد که واقعاً علاقه‌ای به جزئیات اقتصادی ایران ندارند و نوعی آزادسازی اقتصادی اقتصادی قدیمی‌وار را توصیه کرده‌اند بی آنکه به همه عوارض آن بیاندیشند.

لذا به آسانی نم‌توان دریافت که یک سیاست آزادسازی اقتصادی ساده می‌تواند ایران را از بحران کنونی، که بس عمیق و پیچیده می‌نماید، بیرون بکشد. دولت کنونی با یک چالش عظیم رو در روست: تسهیل سر برآوردن یک شیوه تازه تنظیم اقتصاد که دیگر بر مدیریت درآمد نفتی متکی نباشد، که اگر تحقق یابد انقلابی واقعی در تاریخ معاصر ایران خواهد بود.

عارضه آلودگی نفت بود و یک میلیون آواره او را احاطه کرده است، از وجود کنسرن‌های نفتی چند ملیتی بهره می‌برد. اموکو برای حدود ۲۰۰،۰۰۰ کسودک واکسیناسیون جهت پیشگیری از فلج اطفال را سازماندهی کرد. چندین شرکت نفتی به دانشگاه سالتهای مطالعه مجهز اهدا کردند و همچنین هزینه بازسازی بناهای باشکوه اواخر استعمار در دورن اشرافیت در قرن نوزدهم را مقبل شده‌اند.

اما این قبیل بذل و بخشش‌ها در برابر سوده‌های برآورد شده از شهر افسانهای باکو که هنوز در نفت و زباله غوطه‌ور است، ناچیز می‌باشد. امروز بار دیگر آن چیزی که اکونومیست، مؤسسه مطالعات اقتصادی لندن، نود سال پیش در یک بررسی با عنوان «باکو پاتخت نفتی جهان» پیش‌بینی کرده بود، صحیح به نظر می‌رسد: «چشم‌انداز آذربایجان تنها به یک ثبات طلای سیاه را به غرب صادر کند».

مسکو درست بر همین نقطه دست می‌گذارد. شوروی نیز مانند آمریکا بزرگترین تولید کننده نفتی جهان بود. کرملین بجای کاربرد درآمدهای نفتی در تغییر ساختار جامعه از آن برای تأمین هزینه‌های مسابقه تسلیحاتی استفاده کرد. برای مواد خام سقوط کردند شوروی با ورشکستگی مواجه شد سپس گورباچف و پرسترویکا به زمامدار بی‌اختیار آن تبدیل شدند.

اکنون روسیه از محل فروش نفت و گاز دو سوم صادراتش را تأمین می‌کند. سیاست انرژی و سیاست خارجی مسکو تنها در

بقیه در صفحه ۱۱

جنگ سرد برای نفت

روزنامه «تسایت» چاپ آلمان - ترجمه: سیروس کاظمی

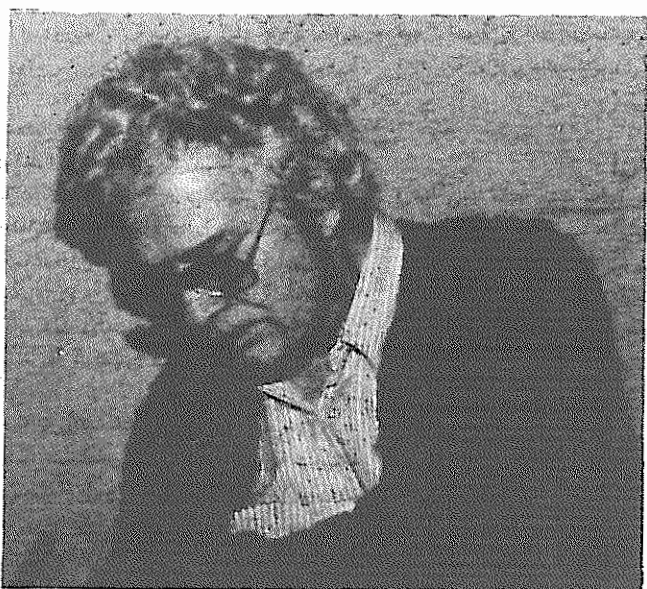
قسمت دوم

قدرت حمایتی حساب نکنند. او گفت: «ما ۲۰ سال با آذربایجان همکاری کرده‌ایم، هر سیاستمداری که واقعیت اقتدار روسیه را نادیده گیرد مدت زیادی در قدرت نخواهد ماند». از آغاز مذاکرات نفت در سال ۱۹۹۱ تا حال آذربایجان سه رئیس جمهور و شش دولت را تجربه کرده است. در این میان در اتاقتهای انتظار شرکت نفت دولتی با بلند شدن کوچکترین بخار جای هر منشی‌ای چندین فرد مسلح که روی کاناپه‌های وارفته نشسته‌اند، سیگار می‌کشند و مسلسل‌هایشان را دستکاری می‌کنند، هجوم می‌آورند. ناطق علی‌اف رئیس سوکار می‌گوید: «واضح است چرا شرکت‌های نفتی بزرگ به اینجا می‌آیند. اگر غرب نتواند از منابع جدید بهره‌برداری کند تا ۱۰ سال دیگر خطر وابستگی کامل به خاورمیانه وجود دارد و در این زمینه منافع ما را به هم نیازمند می‌کند. شما به منابع جدید احتیاج دارید و ما به پول و تکنیک تا بتوانیم به تدریج استخراج‌مان را با ابزار خودی توسعه دهیم».

چند اتفاق آنطرف‌تر الهام علی‌اف پسر سی و سه ساله رئیس جمهور و «وزیر امور خارجه» با ملاحظه‌کاری اضافه می‌کند: «نفت تنها چیزی است که سرمایه‌گذرای‌های غربی را جلب می‌کند و قادر است استقلال‌مان را

به مناسبت هفتاد سالگی شاملو

اراده‌ای معطوف به آزادی



بخشهایی از پیام احمد شاملو

باشد؛ اگر همچنان در بند خوش طبعی نمودن باقی بماند، کدام پیام و پیغام می‌باید خیل دم افزون انسانهایی را که درد می‌کشند و وهن می‌بینند و تحقیر می‌شوند، یا همچنان گرفتار توهمات خویش‌اند و به سود «پای تا سر شکمان» تحمیق می‌شوند، از خواب خوشبینی بیدار کند و طلسم دیرباوریه‌ها را بشکند؟

نه، مسلماً هیچکس مشوق ساده‌گرایی و سطحی‌نگری، مبلغ خود فریبی و رفع تکلیف و خواستار مطلق شعارهای آبکی بی ارزش نیست. رویه دیگر هنر اعتلای فرهنگ است، و بینش هنرمند مبنای استوار از منطق و آگاهی عمیق گسترده می‌طلبد تا بتواند جوابگوی علل وجودی خویش در عرصه زمان باشد، چیزی که نام دیگرش مشارکت در هم‌آوری در صحنه جهانی فرهنگ بشری است.

سکوت آب می‌تواند خشکی باشد و فریاد عطش! سکوت گندم می‌تواند گرسنگی باشد و غریو پیروزمندان قحط! همچنان که سکوت آفتاب ظلمات است.. اما سکوت آدمی فقدان جهان و خداست: غریو را تصویر کن!

کند، در شعر سبید به گونه شاملو نیز به آزادی حذف وزن عروضی، قیدهای جدیدی پیدا می‌شوند مانند التزام به پرهیز از وزن، التزام به انتخاب زبانی فاخر و زیبا برای فاصله گرفتن از ثر عادی (زبانی که در شعر شاملو متأثر از نثر کهن فارسی است) و غیره

۲- بحث‌هایی که حول «آهنگ ویژه شعر شاملو» طرح می‌شود اغلب هیاهوی بسیار بر سر هیچ است. او در این بخش با نقل چند نمونه و مقایسه شعر شاملو با نثر عادی به لحاظ نحوه ترتیب هجاهای دارای امتدادهای گوناگون (که همان پایه اوزان عروضی است). چنین نتیجه گرفت که اگر آهنگ شعر شاملو تفاوتی با آهنگ نثر عادی و کلام عادی روزمره داشته باشد به لحاظ نحوه ترتیب هجاها نیست و تنها می‌تواند به لحاظ نحوه گزینش اصوات و هماهنگی‌های صوتی باشد.

در سراسر این گفتار بر کیفیت والای شعر شاملو و دقت‌ها و ظرافت‌های کار او تأکید شد و هدف هشدار دادن در برابر ساده‌انگاری بود تا با این تصور که شعر شاملو شعری «آسان‌یاب» و سهل و ساده است، کار شاملو ساده و کم‌ارح تلقی نشود.

همانگونه که در شماره‌های پیشین نشریه خبر دادیم، کنگره بزرگداشت احمد شاملو به همت انجمن نویسندگان ایرانی در کانادا، در روزهای ۲۱ و ۲۲ اکتبر برگزار گردید.

در بخش گشایش کنگره پیام احمد شاملو خوانده شد که در آن از جمله آمده است: مطالعه دستاوردهای هنری انسان، بازخواندن حماسه‌های پرتبل و پرتیش است، حماسه آفریده‌ای که به چند هزاره راهزهای ترکیب و تمییز را تجربه می‌کند تا سرانجام خود به کرسی آفرینندگی بنشیند. راهی که شاید سرمنتهایش دم به دم کوتاهتر شده اما سرشار از کوشش و مجاهدت بوده است؛ کوشش و مجاهدتی که از راههای بیشمار صورت پذیرفته، گاه به حجم گاهی به صدا، گاهی به حرکت، گاهی به نوا، گاه به معنا گاه به رنگ، گاهی به چوب گاه به سنگ...

کوشش و مجاهدتی از راههای بسیار که با موانع بیشمار پنجه در پنجه کرده است اما گرچه هر بار پیروز از میدان باز نیامده، باری از هر شکست تجربه‌ای اندوخته، از هر سرخوردگی معرفتی به دست کرده است. جاده‌ای طولانی که چه بسیار با شکمهای به پشت چسبیده و پاهای خونین و اینارهای شگفت پیچیده شده...

اگر قرار بر این است که «هنرمند» همچنان به تفتن دل مشغول کشف شگفتی‌های بهت‌انگیز جهان، شعر تقدیم کرده است. او به قول خویش «تعهد را تا مغز استخوان» احساس می‌کند و راهی انسان را از چتره ستم و تباهی، از معرکه‌های شعر اصیل می‌داند.

سعید یوسف، شاعر و مترجم سعید یوسف شاعر و مترجم که هم‌اکنون ساکن آلمان است، از سخنرانان دیگر کنگره بزرگداشت شاملو بود. لازم به یادآوری است که سعید یوسف به تازگی یک گاهنامه خواندنی به نام «ویژه شعر» منتشر کرده است.

عنوان سخنرانی سعید یوسف «شعر شاملو: آزادی مطلق یا قیدهای تازه؟» بود. در ابتدا سعید یوسف توضیح داد که مرادش در این جا تنها آزادی در حوزه زبان و بیان شعری و در حوزه تکنیک شعر است و نه در عرصه سیاست و اجتماع. این سخنرانی دو محور یا تر اصلی داشت از این قرار:

۱- شعر شاملو نه به شاعر آزادی مطلق می‌دهد و نه حتی گاهی به سوی آزادی است. او در این بخش از گفتار توضیح داد که در هنر اصولاً آزادی وجود ندارد و همچنان که نیما برخی از قیود را از پای شعر بر می‌دارد تا به گفته خودش آن را به قیودی تازه مقید

فعالتهای خلاقانه اوست، چرا که وی در بخش بزرگی از آثار و اشعار خود پیوسته با طرح سؤال و ایجاد تردید، ذهن ما را از تابو سازی، مطلق‌گرایی و بت‌پرستی بر حذر می‌دارد. علاوه بر آن شاملو به هر روی در متن فرهنگ اجتماعی ما زیسته است و گرچه پیوسته به زدایش جوانب منفی این فرهنگ کوشیده، لیکن خود نیز یکسره از عوارض آن فرهنگ برکنار نبوده است و همین امر تلاش کسانی که به گرد سیمای او هاله‌ای از تقدس بر می‌کشند را با ناکامی مواجه می‌سازد.

باری، شاملو نه پیامبر است و نه معجزه گر، انسان بزرگی است که به گردن ادبیات و فرهنگ ما دین بزرگی دارد و همین ما را او می‌دارد که بزرگش بداریم و کوشمان هنری و فرهنگی‌اش که در آنها عشق به انسان و رهائی او موج می‌زند را ارج بنهیم. هفتاد سالگی او مناسبتی است برای این بزرگداشت مکرر. ما به جای هر سخنی ترجیح دادیم که بخشهایی از سخنان چند تن از شاعران و نویسندگان ایران در باره شاملو را نقل کنیم که اخیراً در کنگره بزرگداشت شاملو در شهر تورنتو کانادا ایراد شده‌اند. در ابتدای این کنگره که در روزهای ۲۱ و ۲۲ اکتبر توسط انجمن نویسندگان ایرانی در کانادا برگزار گردید، پیام احمد شاملو قرائت شد که وی در آن یکبار دیگر جهت‌گیری‌های فکری و فرهنگی خود را باز می‌نماید. بخشهایی از این پیام را نیز در زیر می‌خوانید. متن کامل این پیام و نیز سخنان شرکت‌کنندگان در کنگره در نشریه شهروند (کانادا) به چاپ رسید.

آیا این امر که شاملو سپهری را به صرف این که عرفان‌گرا و به جامعه بی‌اعتنا است به باد انتقاد می‌گیرد. نوعی کشورگشایی در زمینه شعر متعهد نیست؟ یا این همه و در موارد پرشماری، معیار او برای ارزیابی جامعه و جهان پیرامونش آمیخته‌ای است از تجربه‌ها و دریافته‌های شخصی او با همان صبیقه تفکر چپ. آثار و کردار او نشان می‌دهند که او به رغم کج و براهه رفتنهای گهگاهی‌اش که خود به برخی از آنها معترف است، برای اندازه کردن زندگی و واقعیت، متر و معیار ایدئولوژی را به دست نمی‌گیرد. بلکه برعکس برای اندازه کردن چپ و اشتقاقیتش، متر و ملاک واقعیت و زندگی را برمی‌گزیند. او که خود در زندگی شخصی‌اش با رنج و دشواری نیز دست به گریبان بود، و تمام توانایی و اعتبارش را پشتوانه دفاع از محرومین و ستمدیدگان کرده است، حتی از نکوهش همان توده محرومین وقتی که «سست و گنگ بودند و یا به ظاهر و تزویر می‌کردند» نیز پرهیز نکرده است. اگر چه شاملو با کار شکرش در «کتاب کوچک» فرهنگ و زبان توده‌ها را سرچشمه گسترش زبان فارسی می‌داند، اما از «توده‌ها» بت نمی‌سازد. اصولاً جانما به عمده کارهای او شکستن بت‌ها و خدا‌یانی است که توسط جهان‌بینی‌های چپ و راست و یا «خلاق» تراشیده و پرستیده می‌شوند. با این همه، دریغاً که از بت شدن خویش، جلو نمی‌گیرد! نمونه‌اش هم کتابی است به نام «یک هفته با شاملو» کار نویسنده این کتاب به جایی می‌رسد که موهای قیچی شده شاملو را مانند چیزی متبرک در پاکتی می‌گذارد تا برای آیندگان حفظ شود؛ و جالب این که این کتاب با نظارت و اذیت خود شاملو چاپ شده است!

تعهد شاملو به ارمانهای انسانی بیش از آن که در عمل او تجلی یابد در هنر و گفتار او متجلی است. و چنین هم باید باشد. چرا که او شاعر است نه چریک. اما اثری که نویسنده یا شاعر می‌آفریند، چنان که از دل برآید و بر دل نشیند، گاهی از کار یک چریک یا یک حزب سیاسی و حتی یک حکومت افزون‌تر است. مروری بر اشعار اهدایی شاملو به دیگران و بویژه به کشته‌شدگان در راه سعادت آدمیان نشان می‌دهد که او بیش از هر شاعر دیگری، به «شهیدان» جنبش ترقیخواهی و چپ در ایران و

نشأت می‌گیرد. یعنی علاوه بر کارایی‌های فراگیر زبان شاملو، بر سلطه ساخته آن، باید خود عامل ستیز و زبان معطوف به آن را هم، که بین گروه‌های مختلف حتی متخاصم، مبنای مشترک داشته است، دخیل و سهیم دانست. مقصود این است که مبنای مشترک ستیز در جامعه ما و تیپولوژی زبانی آن، زبان مخالفان را بر یک روش می‌چرخانده است. و چون زبان شاملو سرآمد نظم هنری آن بوده است، مخالفتش هم، خواسته و ناخواسته، تسلطه زبانی‌اش را پذیرفته‌اند. متن قبلاً درباره مشخصات معرفت شناختی شعر شاملو به تفصیل بحث کرده‌ام و توضیح داده‌ام که شعر او عشق به انسان را در عرصه مبارزه سیاسی دریافته است. انسان در شعر او، وجه‌های ویژه و رنگی مشخص دارد که بیش از هر چیز «سیاسی» است...

میرزا آقا عسکری (مانی) شاعر و نویسنده شاملو شاعری است چپ. چپ نه تنها به معنای سیاسی - اجتماعی، بل فراتر از آن، چپی غیر ارتدکس و آتدایست. او نه یک چپ‌گرای افراطی و نه یک سازمان‌یافته حزبی است. او اگر چه جانبدار پویای طرز تفکر عدالت اجتماعی باقی می‌ماند، یا انتقاد به چپ یک ایدئولوژیک، به استقلال و آزادی طلبی روی می‌کند و در همان حال اندیشه‌های به سامان مکتب‌ها و طبقات دیگر را هم پیوسته تفکرات چپ‌گرای خود می‌کند. انگشت نهادن بر این وجه از زندگی و آثار شاملو را از این نظر مفید می‌دانم تا بار دیگر بر این حقیقت پذیرفته شده تأکید کنم که هنرمند می‌تواند ضمن جانبداری سیاسی - اجتماعی، استقلال فردی و فکری خود را حفظ کرده و از مرعوب شدن خویش در کارگاه ایدئولوژی، احزاب و حکومت‌ها جلو گیرد. همانگونه که شاملو هم در برابر استالینسم می‌ایستد، هم در برابر مذهب، هم در برابر حکومت پهلوی می‌ایستد و هم در برابر حکومت آخوندها.

با این همه افراط و تفریط که لاجرم با تعادل شایسته با نواندیشی و درک حضور دیگران، میان‌های ندارند، در مواردی، شاملو را مانند برخی از ما به کج‌تابی دچار می‌کند. آیا این امر که شاملو حمیدی شاعر را به صرف این که شاعری کهن‌سرا بود، بر دار شعر خویش اونگ می‌کند، نوعی عدم تولرات نیست؟

آذر ماه امسال احمد شاملو، شاعر، مترجم و پژوهشگر بزرگ روزگار ما هفتاد ساله می‌شود. شاملو در گستره فرهنگ و ادبیات معاصر ایران امروز از چنان جایگاهی برخوردار است که حتی محافظه‌کاران و وابسگرایان ادبی را نیز یاری انکار آن نیست: شعر انسانگرا و معطوف به آزادی شاملو که در طول سه دهه گذشته سنجده‌ای برای فراز و فرودهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ما بوده، همچون آئینه‌ای است که می‌توان در آن آمال و آلام و نسل متاخر جامعه ایران را تماشا کرد و ایستادگی و «نه» گویی در برابر همه آنچه که تعالی انسان را مانع می‌شوند، باز شناخت. فزون بر آن شاملو با معرفی آثار و سروده‌های شاعران بزرگ سده‌های پیشین، سهمی بسزا در آشنا کردن جوانان ایران با میراث فرهنگی و ادبی ما داشته است.

ترجمه‌های شاملو از شعر و ادبیات جهان نیز چشم‌اندازهای فراختری پیش روی ما گشوده و سبب شده که از یکسنگری و خود برتر بینی ادبی و فرهنگی تا حدود زیادی روی برتاییم و از منظر چشم دیگران نیز دنیا را تماشا کنیم. کار پژوهشگرانه شاملو در گستره فرهنگ و زبان عامیانه که برآمد آن در مجموعه «کتاب کوچک» بازتاب یافته نیز از چنان ارزشی برخوردار است که اگر وی در سایر گستره‌ها نیز کوشا نبود باز هم به عنوان نامی معتبر و احترام‌انگیز در تاریخ ادبیات و فرهنگ ما جا می‌گرفت.

بت ساختن از شاملو اما بیش از هر چیز نشانه عدم درک آثار و

است و هر جا که ضرورت اقتضای حضور خود را به سماجت یک الماس، در عرصه حوادث فرهنگی و اجتماعی میهنش، آشکار می‌سازد.

شاملو از آغاز جوانی نگران خلاء عظیمی بود که از «فقدان ارتباط» در جامعه ایران و گسست آن از فرهنگ جهانی، پدید آمده بود. می‌دید کار ادبی و هنری تولید می‌شود اما در همان حد متوقف می‌شود به دست اهلش، به مخاطبان وسیع نمی‌رسد. دیده بود که نیما سالیهای سال نمی‌توانست اشعار خود را حتی در نشریات ادبی چاپ کند...

محمد مختاری، منتقد، شاعر و پژوهشگر آنچه می‌خواهم درباره زبان شعر شاملو بگویم، در وصف و صفت زبان هنری یک دوره فرهنگی - سیاسی است. چون شعر شاملو اساساً تبدیل دوران ما به استعار است. دورانی که اگر چه از دهه بیست و سی شکل می‌گیرد، در دهه چهل به یک شکل مشخص زبانی دست می‌یابد، و در دهه پنجاه آن را به صورت یک «نرم زبانی» استقرار می‌دهد، که تا پس از انقلاب هم ادامه یافته است.

در این دوره نسبتاً طولانی، بسیاری از گسترش‌دهندگان این زبان (و نه الزاماً تکمیل‌کنندگان) با جای پای شاملو می‌گذارند؛ و زبان شاملو در دوران خودش به زبان عادت بدل می‌شود. حال آنکه نیما به دلایلی از چنین موقعیتی برخوردار نشد. من فعلاً به کیفیت و قضاوت و دلایل این امر نمی‌پردازم. اما یک مسأله را که به اساس بحث من مربوط است متذکر می‌شوم و آن این است که:

این زبان با مشخصات فرهنگ مبارزات و فعالیت سیاسی دوران ما هم‌ریشگی و سنخیت دارد. سنخیت زبان شاملو به صورت ساخت هنری فرهنگ ستیز، سبب شد که در سه نسل به شعر او عادت کنند.

سنخیت زبان شاملو به صورت ساخت هنری فرهنگ ستیز، سبب شد که در سه نسل به شعر او عادت کنند. و امروز با گسترده‌ترین وجه این عادت رو به روئیم. زیرا نه تنها از سوی هم‌راهان و دوستانان هنری و سیاسی‌اش تبعیت می‌شود، بلکه مخالفان سیاسی‌اش نیز اشعار خود را با الگوی زبانی او می‌سرایند. من فکر می‌کنم این نحوه ارتباط و گسترش، علاوه بر اینکه نتیجه قدرت و تسلط و ابداع زبانی شاملو است، از فرهنگ ستیز معاصر نیز

دکتر جواد مجابی روزنامه‌نگار، شاعر و داستانی‌نویس:

«شاملو شاعر مدرنی است که از آغاز جوانی و کارش، به جهان‌نشر می‌اندیشید» و برای یافتن، جای خود در این شهر جهانی، جویای ارتباط با شهروندان این سیاره فرهنگی بوده است.

هنر شاعری شاملو، کوشش‌های دیگر او را در ارتباط گیری عاشقانه با مخاطبان، در پرده نگه داشته است. می‌خواهم در این فرصت کوتاه از هنر طبیعی شاملو - پیوندجویی خستگی‌ناشناس او با مردمی که دوستانش می‌داشته - پرده به یک سو زنم. این «گفت و گوی» مستمر چهل ساله را «زورنالسم ویژه» او نامیده‌ام.

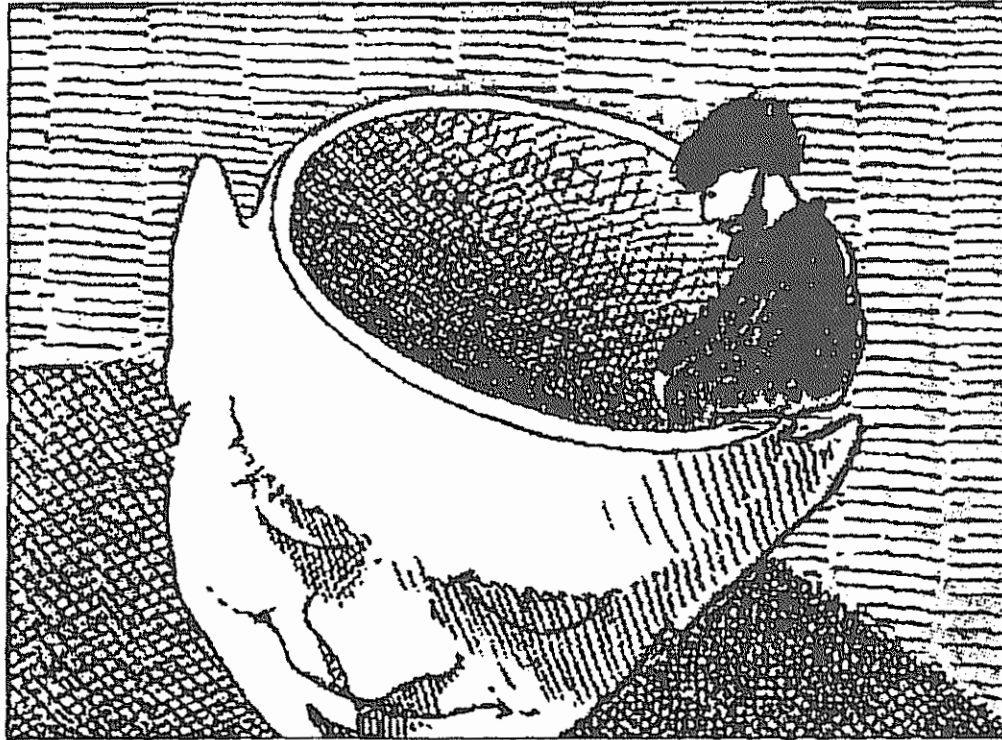
اگرچه زورنالسم عرفا فن است و هنر شمرده نمی‌شود اما شاملو در طول زندگی خود چندان این مهارت فردی را در پیوند تنگاتنگ با هنر خلاقه پیش برده است که زورنالسم ویژه‌اش رنگ هنر و شکل فرهنگی گرفته است. من در این گفتار «زورنالسم» را نه به معنای محدود آن، یعنی کار مطبوعاتی بلکه به مفهوم وسیع‌تر مراد کرده‌ام که بهره جستن از انواع شکل‌های مکتوب و شفاهی در رسانه‌های گوناگون در جهت اشاعه هنر و فرهنگ معاصر است.

عصره‌هایی چون سخنرانی، مصاحبه‌ها، کار در روزنامه‌ها و مجلات، رادیو - تلویزیون و سینما و نوارهای صوتی، رفتار فردی و جمعی تأثیرگذار، درگیری دایمی با نهادهای مستقری چون زندان، حزب، دولت و حوزه‌های مسلط زندگی شهری، افکار عمومی، سنت و عادات و آداب و تاریخ ماضی، اندیشیدن به فرهنگ، به هنرهای نوآیین، به مردم، به آینده، به پیروزی انسان و راهی‌اش از این وهن عظیم را در بر می‌گیرد.

شاملو آغازکننده این سنت نیست، پیش از او دهخدا، بهار، نیما، هدایت و بسیاری دیگر، از رسانه مطبوعات برای اعلام حضور و تبلیغ فرهنگ نو سود جسته بودند، اما شاملو با حفظ معیارهای اعتقادی خویش از هر چه و هر جا برای «گسترش دیدگاه‌های هنر نو» و حضور فعال روشنفکران در ارتباط اجتماع استفاده کرده، چندان که تنوع و گونه‌گونی این ابزارها و گنج و گستره فعالیت‌هایش، چهل، پنجاه سال عمر او را به گور برده است. هنوز هم او بین ما بیش از هر

کسی نگران این ارتباط فرهنگی

حرمت و شأن انسان خدشه ناپذیر است



با اقبال شدن حقوق بشر در کشور ما، تقریباً همه عرصه‌های زندگی اجتماعی را شامل می‌شود. ابتدایی‌ترین و بدیهی‌ترین حقوق انسانی در عمل و با خشونت زیر پا گذاشته می‌شود:

حق زندگی، حق رهایی از شکنجه و رفتار ظالمانه و غیرانسانی، حق انتخاب و بیان و نشر آزادانه اندیشه، عقیده و مذهب، حق آزادی و امنیت فرد، حق برخورداری از محاکمه عادلانه، برابر حقوقی زنان و مردان، حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی خویش، حق تشکیل، حق برخورداری از آموزش و کار و مسکن مناسب و... افشای سیاهه طویل کارنامه جمهوری اسلامی در هر یک از عرصه‌های فوق، امری است که باید مداوما صورت گیرد. در سالگرد روز جهانی حقوق بشر، بی‌مناسبت نیست به واکنش حاکمان بر کشور و تمهیدات آنان در این باره پرداخته شود.

جمهوری اسلامی برای لاپوشانی اقدامات خود در زمینه نقض حقوق بشر و تخفیف فشارهای بین‌المللی عمدتاً در چهار عرصه و به چهار گونه به هم وابسته عمل می‌کند:

نخست، معرفی حقوق بشر به عنوان وسیله اعمال فشار کشورهای استکباری بر حکومت‌های «ناهمخوان با استکبار جهانی».

دوم، توهم آفرینی و دادن قول و قرار غیررسمی دایر بر همکاری و تلاش در راه رعایت حقوق بشر، در مجامع بین‌المللی. این اقدام با هدف دادن بهانه برای حمایت و ایجاد

اهرم فشار صورت می‌گیرد تا هم‌نویسان با رژیم بتوانند از محکومیت جمهوری اسلامی در مجامع بین‌المللی جلوگیری و یا از برابری و صراحت قطعنامه‌ها و تصامیم بکاهند.

سوم، کشاندن امر مشخص و عینی نقض حقوق بشر به عرصه تجربیات و بحث‌های حقوقی و در همین راستا و به عنوان عرصه چهارم، غربی دانستن امر حقوق بشر و نهادن موضوع «حقوق بشر اسلامی» در برابر منشور جهانی حقوق بشر.

نخست باید گفت متأسفانه امر استفاده کشورهای غربی به ویژه دولت ایالات متحده آمریکا از حقوق بشر به عنوان یک وسیله فشار واقعی است. تجربه تائون به گستردگی نشان داده است. هر آنجا که تخاصم سیاسی موجود بوده است، بر امر رعایت حقوق بشر تأکید شده است و از سوی دیگر و به عنوان وجه مکمل، هر آنجا که همبستگی‌ها و منافع سیاسی و اقتصادی حکم می‌کرده است، بر شدیدترین اشکال نقض حقوق بشر سربوش گذاشته شده و در مقابل آنها اغماض صورت گرفته است. در منطقه خاورمیانه، نحوه برخورد با امر نقض حقوق بشر در کشورهای

ترکیه، عربستان، امارات متحده عربی، اسرائیل نمونه بارز آن است. این برخورد دوگانه، زمینه و از جمله دلایلی است که امکان داده است، جمهوری اسلامی در مجامع و نشست‌های جهانی حقوق بشر برای خود متحدین و همصدایانی بیابد که از آنجمله‌اند کشورهای سودان،

اندونزی، کوبا، غنا، برمه، ویتنام، کره شمالی، سوریه، پاکستان، سریلانکا، سومالی و... سوء استفاده کشورهای ناقض حقوق بشر از «اخلاق دوگانه» کشورهای غربی پدیده‌ای عام است. در کشور ما به دلیل فرهنگ و مواضع ضد غربی حکومت این جنبه برجسته‌تر بوده و بیشتر جنبه مصرف داخلی و تبلیغات درونی دارد.

جمهوری اسلامی نفی حقوق انسانی را در عرصه‌هایی به سطح نظری و رسمی نیز ارتقا داده است و همای آن می‌کوشد تباکاری‌های بی‌شمار خویش را پشت بحث‌های نظری و آکادمیک پیرامون تبیین و ناهمخوانی حقوق مندرج در بیانیه جهانی حقوق بشر با حقوق بشر از دیدگاه اسلام پنهان بدارد. در این زمینه برگزاری و موضوعات طرح شده در چهار سمینار بین‌حیات‌هایی از آلمان (انستیتو مطالعات شرق‌شناسی) و جمهوری اسلامی نمونه‌وار است. اولین این سمینارها که دکتر علی‌اصغر حاج سید جوادی در مقاله‌ای در نشریه حقوق بشر، نشریه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، آن را جدال دو

کشوری‌گیر بدون حضور داور توصیف کرده است، در سال ۱۹۹۲ در هامبورگ و آخرین آن ۱۷ تا ۱۹ آبان ۱۳۷۳ (۸ تا ۱۰ نوامبر ۱۹۹۴) در تهران برگزار شد. سرپرست هیات آلمانی پروفیسور اودو اشتاین بساخ (Udo Steinbach) رئیس انستیتوی شرق‌شناسی آلمان در پایان کنفرانس چهارم اعلام کرد با وجود توافق بر سر عدم پرداختن به مسائل فقهی و فلسفی نمایندگان جمهوری اسلامی یکبار دیگر با

توسل به یک سری بحث‌های کلی و مبهم و با عمده کردن قضاوت‌های فرهنگی و ملی بر همان مواضع و نقطه‌نظرات سمینارها و کنفرانس‌های گذشته پای فشرده در زمینه حقوق بشر اساس مواضع جمهوری اسلامی بر این بنیان قرار دارد که مسأله حقوق بشر پایستی با توجه به تعاریفی که هر گروه و یا سیستمی از حقوق بشر دارد، با همان ضوابط مورد بررسی قرار گیرد و اینکه حقوق بشر اسلامی بر مبنای «خدامحوری» و

نفی «انسان محوری» قرار دارد. اساس تبلیغات رژیم در رسانه‌های همگانی نیز بر نفی و تقابل با «اومانیسم» و کسانی که از مسائل و حرمت و شأن انسانی دفاع می‌کنند و مرادف قرار دادن آن با «غرب‌گرایی» استوار است.

واقعیتی است که پیرامون نظرگاه نسبت به حقوق بشر و مجموعه سیستم و اصول مبنای آن می‌بایست انتخاب صورت گیرد. کدامیک؟ آیا اساس برابری انسان است و حقوق ذاتی آن و یا ارزش‌گرایی انسان‌ها بر اساس مذهب، درجه ایمان و دانش فقهی (و در عمل و در کشور ما جایگاه در سلسله مراتب روحانیت و قدرت)، جنسیت و... و در یک کلام مبنای قرار دادن نابرابری انسانها.

در این زمینه نگاهی به برخی مواد اعلامیه اسلامی حقوق بشر که توسط اعضا سازمان کنفرانس اسلامی در ۱۹۹۰ در قاهره تنظیم شده است روشنگر است. این اعلامیه توسط «دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (وزارت امور خارجه) منتشر شده و به نقل از نشریه حقوق بشر شماره ۳۶ آورده می‌شود:

«نفی حق زندگی با استناد به مجوز شرعی، ماده دوم: «زندگی موهبتی است الهی و حق است که برای هر انسانی تضمین شده است... جایز نیست کشتن هیچ کسی بدون مجوز شرعی».

«از برابر حقوقی زن و مرد سخنی در میان نیست؛ ماده ششم: در حیثیت انسانی، زن با مرد برابر است و به همان اندازه که زن وظایفی دارد، از حقوق برابر برخوردار است.» «ماده هفتم: پدران، کسانی که از نظر قانون شرع به منزله پدرانند، حق انتخاب نوع تربیتی را برای فرزندان خود خواهند داشت».

«نفی آزادی انتخاب دین و عقیده: ماده دهم: اسلام دین فطرت است، و به کار گرفتن هرگونه اکراه نسبت به انسان یا بهره‌گیری از فقر یا جهل او جهت تغییر این دین به دینی دیگر یا به الحاد، جایز نمی‌باشد.» بر اساس همین تفکر در سال ۱۳۶۷ در جریان کشتار همگانی

زندانیان سیاسی صدها و صدها تن از بهترین و والاترین انسان‌ها در پی محاکمه‌های شرعی «مرتد فطری» (برگشته از اسلام) شناخته شده و اعدام شدند.

«پیرامون آزادی بیان ماده بیست و دوم: «الف) هر انسانی حق دارد نظر خود را به هر شکلی که مقابله با اصول شرعی نباشد آزادانه بیان کند».

«نفی حق داشتن فرصت‌های برابر ماده بیست و سوم: «هر انسانی حق دارد... پست‌های اعلام شده را طبق احکام شریعت متصدی شود. در ماده بیست و چهارم: محکم‌کاری شده است: «کلیه حقوق و آزادی‌های مذکور در این سند، مشروط به مطابقت با احکام شریعت اسلامی می‌باشد».

در مقدمه منشور جهانی حقوق بشر به صراحت اعلام شده است: «شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد».

حقوق و آزادی‌های مندرج در منشور جهانی حقوق بشر و ضمایم آن به مثابه تجسم تلاش بشریت اندیشمند و مبارز طی قرن‌ها و قرن‌ها، منبعث از ذات انسانی هر فرد و همزاد او از بدو تولد است. این حقوق مرز و نژاد و جنسیت و مذهب نمی‌شناسد. نه فقط یک انسان به طور مثال اروپایی که همه انسان‌ها، دارای این حقوق و شایسته برخورداری از آنها‌اند. اینکه انسان متولد شده در یک کشور و تحت یک حاکمیت اسلامی تنها مجاز باشد در چارچوب آنچه که شریعت و حکومت شریعت پناه می‌خواهد و می‌طلبد، بیاندیشد و عمل کند، تماماً بی‌معناست.

به امید آنکه در ماده اول قانون اساسی کشور ما نیز نوشته شود: «حرمت انسان خدشه‌ناپذیر است».

زنگ اجبار، زنگ «تقیه»

در میان خبرها، خبری کوچک اما پراهمیت پنهان شده بود: «زنگ نماز به عنوان زنگ مستقل در برنامه کلیه واحدهای آموزشی متوسطه کشور تعیین شد. مسئولیت برگزاری نماز جماعت با مدیران واحدهای آموزشی است. کلیه دبیرستان‌ها بایستی به پخش اذان از بلندگوی مدارس اقدام کنند».

بخش قابل توجهی‌ها از منش‌ها، الگوهای رفتاری، فضای فکری و اندوخته ذهنی انسان در سنین نوجوانی شکل گرفته و پایه‌ریزی می‌شود. در شرایطی که آموزش ابتدایی تقریباً همگانی شده و آموزش متوسطه کم و بیش گسترش یافته است، جامعه بیشترین تماس و تأثیر خود را از طریق مضامین، فضا و مناسبات موجود در محیط‌های آموزشی بر کودکان و نوجوانان برجای می‌گذارد. مدارس، پس از خانواده و در عرصه‌هایی حتی بیش از آن، مهمترین عرصه باروری شخصیت و سامان‌یابی اندوخته ذهنی دانش‌آموزان است. بر همین مبنای تصور جامعه‌ای سالم و شکوفا، متشکل از عناصر و انسان‌هایی پویا، آزادمنش، اندیشه‌ورز و متکی به ارزش‌ها و اخلاق پسندیده فردی و اجتماعی، بدون وجود یک نظام آموزشی پیشرو و شایسته انسان امروزین، غیرقابل تصور است.

باز بر همین مبنای است که تمام رژیم‌های تمامیت‌گرا توجه ویژه‌ای به مدارس و محیط‌های آموزشی ابتدایی و متوسطه دارند. آنان می‌کوشند محیط‌های آموزشی را برای ایجاد الگوها و سامانه‌های رفتاری واحد، آن‌سان که حکومت‌گران می‌اندیشند، سازمان دهند. در این زمینه نمونه رژیم‌های فاشیستی قابل ذکر است.

و در یخ و هزاران دریغ که در حال حاضر کشور ما نیز گرفتار یک رژیم تمامیت‌گرایی مذهبی، گرفتار کسانی است که سیاست‌شان عین دیانت‌شان است. آنان سالهاست می‌کوشند به هر قیمتی، سیاست‌شان را بر همه عرصه‌های زندگی اجتماعی و فردی مردم کشور ما حاکم کنند. محیط‌های آموزشی، آنجا که دانش بایست و خرافات در ستیز و رودرویی روزمره قرار دارد، بیشترین آسیب‌ها را از این تلاش‌های تباہ کننده رژیم دیده‌اند. دست‌اندرکاران حکومت به اشکال گوناگون، با تغییر مضامین دروس، با اختصاص ساعات بسیاری از برنامه‌های آموزشی به آموزش عبری و دینی و آموزش‌های ایدئولوژیک، با معیار قرار دادن این گونه آموزش‌ها در گزینش‌ها، با برپایی انواع مراسم «جشن‌های تکلیف» و غیره و غیره، سیاست خود را در مراکز آموزشی حاکم کرده‌اند. اجباری کردن آموزش نماز و برپایی نماز جماعت در مدارس، گام دیگری در این راستاست.

این اجبار از آنجا که با خوی آزاد منشی انسان و با فرهنگ بخش بزرگی از جامعه و مناسبات حاکم در خانواده‌ها مغایرت دارد، به رواج بیش از پیش اخلاقیات دوگانه و تربیت انسان‌های دو و یا چند چهره می‌انجامد، به انسان‌ها می‌آموزاند نه آنچه هستند، که آنچه از آنها خواسته می‌شود خود را بنمایانند. و این چیزی نیست جز رواج دورویی و گسترش فساد فراگیر و ترویج فرهنگ «تقیه».

شک نیست در قبال این اقدام نیز همچون بسیاری تدابیر دیگر کارگزاران رژیم، به اشکال گوناگون مقاومت خواهد شد. اما جای یک دریغ بزرگ باقی می‌ماند: آثار مخرب تحمیل سامانه‌های فرهنگی و رفتاری و به ویژه فقدان و عدم ارائه آموزش و اندیشه‌های شایسته انسان آستانه قرن بیست و یکم در مراکز آموزشی کشور، بسیار دیرپاست و سال‌ها و سال‌ها پس از پایان این کابوس خوفناک نیز برجای خواهد ماند.

جمهوری اسلامی: برای آزادی...

بقیه از صفحه ۱

شکل سر به نیست کرده است. احسان طبری و سعیدی سیرجانی نیز پس از مدتها شکنجه و زندان به این خانه‌ها انتقال یافتند و در فاصله کوتاهی رژیم اعلام کرد که درگذشته‌اند.

یک روز پس از اظهارات رهبر یور، نایب رئیس پارلمان آلمان اعلام کرد شکایت امیرانظام به زودی در کمیسیون درخواست‌های مجلس فدرال آلمان مطرح خواهد شد. در پاریس کمیته مبارزه با

توسعه مسأله اساسی...

بقیه از صفحه ۹

و همایشهایی برای عرضه دیدگاهها و دستاوردها... می‌توانند مورد توجه باشند. با چنین اشاراتی گذرا از این حوزه می‌گذریم. به نظر می‌رسد هنوز باید ترویج و تدقیق اصل ایده در دستور باشد. این نوشتار با انتقاد از ناپیگیری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در این مورد در کنگره اخیر این سازمان، از این رو برای نشریه کار فرستاده شده است که فدائیان (اکثریت) نشان داده‌اند که نظر بر چنین عرصه‌ای داشته و از اهمیت و نقش تعیین کننده آن غافل نبوده‌اند. امید است این سازمان مروج پیگیر توسعه و یکی از نیروهای آن باشد.

- ۱- کار، دوره سوم، شماره ۶۵ (چهارشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۷۲)
- ۲- کار، دوره سوم، شماره ۱۱۴ (چهارشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۷۴)
- ۳- کار، دوره سوم، شماره ۱۱۲ (چهارشنبه ۱۴ تیر ۱۳۷۴)
- ۴- کار، دوره سوم، شماره ۷۷ (چهارشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۷۲)
- ۵- هر دو سند خط مشی مصوب کنگره‌های سوم و چهارم
- ۶- کار، دوره سوم، شماره ۱۱۵ (چهارشنبه ۸ شهریور ۱۳۷۴)

نگاهی به مقاله آقای مسعود بهنود به نام «از آزادی احزاب تترسیم»

قلم در خدمت تفنگ؟

ف. تابان

آقای بهنود نیست و قدمتی به اندازه تاریخ فعالیت احزاب چپ در ایران دارد. در باره این ادعا هزاران مقاله نظیر مقاله‌های آقای بهنود نوشته شده است. شلاقی‌هایی نیز که شکنجه گران دو رژیم شاهنشاهی و فقهاتی بر پیکر مبارزین چپ فرو آورده‌اند، هدفت «تفهیم» همین نکته به آنان بوده است. اما آیا دشوار است دریافتن این حقیقت که احزاب چپ از کجا ریشه گرفته‌اند؟ به اطرافتان بنگرید، مردمی که در گرسنگی و فقر غوطه می‌خورند، مادرانی که برای نجات فرزندانشان از گرسنگی آنان را می‌کشند، پدرانی که برای تهیه نان شب اعضای بدن خویش را می‌فروشند، مردمی که به خاطر آب آشامیدنی به گلوله بسته می‌شوند، دهان‌هایی که به دلیل استبداد دوخته شده‌اند، روشنفکران و هنرمندانی که به خاطر طلب آزادی با داغ و درفش روبرو می‌گردند، ظلم و تحقیری که بر زنان جاری است، کشوری که رو به ویرانی و سرشکستگی می‌رود، اینهاست که احزاب چپ را پدید آورده است. حتی اگر صد بار دیگر «کعبه آمال»ی در یک گوشه از دنیا برپا نشده فرو ریزد، تا در این کشور از یک سو استبداد، بی‌عدالتی، ستم طبقاتی و عقب ماندگی و از سوی دیگر انسانیت وجود دارد، چپ نیز وجود خواهد داشت.

تاریخ فعالیت احزاب چپ در ایران در بیش از هفتاد سال پیکار خود جز اثبات این حقیقت نبوده است. این تاریخ اشتباه دارد، ضعف دارد، به لکه‌های سیاه آغشته است، اما در مجموع خود سرفرازانه است، سرفرازانه‌تر از هر تاریخی است و چپ‌های ایران حق دارند سر خود را بالا بگیرند که آنچه در توان داشته‌اند برای این مردم و این کشور انجام داده‌اند. تاریخ این احزاب و دیگر احزابی که در راه آزادی ایران و آزادی برای مردم ایران رزمیده‌اند، تاریخ مبارزه سیاسی آزادیخواهان و عدالت طلبانه در ایران را ساخته است. از این تاریخ باید دفاع کرد. این تاریخ، علیرغم همه ضعفها و اشتباهات آن، تاریخ پیکار مردم ایران با دیکتاتورها و استبداد است.

همه این تاریخ را به اشاره روس و انگلیس و آمریکا مربوط کردن، تحقیر یک ملت و تاریخ آن است و تنها «سود» آن، آن است که ممکن است به امتیازات ویژه‌ای در پناه قدرت حاکم بیانجامد.

بهنود هر چه در سیاه جلوه دادن کارنامه احزاب سیاسی ایرانی، صرفنظر از ماهیت و اهداف آنها، پیگیر و قاطع است، اما در دفاع از ایده آزادی احزاب، به شدت محتاط و محافظه کار است. او تاریخ «تفکر سیاسی» در ایران را از فعالیت حزبی به طور کامل جدا می‌سازد و می‌نویسد «تفکر سیاسی در این ۲۰ سال تعطیل نبود، بلکه مدرس در رشد و قوت بود. اما احزاب سیاسی جز کسانی که آدامس در دست دارند از خود باقی نگذاشته‌اند». با این بدبینی مطلق نسبت به فعالیت حزبی او در بحث تئوریک خود نیز فعالیت احزاب سیاسی را لازمه «حیات سیاسی» جوامع به حساب نمی‌آورد و می‌نویسد: «پیداست آنها که حزب را لازمه وجود حیات سیاسی در جوامع به حساب می‌آورند در شرایط امروزی جهان، ناتوان از اثبات نظریه خویش‌اند، چرا که در بیشتر نقاط آسیای امروز حزب نیست و اگر هست مانند حزب بعث سوریه و عراق است، اما چگونه می‌توان گفت تفکر - و حتی فعالیت سیاسی - در تمامی جوامع آسیا وجود ندارد». بهنود در سرتاسر مقاله خود می‌کوشد تاریخ احزاب سیاسی را جدا از موضوع دموکراسی مورد بررسی قرار دهد. او به منظور پرهیز از این بررسی، که علیه همه استدلالت‌های اوست، معیار

اگر کسی بخواهد به شیوه آقای بهنود بنویسد، می‌تواند هزاران هزار مبارز راه آزادی ایران را که در احزاب سیاسی آزادیخواه و به ویژه چپ پرورش یافتند و پرچم آزادیخواهی را در ایران برافراشته نگاه داشته‌اند و هزاران تن از آنان در زندانهای دو رژیم شاهنشاهی و اسلامی جان بر سر آرمانهای خود نهاده‌اند را به یاری بطلبید. می‌تواند این لشکر بی‌انتها را در در برابر «مجددها» و «رضاهای آقای بهنود، که قطعاً آنها نیز واقعی هستند، قرار دهد و به شیوه او نتیجه بگیرد: این است آنچه احزاب ملی و چپ ایرانی از خود باقی نهاده‌اند!

و باز اگر کسی بخواهد به شیوه آقای بهنود تاریخ‌نگاری کند، می‌تواند این را بپرسد که چرا در سناریویی که با چنین دقت و شیوایی طراحی شده است، هیچ کس «آدرس» رهبران جمهوری اسلامی را در جیب ندارد و به دنبال آنان نمی‌گردد؟

آقای بهنود سه عامل را در تاریخ «بی افتخار» احزاب سیاسی ایران عمده و مؤثر می‌داند. همسایگی ایران و «کعبه چپ‌های جهان»، نفت «این طلای لعنت شده» و بسالاحظه مطلق زدگی و پرستش فرد. از این عامل سوم که در میان عوامل سه گانه آقای بهنود نقش کم اهمیتی دارد و خود وی کم به آن دامن زده است^(۱) بگذریم، زیرا در هیچ جای مقاله ایشان نیز نقش بااهمیتی بازی نمی‌کند. اما در مورد آن دو عامل دیگر، بهنود با زبانی پیچیده‌تر از زبان عوام، این ایده عوامانه و دروغ را تبلیغ می‌کند که احزاب در ایران یا ساخته دست روس‌ها بوده‌اند یا ساخته دست انگلیسیها و بعدتر آمریکاییها.

در ایران نیز، احزابی که به دستور خارجیان و همچنین دیکتاتورها ساخته شدند، کم نبوده و نیستند، اما احزاب سیاسی در ایران در اساس خود بر پایه نیازهای واقعی جامعه و اقتضای گوناگون آن و برای دفاع از این نیازها به وجود آمدند. تاریخ احزاب سیاسی در ایران، تاریخ پیکار آزادی و استبداد، تاریخ پیکار میهن پرستی و وابستگی و تاریخ پیکار عدالت طلبی و ستمهای اجتماعی و طبقاتی است. اگر تاریخ احزاب سیاسی در ایران را نتوان عیناً با پیکار مردم ایران در این سه عرصه یکی دانست، اما قطعاً نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد. بر پایه این پیکارها احزاب سیاسی ایران نیز نقش متفاوتی داشته‌اند و در اساس به دو دسته احزاب آزادیخواه و مترقی و احزاب مدافع استبداد و ارتجاع و قدرتهای خارجی تقسیم شدند. احزاب وابسته به قدرت و مدافع استبداد، بر اثر نیازهای حکومت‌ها به وجود آمدند و با از بین رفتن آن حکومت‌ها نیز از بین رفتند. اما بخش بزرگی از احزاب سیاسی در ایران، که بر پایه نیازهای مردم و کشور به وجود آمدند، ماندنی شدند. بزرگترین این نیازها، نیاز مردم ایران به آزادی بوده است.

بهنود در بررسی تاریخ «بی‌افتخار» احزاب و عللی که مانع پیدایی یک سیستم حزبی نیرومند در ایران شده‌اند، به نقش دیکتاتوری و وجود استبداد همیشگی در ایران هیچ توجهی نمی‌کند و حتی ذهن خواننده خود را پیگیرانه از آن منحرف می‌کند و تقصیرها را متوجه شرق و غرب می‌سازد!

آنچه آقای بهنود در باره فرو ریختن «کعبه آمال چپ» می‌گوید، از فرط تکرار دیگر به صورت ملال آوری درآمده است. این اصرار که ماهیت مستقل چپ در ایران را نفی کند و فعالیت چپ‌ها را به اشاره شوروی‌ها وانمود سازد، کشف

تفنگ، شلاق و شکنجه، کاربرد خود را در برابر خواست مردم رو به گسترش فعالیت آزادانه احزاب سیاسی در ایران به تدریج از دست می‌دهد. ۱۷ سال زندان و داغ و درفش و اعدام، نتوانست به آزادیخواهان ایران بیاوراند که دست از فعالیت سیاسی و حزبی بردارند، احزاب خود را منحل کنند و بدون نام و نشان به «امت حزب‌الله» بپیوندند. و امروز در ایران کمتر کسی است که ضرورت وجود احزاب و فعالیت سیاسی آزادانه آنها را نفی کند. نشانه آنکه حتی آیت‌الله‌های صاحب قدرت هم، که همواره احزاب سیاسی را به تمسخر گرفته بودند، از لزوم فعالیت حزبی در ایران سخن می‌گویند! اما همه آنها که ریاکارانه سخن می‌گویند و قلم می‌زنند، و می‌خواهند کاری را که شلاق و شکنجه از پیش نبرده است با فریب و گمراهی از پیش برند، در یک نکته همصدا هستند و آن نفی احزاب سیاسی موجود و مخالف رژیم و سیاه جلوه دادن تاریخ فعالیت احزاب در ایران است. اگر خوب در کار این ریاکاران بنگریم، می‌بینیم چنان پرونده سیاهی برای هر چه حزب و گروه سیاسی ایرانی است آماده دارند که مردم را از فعالیت حزبی بیزار می‌کند و حزب و گروهی باقی نمی‌ماند که شایسته آزادی و فعالیت باشد!

اما: پذیرش حق فعالیت آزادانه احزاب سیاسی واقعی و موجود کشور است که به شعار «آزادی احزاب سیاسی» روح و جان می‌دهد و آنرا از آسمان به زمین می‌آورد. کسی که این را نفی کند در زمره همان ریاکاران است.

آقای مسعود بهنود در «آدینه» شماره ۱۰۴ مقاله‌ای

نوشته است با عنوان زیبای «از آزادی احزاب تترسیم».

برای آنان که این مقاله را نخوانده‌اند:

پرده نخست: مقاله با «فلاش یک‌هایی» به گذشته آغاز می‌شود. سال ۱۳۲۰، مادری که پزشک احمدی فرزندش را کشته به دنبال آدرس او می‌گردد. سالهای ۳۲ به بعد، رضا نامی، آدرس در جیب دنبال رهبران حزب توده ایران می‌گردد. سال ۱۳۵۷، زندانی سیاسی‌ای که رسولی او را شکنجه داده است، دنبال آدرس او می‌گردد. امروز، مجدد نامی آدرس در جیب، دنبال رهبران فدائیان می‌گردد و هزاران تن آدرس در دست دنبال رهبران مجاهدین هستند. و همه در پی خونخواهی. آقای بهنود نتیجه گرفته است: در این ۲۰ سال «احزاب سیاسی جز کسانی که آدرس در دست دارند از خود باقی نگذاشته‌اند».

پرده دوم: بهنود تاریخ فعالیت احزاب سیاسی در ایران را نتیجه سه عامل وجود شوروی، نفت و کیش شخصیت دانسته و می‌نویسد: اینها سه عاملی است که «تاریخ احزاب سیاسی این ملک را چنین بی‌افتخار کرده است».

پرده سوم و نتیجه‌گیری: «کعبه آمال» چپ‌ها فرو ریخته، نفت اهمیت خود را از دست داده و دوران کیش شخصیت گذشته است، دیگر نه شرق و نه غرب برای ما حزب نخواهند ساخت، پس آنها را آزاد بگذاریم زیرا: «انتخاباتی دیگر در راه است و چشم جهانی دوخته به ما».

از نظر آقای بهنود مردم ایران به دو دسته تقسیم شده‌اند. گروهی به دنبال جنایتکاران می‌گردند و گروهی به دنبال رهبران احزاب سیاسی. رهبران سیاسی با جنایتکاران فرقی ندارند. آنها نیز به خاطر «۵ دلار و یک انتقاد کوچک دستور بازداشت می‌دهند... مسعود بهنود یکی از سیاه‌ترین تصاویر را از تاریخ فعالیت سیاسی در ایران به دست داده است. در بررسی او تقسیم احزاب به احزاب آزادیخواه و غیره معنایی ندارد. هیچ جا حتی این ضرورت حس نشده است که احزاب سیاسی در ایران را بر پایه اهداف و برنامه‌هایشان مورد قضاوت قرار دهد. از نظر آقای بهنود هیچ حزب آزادیخواهی در ایران وجود نداشته و ندارد و جز چند شخصیت معروف، مابقی تاریخ فعالیت سیاسی در ایران سرتاسر سیاه و تنگین است.

مقاله زیر نوشته یک کارگر و عضو قدیمی حزب توده ایران است که در پاسخ به مقاله آقای علی راسخ مندرج در «کار» شماره ۱۱۷، نگاشته و نویسنده خواهان انتشار آن در نشریه «کار» شده است. بخش زیادی از این مقاله استناد به کتابها، متون تاریخی و خاطرات شخصیت‌های سیاسی، در پاسخ به ادعاها و ارزیابی‌های آقای راسخ نسبت به حزب توده ایران و رهبران آن بوده است، که خلاصه و یا حذف شده‌اند. زیرا از نظر ما کمکی به حل مسائل امروز نمی‌کنند و علاقمندان برای آگاهی از آنها می‌توانند به اینگونه کتابها مراجعه کنند.

روی تو، آئینه چو، بنمود راست
خود شکن، آئینه شکستن خطاست

در شماره ۱۷۷ مورخ ۵ مهر ۷۴ نشریه کار مطلبی از آقای راسخ چاپ شده بود که مطالعه آن انسان را به یاد داستان معروف مار و معلم و مدرسه ده می‌اندازد. نوشته آقای راسخ به مانند آن داستان قدیمی نه آموزنده و هدایت کننده بلکه برعکس مخدوش، خنده‌آور، حیرت انگیز و در نهایت فریب دهنده بود. در سطور بعدی با اسناد و مدارک نشان داده خواهد شد که این فریب چگونه صورت می‌گیرد. اما حیرت انگیز اینکه ایشان گویا کشف تازه‌ای کردند که «اصالت چپ» نام دارد و می‌نویسند «مبارزه ما مبارزه‌ای است جبهه‌ای دارای محتوای ملی و شکل و ساختار جبهه‌ای. از همان آغاز مبارزه ما نیروی را در درون این جبهه (کدام جبهه؟) می‌بینیم که بیشتر متأثر از سوسیالیسم است و با شخصیت‌هایی مانند سلطانزاده، حیدر عموغلی، مجاهدان و سوسیال دموکراتهای قفقاز و دیگرانی چون فرخی و دکتر ارنانی روبرو می‌شویم و بعد هم برجسته‌ترین شخصیت چپ ملی مصدقی را در روانشاد خلیل ملکی و جدا شدگان از حزب توده می‌بینیم». یا کمی دقت به سادگی متوجه می‌شویم که آقای راسخ با ذکر نام

تازه‌ای به نام «حیات سیاسی» را به کمک گرفته است. اگر این واژه نامفهوم «حیات سیاسی» را از جملات آقای بهنود برداریم و واژه آشنای دموکراسی سیاسی را به جای آن بگذاریم، استدلالات آقای بهنود به این نتیجه ختم می‌شود: آنها که حزب را لازمه وجود دموکراسی سیاسی در جوامع امروزی جهان به حساب می‌آورند در شرایط امروزی جهان ناتوان از اثبات نظریه خویش‌اند! ضعف این استدلال روشن‌تر از آن است که احتیاج به یک بحث جدی داشته باشد. نمی‌توان حتی یک نمونه از جوامع دموکراتیک مثال آورد که احزاب سیاسی در آنها وجود نداشته باشند. و نمی‌توان یک جامعه دموکراتیک غیر حزبی را در جهان امروز تصور کرد. مگر این که سطح فکر خود را تا سطح فکر کسانی چون حکام ایران تنزل داد. شرط اساسی و میزان واقعی دموکراسی سیاسی در هر کشور، فعالیت آزادانه احزاب سیاسی است. این معیار پذیرفته شده و شناخته شده‌ای در جهان امروز است.

آقای بهنود که با این معیار پذیرفته شده و شناخته شده مخالفت می‌کند، برای اثبات نظریه خویش جوامع آسیایی استبدادی را مثال آورده است. طبیعی است که حیات سیاسی در هر جامعه‌ای از جمله عراق و سوریه وجود دارد. اما مقدار و میزان این «حیات سیاسی» در سوریه و عراق با مقدار و میزان «حیات سیاسی» در کشورهای دموکراتیک، که فعالیت احزاب سیاسی در آنها آزاد است، اصولاً قابل مقایسه نیست. نمونه‌هایی همچون عراق و سوریه تنها اثبات این واقعیت درست است که بدون وجود احزاب واقعی، دموکراسی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

پرسش از آقای بهنود این است: اصولاً چرا آزادی احزاب و آزادی کدام احزاب؟ اگر «تفکر سیاسی» می‌تواند جدا از فعالیت احزاب وجود داشته باشد و رشد کند، اگر وجود احزاب نشانه «حیات سیاسی» در جامعه نیست و اگر احزاب سیاسی در ایران جز گروهی آدرس به دست چیزی از خود به جای نهاده‌اند، پس چه ضرورتی دارد که آزادی احزاب در ایران را بپذیریم؟ یگانه پاسخ آقای بهنود به این پرسش این است: به این دلیل که «انتخاباتی دیگر در پیش است و چشم جهانی دوخته به ما!»

در باره آن چه که آقای مسعود بهنود در آدینه شماره ۱۰۴ نوشته، می‌توان به چند گونه قضاوت کرد. می‌توان آنرا حاصل افکار کسی دانست که به جز خود، همه کس را فاقد شعور سیاسی و سلامت فکری می‌داند (و در نزد ما ایرانیان این گونه روشنفکران فراوانند). می‌توان این فرض را در نظر گرفت که آقای بهنود نیز خواسته، به شیوه خود، با این خواست آزادیخواهان ایران همراه شده باشد. می‌توان چنین مقاله‌ای را حاصل تلاش کسی دانست که با زبانی به ظاهر مخالف قدرت، توجیه آن چیزهایی را بر عهده گرفته است که پاسداران قدرت می‌طلبند. اما قلم با هر هدفی بر صفحه کاغذ گذاشته شده باشد، نتیجه آن چه که آقای بهنود نوشته است جز دامن زدن به بی‌اعتمادی دروغین و کاذبی که نسبت به فعالیت احزاب سیاسی در ایران از سوی دیکتاتورها و دشمنان آزادی پراکنده شده است نمی‌باشد. قلم وی همان چیزی را تکرار کرده است که دشمنان آزادی با شکنجه و شلاق و اعدام کوشش کرده‌اند به این مردم «بیاوراند».

آذر ۱۳۷۴

۱. بهنود از جمله کسانی است که به شکل افراطی به کیش شخصیت دامن می‌زند. در همین مقاله مورد بررسی، تمام هدف او تجلیل از چند شخصیت سیاسی نامدار ایران و کوشش برای نفی همه فعالیت‌های سیاسی دیگر است. در مقاله پیشین وی که به مناسبت درگذشت دکتر کریم سنجابی در آدینه نوشته شد، بهنود، مصدق را به مقام خدایی رساند و همه شخصیت‌های سیاسی معاصر او و همه فعالیت‌های جبهه ملی را تخطئه و حتی تمسخر کرد.

اعلیحضرت همایونی به خصوص در آن اواخر نسبت به نهضت ملی خلی خلی خوشبین بوده و آقای دکتر مصدق و نهضت ملی را تأیید می‌فرمودند». (دفاع خلیل ملکی در دادگاه، کیهان ۱۹ اسفند ۱۳۴۴).

چه عبرت انگیز است درس تاریخ که پرده‌های تزویر و ریا را بیرحمانه می‌برد و چهره بی نقاب یکی از «جدا شدگان از حزب توده» را به نمایش می‌گذارد.

احمد همداد - استکھلم

حالی بنیمن شادروان دکتر شایگان که قاعدتاً باید مورد احترام آقای راسخ هم باشند، به نام وکیل مدافع رهبران حزب توده ایران در دادگاه نظامی، که بعد از ترور شاه، رهبران حزب توده ایران را محاکمه می‌کرد، چه گفتند. «چهارده نفر را اینجا جمع کرده‌اید و آنها را به اتهام داشتن عقیده و مسلک محاکمه می‌کنید. اما دادستان این حقیقت را نمی‌گوید. می‌گوید شما با اساس مشروطه مخالفید. دادستان نمی‌گوید شما طرفداران اخذ حقوق مغضوبه و دزدیده شده مردم هستید. اتهامات دادستان یکسره بی‌پایه است. امروز ثابت می‌کنم که اینها را نباید محاکمه کرد. اینها مضر به حال مملکت نیستند. اینها به این آب و خاک خدمت کرده‌اند. و...». (تاریخ معاصر ایران، نوشته رسول مهربان)

آقای راسخ این حقایق و درسهای آموزنده زندگی و تاریخ، که چند نمونه آن ذکر شد، می‌باشد که به قول شما به «افسران حزب توده و بسیاری دیگر از توده‌ایها که در حقیقت میهن پرستانی بوده‌اند» باورارنده است که حزب توده ایران در خدمت ملت ایران است.

اکنون که وطن ما زیر سلطه رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه قرار گرفته و تنها راه نجات مردم ایران همدلی و اتحاد و اتفاق کلیه احزاب و نیروهای مبارز سیاسی برای به دست آوردن آزادی و عدالت است، باز هم کسانی متأسفانه همان نقش دکتر بقائی و خلیل ملکی را بازی می‌کنند و به اختلاف، نفاق و دشمنی دامن می‌زنند.

رقابت برای جلب حمایت آمریکا ناشی از یک ارزیابی غلط

لیما «مزدک»

از طرف دیگر سران جمهوری اسلامی با آگاهی از تضاد موجود بین اروپا و ژاپن با آمریکا از آن برای ادامه حاکمیت تنگین و استبدادی خود سود می‌جویند. آنها همچنین با وابسته خواندن همه نیروهای ملی و ترقی خواه با زدن مارک غرب گرا به هر تفکر ترقی خواهانه‌ای به سرکوب ترقی خواهان می‌پردازند

به نظر نگارنده این سطور با توجه به امکانات و موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی ایران در رابطه با سیاست خاورمیانه‌ای، آسیای قدرتهای جهانی ما می‌بایستی سیاستی اعتدالی را با بلوکهای اقتصادی - نظامی چندگانه موجود در سطح جهانی که می‌توانند در خدمت رشد و ترقی کشورمان ایران قرار گیرد در پیش گیریم.

ما ضمن داشتن سیاستی اعتدالی در عرصه جهانی برای توسعه زیربنایی کشورمان می‌بایستی سیاست نگاه به اروپا را به دلایل تاریخی مورد توجه بیشتری قرار دهیم این مسئله به ویژه از این جهت اهمیت دارد که اروپا به نفت و گاز ایران نیازمند بوده و ما نیز نیاز مبرمی به تکنولوژی اروپائینها داریم.

با نظرداشت اینکه اکنون آمریکا مهمترین کشور در جهان است می‌باید از میزان تشنه‌های موجود بین کشور ما با آمریکا کاسته شود و روابط اقتصادی بین دو کشور که متضمن منافع دو ملت ایران و آمریکا باشد گسترش یابد. بالاخره دوستی یا هر نوع دشمنی یکجانبه با هر یک از بلوکهای موجود، کشور ما را در انزوا قرار داده و دخالت بیگانگان را در امور ایران افزایش می‌دهد. احزاب و سازمانهای سیاسی ایران با اتکا صرف خود به هر یک از بلوکهای موجود در سطح جهانی ضمن ضربه زدن به اتحاد نیروهای سیاسی امکانات رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران را دایر بر سرکوب آزادیخواهان تحت عنوان وابستگی به بیگانگان افزایش می‌دهد.

نیروهای ملی و چپ با درکی واقعیت‌ناهنتر از اوضاع جهانی و در پیش گرفتن سیاستی آگاهانه‌تر می‌کوشند ضمن دفاع از منافع ملی مردم ایران با گرایشات واپسگرایانه پان اسلامیستی و توسعه طلبانه ملایان حاکم از یک طرف و با گرایشاتی که خواهان وابستگی یکجانبه ما به قدرتهای بزرگ جهانی هستند از طرف دیگر مبارزه نمایند. مسلماً راه پیشرفت ایران از طریق دستیابی به اراده واحد ملی و هماهنگی همه نیروهای سیاسی ایران می‌گذرد و لذا تصحیح اشتباهات سیاسی و تلاش در جهت همبستگی ملی و چپ ضمن تأکید بر اینکه دشمن هیچ یک از بلوکهای موجود در سطح جهانی نیستند، مخالفت خود را با هر نوع دخالت بیگانگان در امور ایران بیان می‌دارند.

جمعی، سازمانیافته، هدفمند و متکی بر دانش معاصر و متدهای علمی با همدلی و همکاری تخصصی همه نیروهای کارا و مؤثر اعم از کارشناسان، وابستگان به سازمانهای سیاسی موجود و یا طیف روشنفکران منفرد، برای تبیین و تعیین این جهات و چارچوبهای کلی وجود ندارد.

باید تصریح کرد که تا آنجا که به یک سازمان سیاسی بر می‌گردد، نظر بر تعطیل مبارزه سیاسی و پرداختن به کاری آکادمیک نیست. در عین حال باید در نظر داشت که پیشبرد یک مشی سیاسی بی اتکا به برنامه بنا به تجارب منفی بسیار، موجب بی ثباتی مواضع، تعین سیاست بر مبنای پارامترهای مقطعی و نوسانات ادواری را فراهم آورده است. از نظر اسلوب کار باید انتظار داشت که وقتی جمعی در مقام محقق و پژوهشگر به کار در این زمینه بپردازند، با درک و پذیرش اینکه هدف یافتن دلایلی بر له یا علیه این یا آن موضوعگیری شکل گرفته نیست، تعلقات گروهی، سلاطی سیاسی، و داوریهایی پیشین در موضوع تحقیق را از تأثیر در آن بر کنار نگاهداشته، یافته‌های تحقیقی و حاصل کار را در هر عرصه معین، به صورت منظم نشر داده و در معرض نقد، برخورد و بهره‌مندی اهل نظر قرار دهند و آنها را مبنایی برای تعمیق دیدگاهها و گسترش افق دید و محکی برای سنجش دقت یا تشخیص خطای ارزیابی‌ها و موضعگیریهای پیشین سازند. می‌توان بر اصولیت چنین شیوه‌ای در راستای پیوند اندیشه و عمل و سمتگیری برای تأمین قاعده‌مندی تعیین خط مشی سیاسی بر مبنای برنامه‌ای پای فشرد، مهمتر آن است که چنین کوششی در فراهم آوردن زمینه مساعدتری برای نزدیکیهایی همه نیروهایی که در جستجوی راه بهینه خروج جامعه از چنبر عقب ماندگی می‌کوشند - در عرصه برنامه و هم سیاست - تأثیری ارزشمند خواهد داشت.

معمول بر گستردگی و سترگی چنین کاری تأکید می‌شود. این امری واقعی است. با وجود این در چنین مواردی یک «وضعیت موجود» و یک «وضعیت مطلوب» قابل طرح و تعریف‌اند و طریق از موجود به مطلوب جز با طرحی معین، اندیشیده و سنجیده و تلاش پیگیر و مسئولانه برای تحقق آن، طی نخواهد شد. ارائه چنین طرحی در حد این نوشتار نیست. تنظیم طرح کار در پروسه‌ای از مطالعه، بررسی و همفکری صاحب‌نظران میسر خواهد گردید. جبهه‌های عمومی کار قاعداً تحلیل ساختار فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه و شناخت عمقی ویژگیهای آن؛ مطالعه و نقد تئوریهایی توسعه؛ پژوهش در موانع توسعه در ایران؛ بررسی برنامه‌های اجرا شده در ایران در قبل و بعد از انقلاب، نتایج و پیامدهای آنها؛ مطالعه و بررسی تجارب شوراهایی که با الگوهای از توسعه در طریق آن گام برداشته‌اند؛ بحث و برخورد متقابل با ایده‌ها و نظراتی که توسط اندیشمندان، کارشناسان و روشنفکران داخل کشور - با گستردگی و پختگی بیشتر نسبت به خارج - مطرح می‌شوند، خواهد بود. در شیوه‌های کار سازماندهی گروه‌های تخصصی تحقیق، بررسی امکان انتشار نشریه ویژه توسعه، برگزاری کنفرانسها

بقیه در صفحه ۷

جنگ بین ایران و عراق عمدتاً حاضر به استفاده از تضاد بین صدام و خمینی نشدند و در مقابل رژیم تجاوزگر صدام قرار گرفتند در رابطه با تحریم اقتصادی و جلب حمایت از هیئت حاکمه آمریکا برای رسیدن قدرت با رقیب نوپای خود «سازمان مجاهدین خلق» هم موضع شده‌اند. مسلماً حمایت همه جانبه مجاهدین و سلطنت طلبان از سیاستهای آمریکا در قبال ایران موضع آنها را در قبال رخدادهای آتی در ایران تضعیف نموده و آنها را در شرایط دشواری قرار خواهد داد. بطور مثال در شرایط حمله هوایی اسرائیل به نیروگاه اتمی بوشهر و اقداماتی مشابه، چه موضعی خواهند گرفت؟ توجیه سیاستهای نادرست تحت عنوان مبارزه قاطع یا انقلابی با رژیم استبدادی، فقهاتی جمهوری اسلامی دردی از جامعه ما را دوا نخواهد کرد. مبارزه قاطع با رژیم جمهوری اسلامی و مبارزه برای استقرار دموکراسی در ایران بدون درک و ارزیابی دقیقی از تغییر و تحولات جهانی امکان‌پذیر نیست. داشتن سیاستی پرنسیپال حکم می‌کند که منافع ملی را بر منافع گروهی و فردی خویش ترجیح داده و ضمن مبارزه با رژیم استبدادی، فقهاتی حاکم طرحها و نقشه‌های نیروهای را که آرزوی تلاشی ایران را در سر می‌پروراندند نقش بر آب سازیم.

متأسفانه برخی گروهها همزمان با تبلیغات مسموم علیه نیروهای ملی، دموکراتیک و چپ کشور با احزاب و دستجاتی در سطح جهانی همکاری می‌کنند که خواهان فروپاشی و تجزیه ایران هستند. سازمان مجاهدین خلق و سلطنت طلبان تا بدان حد در این زمینه پیش رفته‌اند که حتی اقدامات و اعمال مداخله‌گرانه گرایش دوم در عرصه سیاست جهانی آمریکا را قبول ندارند. آنها طرفداری و تبلیغ برای گرایش اول را که خواهان هژمونی آمریکا بر جهان از راه زور است ترجیح می‌دهند. در مقابل گروههای دیگری هستند که با عمده کردن امپریالیسم و یکی انگاشتن نقش همه دول بزرگ سرمایه‌داری و با دامن زدن به غرب ستیزی کور عملاً خواهان انزوای ایران هستند.

«توسعه» مسأله اساسی امروز و فردا

قسمت آخر

بهرام - د

برای دموکراسی و هم توسعه بسی راهگشا تر نیستند؟ و آیا اهمیت، نقل و نقش مؤثرتر «اپوزیسیون داخل» به عنوان نیروی استراتژی مسالمت و رفرف، در قیاس با «اپوزیسیون خارج» از چنین مثنی‌ای نشأت نمی‌یابد؟ به نظر می‌رسد زمان بحثها و بررسیهای دقیق و مشخص در مورد شیوه‌های استقرار دموکراسی و بازیافت نقش اصلاحات تدریجی در تحقق آن فرا رسیده است. در این زمینه تصریح خواست فعالیت آزادانه و علنی در کشور در خط مشی سیاسی مصوب کنگره چهارم، می‌تواند نشانه‌های مثبت تلقی شود. از نقطه نظر موضوع این نوشتار مباحث مربوط به «الترناتیو» - اعم از «الترناتیو فکری»، یا «حکومتی» - عمیقاً با تلاش برای تجهیز به مبنای برنامه‌ای، دستیابی به برنامه توسعه و عرضه یک برنامه جایگزین وابسته و مشروط می‌شوند.

امروزه طرح «انتخابات آزاد» - با صرف نظر از ابهامات و برداشتهای متفاوت و حتی متضادی که از آن وجود دارد - به عنوان معیاری برای مردم‌سالاری و مرجعیت مردم قلمداد می‌شود. در فردائی که فرض شود امکان آمدن مردم به پای صندوقهای رای چنین انتخاباتی فراهم آمده باشد، این مردم در شرایط عدم ارائه برنامه‌های اجتماعی متفاوت، ولی معین، قابل درک و قابل استناد، بر چه مبنایی باید داوری و انتخاب کنند؟ آیا مردم سالاران بدین طریق امکانی غیر از انتخاب اسمی، مدعاها و یا شعارهای کلی برای مردم فراهم می‌آورند؟ امروز بیش از پیش روشن شده باشد که ارائه الگویی برای جامعه‌ای با ویژگیهای سخت هشدار دهنده ایران، بی ایقان علمی، غیر متکی بر مبنای تجربه شده و بی پشتوانه همبستگی ملی مبتنی بر تفاهم اجتماعی، می‌تواند ناجعه‌آفرین باشد. هیچ راهی برای دور زدن ضرورت تمرکز همه تواناییهای ممکن برای پاسخگویی به ضرورتی چنین تعیین کننده وجود ندارد. چنین امری خطیر قابل احاله به فردا نیست، وظیفه تأخیر ناپذیر امروز است.

در پیوند اندیشه و عمل

بدیهی است که پاسخ کلیشه‌ای ارجاع کار بسط و تطبیق «جهات عمومی»، «چارچوبهای کلی» و ... - که پیشتر از آن سخن رفت - به کارشناسان، نمی‌تواند پاسخ مسئله باشد. دیدگاهی که دیگر باور ندارد که برنامه از ایدئولوژی می‌تراود و یا باید از گنجینه این یا آن «اردوگاه» اخذ شده و بر جامعه انطباق یابد، قاعداً باید دریافته باشد که اندیشه‌ها راهی جز کار کارشناسی مبتنی بر تحقیق، به صورت کاری

توسل می‌جوید. این جریان همچنین خواهان سرکردگی بی چون و چرای نظامی آمریکا در چهارگوشه جهان است.

گرایش دوم که در حال حاضر گرایش مسلط در بین نخبگان سیاسی آمریکا می‌باشد، موسوم به عمل‌گرایان است. هنری کیسینجر وزیر خارجه اسبق آمریکا و یکی از نخبگان و تئوریسینهای گرایش دوم می‌گوید: «با اینکه آمریکا اکنون از نظر نظامی به طور قطع مهمترین کشور جهان است، اما تعداد مسائلی که بتوان آنها را از طریق توسل به قدرت نظامی حل و فصل کرد روز به روز کمتر می‌شود. اینک آمریکا تنها خود نیز دریافته‌اند که مجموعه امکاناتشان دیگر این اجازه را به آنها نخواهد داد که در هر مسئله‌ای و هر مناقشه‌ای، در هر گوشه‌ای از جهان دخالت نمایند. اما برخی گروههای سیاسی با ارائه یک ارزیابی غلط از اوضاع نو پدیدآمده جهانی به این نتیجه غلط رسیده‌اند که در هر مسئله‌ای حرف آخر را آمریکائینها می‌زنند، پس باید برای دستیابی به قدرت به آنها متکی شد. آنها علاوه بر آنکه به عامل اساسی تأمین و تضمین قدرت که همانا مردم ایران هستند بی‌توجه‌اند، تاریخ چند دهه اخیر ایران را نیز به فراموشی سپرده‌اند. سلطنت طلبان یکبار با حمایت آمریکا و کودتا علیه دکتر مصدق رهبر جنبش ملی ایران به قدرت دست یافتند اما این قدرت در شرایط نداشتن پایگاه مردمی در سال ۵۷ ساقط گردید. مجاهدین خلق که مدعی طرفداری از مصدق‌اند فراموش می‌نمایند که این آمریکائینها بوده‌اند که دولت ملی مصدق را سرنگون کرده‌اند. همچنین مجاهدین خلق که روزگاری مبارزه با آمریکا را در صدر وظایف خود قرار داده و یکبار نیز در مقابله با رژیم اسلامی در شرایط جنگ بین ایران و عراق در کنار صدام حسین قرار گرفته بودند به دلیل پایان جنگ و شکست استراتژی جنگ آزادیبخش این بار در کنار آمریکا قرار گرفته و تحریم اقتصادی ایران را که بیشتر از همه خواست نیروهای گرایش اول در سیاست خارجی آمریکا و سازمانهای جهانی یهود بود مورد حمایت قرار دادند.

اما در مورد سلطنت طلبان باید گفته شود با آنکه آنها در

چگونگی استفاده از امکانات بین‌المللی برای پیشرفت کشور، استفاده از تضادهای بین قدرتهای بزرگ جهانی برای حفظ قدرت، مخالفت با این یا آن کشور بزرگ تحت عنوان شیطان بزرگ و یا اتکا به قدرتهای جهانی برای دستیابی به قدرت، همواره مورد بحث و مشاجره نیروهای سیاسی ایران بوده است. نگارنده ضمن ارائه تفسیری کوتاه از اوضاع کنونی جهان ارزیابی برخی گروههای سیاسی ایران را به نقد کشیده و مطالبی را در این زمینه عنوان خواهد نمود که امیدوارم مورد توجه خوانندگان محترم نشریه کار قرار گیرد. بسیاری از مفسران جهان در لحظه کنونی بر این باورند که مفهوم امنیت بین‌المللی و ملی گسترش یافته و از بخش نظامی فراتر رفته و بخشهای اقتصادی، جمعیت شناختی مرتبط با اقتصاد و مسائل زیست محیطی را در بر گرفته و مسئله امنیت اقتصادی پیش از پیش مورد تأکید واقع شده و مناطق و کشورهای مختلف از نظر موقعیت اقتصادی‌شان در جهان، نقش خود را در دیپلماسی بین‌المللی ترسیم نموده‌اند. و بدین خاطر اغلب کشورهای که در چارچوب بلوکهای اقتصادی منطقه‌ای متشکل شده‌اند پیش از پیش در صدد رشد و توسعه ملی خود برآمده‌اند. با این حال دوران نو پدیدآمده جهانی را باید دوران جایجایی قوا در بلوک قدرت جهانی و دوران کشاکش نیروهای طرفدار صلح، دموکراسی، برابری و نیروهای طرفدار حاکمیت بلامنافع سرمایه دانست.

سیمای جهان در حال دگرگونی است و نبرد برای دستیابی به مناطق و بازارهای جدید به شدت جریان دارد. پیشرفت غول آسای اقتصادی چین و ژاپن و اتحادیه اروپا که می‌رود تا به بزرگترین قدرت اقتصادی - نظامی در سطح جهان فرا رود، موقیتهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی که به طور موقت پس از فروپاشی اتحاد شوروی، در دست آمریکا بوده، به خطر انداخته است. اینک این دیگر آمریکا نیست که حرف آخر را در هر مناقشه بین‌المللی می‌زند.

اکنون در خود آمریکا دو گرایش عمده بر سر نقش آمریکا در عرصه بین‌المللی به وجود آمده که گرایش اول جریان دست راستی نژادپرستانه و فاشیست مآبانه‌ای است که مدیریت همه تشنه‌های سیاسی و اقتصادی، جهانی و منطقه‌ای را از آن خود دانسته و با ادعای برتری نظامی بر جهان خواهان عقب نشینی قطعی اقتصادی و سیاسی اروپای واحد و ژاپن و دیگر قدرتهای نو ظهور جهانی در مقابل خود می‌باشد. و تئوریسینهای این جریان همچون ساموئل هانتینگتون معتقدند که درگیری جدید بین تمدن غربی و تمدن آسیائی و اسلامی خواهد بود. این جریان در واقع برای آغاز جنگهای جدید به دستاویزهای ایدئولوژیک جدیدی

سیاست و «نیرو»

سازمان فدائیان (اکثریت) به مثابه یک سازمان سیاسی، معمولاً بر این نکته که پیشبرد سیاست، همواره و به ناچار به اتکای نیرو تحقق می‌یابد تکیه کرده است. در عین حال نشانی از تأملی درخور در مبنای جلب، جذب و سازماندهی این «نیرو» را عرضه نداشته است.

به نظر می‌رسد که به طور کلی در عملکرد واقعی و در شرایط گسست پیوندها با جامعه، درک از «نیرو» به تشکیل جمعیهائی گسترده‌تر از این یا آن طیف از سازمانهای سیاسی موجود که صرف نظر از صفتدینها و مرزبندیهای مرسوم در ضعف بنیادین بی برنامه‌گی مشترکند، محدود می‌شود.

می‌توان دلایلی بر الویت سیاسی مخاطب قرار دادن احزاب و سازمانهای سیاسی هم سنخ به عنوان گرایشاتی متشکل اقامه نمود ولی نمی‌توان و نباید وظیفه مخاطب قرار دادن جامعه و در وهله اول روشنفکران و فرهیختگان آن را تحت‌الشعاع قرار داد و یا عملاً جایگاهی فرعی برای آن قائل شد. دیدگاهی که سیاست را در مفهوم کلی دانش هدایت جامعه در مسیر رشد و تعالی درک می‌کند؛ نگرشی که با درک ناکامی جامعه در کلیت خود، در پیش از یک قرن اخیر برای چیرگی بر عقب ماندگی، ضرورت تحولی اساسی و بنیادی را در مقیاس کل جامعه عمیقاً در می‌یابد؛ عزمی که در راستای پایان دادن به رنجی تاریخی سمت و سر می‌یابد؛ می‌باید روشنگری پیرامون امری چنین خطیر و جستجوی راهانهایی برای پاسخ به این معضل تاریخی را در کانون فعالیت‌های خود قرار دهد. جریان آگاه و هدفمند سیاسی باید ابتدائاً دریافته باشد که می‌خواهد نیروی کدامین تحولات باشد. الزامات آنرا بشناسد و روشهای متناسب با آنها را اتخاذ نماید.

نیروی واقعی با گشودن راه تفاهم در جامعه و متقاعد ساختن مردم به اصول و الزامات توسعه فراهم می‌آید. نیروی واقعی در باور، اعتماد، همبستگی مردمی و تعاون ملی تبلور می‌یابد. در چنین چشم اندازی، فراهم آوردن زمینه‌ها و پایه‌های تلاش برای غلبه اندیشمندی و رهجویی و نه سرمایه گذاری روی انگیزتگی‌های مبتنی بر سرخوردگی و نومیدی؛ گستردن فرهنگ سازندگی و اصلاحات تدریجی در عین نقد دیدگاهها، برنامه‌ها و سیاستهای مخرب یا نارسا، قدر می‌یابند و بر صدر می‌نشینند.

«توسعه» مسئله فردای تحولات سیاسی؟

آیا برنامه توسعه، مسئله فردای تحولات سیاسی است؟ امید است که خارج شدن امر توسعه از دستور مشخص کنگره سازمان «اکثریت»، به منزله پاسخ مثبت به این سؤال تلقی نگردد. توسعه مسئله فردا نیست، مسئله امروز و فردای همه اندیشمندان، روشنفکران، نهادهای فرهنگی و سازمانهای سیاسی جدی و مسئول است. تصادفی نیست که امر توسعه به ویژه در داخل کشور به بحث زنده و مشخص روز تبدیل گشته و روز به روز بر گستره و عمق آن افزوده می‌گردد. نگرشی که توسعه را بی ترویج فرهنگ توسعه مقصور نمی‌شمارد، امروز نیروی فکری توسعه را سازمان و سمت و

سمپوزیوم «اسلام و مدرنیت» در برلین قرآن خاموش است

در میانه ماه نوامبر سمپوزیومی در برلین تحت عنوان «اسلام و مدرنیت» برگزار شد که در آن متفکران مذهبی چندین کشور اسلامی و نیز تعدادی از صاحب نظران آلمانی به طرح نظرات و دیدگاههای خود پرداختند. از ایران هم دکتر عبدالکریم سروش در این سمپوزیوم شرکت کرده بود. آنچه که در پی می آید برگردان گزارشی است که روزنامه آلمانی تاتس از این سمپوزیوم تهیه کرده و در یکی از شماره های اخیر خود به چاپ رسانده است.

«قرآن کلامی الهی است، لیکن هر چه که درباره آن گفته می شود، تفاسیری انسانی از این کلام است. قرآن خود ساکت و خاموش است». عبدالکریم سروش متفکر ایرانی با این نظریه نه تنها در سمپوزیوم برلین بحث داغی را دامن زد، بلکه جوش و خروش بارزی را نیز در میان دانشجویان بزرگترین دانشگاههای ایران پدید آورده است. وی گرچه در چارچوب «اجلاس شرق» در «خانه فرهنگهای جهان» در برلین سه روز تمام مشغول بحث و گفتگویی آرام و محترمانه در باره «قرآن و مدرنیت بود، لیکن در میهنش با مخالفانی روبروست که نگاه وی مورد ضرب و شتم نیز قرار می دهند. ابتدا در اصفهان و همین اواخر در تهران نیروهای حزب الهی به سخنرانی سروش حمله بردند و وی به سختی توانست خود را از تیررس این تهاجمات دور کند.

از تهاجماتی از این دست متفکر مصری، ناصر ابوزید، تاکنون در امان مانده است. مخالفین او که به لحاظ ایدئولوژیک از همان قماش مخالفان سروش می باشند از طریق دیگری، یعنی از راههای قضایی بر علیه اش وارد عمل شده اند. بنیادگرایان اسلامی علیه ابوزید به عنوان کافر به دادگاه شکایت بردند. چنین کسی مطابق حقوق اسلامی باید به زور از همسرش جدا شود. و این امر غیرقابل تصور برای اولین بار در مصر اتفاق افتاد. پس از دوبار محاکمه، دستگاه قضایی این کشور به جدایی اجباری ابوزید از همسرش رای داد.

این دو نفر برای بنیادگرایان اسلامی چه خطرهایی ایجاد می کنند؟ سروش و ابوزید به همراه شش متفکر دیگر از جهان اسلام این هفته برای شرکت در سمپوزیوم یاد شده به برلین آمده بودند. هدف سمپوزیوم برگزاری مناظره میان اصلاح طلبان اسلامی و فلاسفه آلمان بود تا از این رهگذر «پلی میان فرهنگها» جستجو شود. مسئله ای که طرح آن از سوی سروش و ابوزید در ایران و مصر به بروز مخالفت هایی علیه آنها انجامیده در آلمان امری بدیهی و عادی تلقی می شود: آنها خواهان به

شدیداً برآشفته می شوم. این مدرنیت جهان را در آشوب و هرج مرج غرق خواهد کرد. از این رو چه بهتر که از ایجاد پلی میان فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی چشم پبوشیم». با همین لحن تند، اما در جهت مخالف، فیلسوف برلنی، فریدریش نی ووتر، از ناسودمندی اندیشه های اصلاح طلبان اسلامی برای گفتن فلسفی اروپا سخن گفت. به عقیده نی ووتر آنچه که ابوزید و سروش و دیگران در چهارچوب اسلام تازه بدان رسیده اند را اسپینوزا بیش از سه قرن پیش و دقیق تر در سال ۱۶۷۵ با نقد خود نسبت به الهیات مطرح کرده است: «اسپینوزا تسلط الهیات بر فلسفه را به باد انتقاد گرفت و خواستار آزادی بیان و جدایی دین و دولت شد. صد سال پس از او کانت دریافت که می توان به خدا ایمان داشت، اما او را به لحاظ علمی نمی توان تبیین و تعریف کرد و از هنگامی که نیچه در سال ۱۸۹۵ مرگ خدا را اعلام کرد، فلسفه دیگر نیازی به پرداخت به مذهب ندارد و لذا چنین بحثی از مدتها پیش تازگی خود را از دست داده است. این سؤال که آیا خدا واقعاً مکانی و برج و بارگاهی دارد و یا تنها یک تصور و انگاره است، دیگر در اروپا برای کسی جدایی ندارد».

حرفهای نی ووتر برخی از حاضرین در اجلاس را به اعتراض واداشت. هاینریش بلیفیلده متفکر دیگر آلمانی به هنگام انتقاد نی ووتر از تجدید اصلاح طلبان اسلامی در قرن ۱۷ با صدای بلند گفت: «این حرفها راه دیالوگ با نمایندگان فرهنگهای دیگر را مسدود می کند» و نی ووتر پاسخ داد: «ابداً، ولی گفتگو باید در همان تراز و چارچوب خاص خود صورت گیرد. به عبارت دیگر مسئله اسلام و مدرنیت، نه یک مسئله فلسفی، بلکه مشکلی سیاسی است».

در عمل هم روند اجلاس به خوبی نشان داد که مسکوت گذاشتن جوانب سیاسی مناسبات شرق و غرب کاری نادرست و غیرممکن است. از بحث ها می شد دریافت که تفسیر ارتدوکسی از قرآن تناسبی با منطلق ذاتی خود قرآن ندارند، بلکه بیشتر حاصل سرخوردگی از تحقق نیافتن وعده های مدرنیته اند. اشتقاف ویلد، اسلام شناس اهل بن، در این باره گفت: «مدرنیت دین و شریعت را از انسان اروپایی گرفت، اما در ازای آن سطح بالایی از امکانات مادی و آزادی های فردی را برایش به ارمغان آورد. در حالیکه جوامع اسلامی تنها ظواهر مدرنیت را دریافت می کنند و نه

پیشرفت های اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن را». سخنرانیهای مربوط به تکامل ذهنی - تاریخی بینش اسلامی، نظریه ویلد را غیرمستقیم مورد تأیید قرار دادند. هیچان و شفقتی به مدرنیت در جهان اسلام در سالهای ۲۰ قرن جاری نخستین جزو و کاستی ها را تجربه کرد و این هنگامی بود که غرب به جای تفکر و اندیشه های روشنگرانه، سرکوب استعمارگرانه را به کشورهای اسلامی صادر نمود. دومین سرخوردگی پس از جنگ جهانی دوم و هنگامی پدید آمد که دولت های عرفی برآمده از مبارزات ضد استعماری در جهان غرب نتوانستند به فقر و فلاکت اقتصادی مردم پایان دهند و بر روند فزاینده این مصائب فائق آیند.

پرهان قالیون، استاد سوری دانشگاه سوربون با اشاره به تفسیرهای بنیادگرایانه از قرآن گفت: «درامیختن دین و دولت، رواج تصویری ویژه از مذهب به عنوان ایجادگر امت واحده که خروج از آن همچون کفر و زندقه تلقی می شود، خوار کردن دانش در برابر دین و... هیچ ربطی به اسلام ندارند، بلکه نشانه هایی از سکون و رکود در جوامع اسلامی می باشند».

بدینسان اجلاس به نقطه حساس و پرکشش خود رسید، لیکن بحث های نتیجه مندی در این باره صورت نگرفت: آیا مسائلی همچون دموکراسی حقوق بشر واقعاً ماهیتی فرهنگی - مذهبی دارند، آیا اسلام با حقوق بشر بیگانه است و یا آیا موقعیت اسفانگیز حقوق بشر در جهان اسلام بیش از هر چیز محصول مناسبات مبتنی بر فقر و ناداری است؟ این سؤاها و سؤاها بیساری دیگر از این دست پاسخ جامعی نیافتند.

یکی از زنان حاضر در اجلاس، گویی که به برخی از این سؤالات پاسخ می دهد، نظر خود را اینگونه بیان داشت: «هر کس که اسلام را ذاتاً یا حقوق بشر ناسازگار بداند، تنها آب به آسیاب بنیادگرایان می ریزد» طرفه اینکه در چهره حاضرین نشانه ای از توافق با این نظر پدیدار بود. السعید، اندیشمند لبنانی در دقایق آخر اجلاس با اشاره به مناسبات میان اسلام و مدرنیت اظهار عقیده کرد که بنیادگرایی نه نفی مدرنیت، بلکه شکل ویژه ای از آن است! اگر این قول را باور کنیم باید منتظر بمانیم و ببینیم که مدرنیت شرقی چه از آب در خواهد آمد.

ادامه هم آوایی برای

نفی انتخابات مجلس و تشکیل جبهه فراگیر

پشتیبانی کرد. همچنین به گزارش حزب ملت ایران افزون بر ۲۱ سازمان و ۲۲ شخصیت سیاسی، تشکل ها و افراد زیر نیز از فراخوان این حزب پشتیبانی کردند. جبهه ملی ایران (دفتر شمال کالیفرنیا)، آقای فریدون تنکابنی، (نویسنده)، آقای منوچهر جمالی (نویسنده)، آقای مجید فلاح زاده (استاد دانشگاه و کارگردان تئاتر) جمعی از دانشجویان ایرانی دانشگاه گوتنبرگ، جبهه آزادی و آبادی ایران در کانادا، کانون دفاع از دموکراسی در ایران در آمریکا. همچنین آقای حسین شاه حسینی از اعضا قدیمی جبهه ملی ایران در تهران با صدور اعلامیه ای پشتیبانی خود را از فراخوان مزبور اعلام کرده است.

دکتر علی راسخ افشار از جبهه ملی ایران، دکتر منصور بیات زاده از هیات اجرایی سازمان سوسیالیست های ایران، حسین منتظری حقیقی از سوی جبهه ملی ایران (فراکسیون متحد) اطلاعیه ای تحت عنوان «بیانیه مشترک در رد جبهه فراگیر» و تحریم انتخابات» صادر کرده و با فراخوان حزب ملت ایران مخالفت کردند.

همه هاگی و همصدایی آزادخواهان کشور در تحریم انتخابات و تلاش در راستای برپایی جبهه مشترک نیروهای خواهان استقرار مردم سالاری در ایران ادامه دارد. شرایط سرکوب و خفقان حاکم بر کشور و تشدید اقدامات ضد دموکراتیک توسط ملایان حاکم، نمایشی از رسوایی و عوامفریبی شاخص کرده است. به همین دلیل و به خاطر حدت بحران در همه عرصه های زندگی اجتماعی کشور و خطر مهلکی که آینده میهن ما را تهدید می کند، بخش بزرگی از احزاب و سازمان های سیاسی اپوزیسیون و افراد مبارز و میهن پرست به اظهار نظر پیرامون انتخابات مجلس پنجم پرداختند که بخشی از آن ها در شماره گذشته «کار» به چاپ رسید. در دو هفته گذشته گروه دیگری از سازمان ها، جمعیت ها و افراد نظر خود را در این زمینه اعلام داشتند.

شورای مرکزی سازمان جمهوری خواهان ملی ایران در اطلاعیه ای از فراخوان حزب ملت ایران برای نفی انتخابات فرمایشی رژیم و ایجاد یک جبهه فراگیر

شورای ملی مقاومت

پیرامون رابطه دین و دولت

از جانب کسانی است که با ما در چنگ هستند. ما به هر صورت برای آنها قابل قبول نیستیم، زیرا که خارج از حیطه آنها و پشتیبانانمان هستیم و آنها نمی خواهند باب شود که در کشوری مانند ایران فرزندانش مصمم به کسب استقلال باشند. برای ما که مواضع خود را با مصالح ملت ایران تنظیم می کنیم روشن است که به جای آراستن ظاهرمان به دلخواه دیگران، باید بدانیم که فقط اصول و مواضع ما و عمل کردن مطابق این اصل است که معرف وضعیت حقیقی ما خواهد بود. وجود کلمه اسلامی در نام دولت موقت برای امتیاز دادن به مسلمانان عضو شورا بوده و نیست. پای مصالح عالی ملی و مبارزاتی در میان است. ما اجازه نخواهیم داد که مبارزه ما علیه بیداد خمینی با مبارزه علیه این یا آن دین و عقیده مشتبه شود. شما تصور فرمایید در عین حال که ما یک طرح دقیق برای سرنوشت عادلانه ملت ایران می دهیم که هیچ امتیازی برای مسلمانان ایجاد نمی کند، در عین حال بیاییم به دنبال اضافه کنیم که نام اسلام هم باید از میان برداشته شود. در چنین صورتی شما اگر فقط یک ناظر ساده هم باشید حق دارید نتیجه بگیرید که در این مقاومت نقشه هایی علیه اسلام کشیده می شود».

به ضمیمه شماره ۷۲ نشریه ایران زمین ویژه نامه ای به مناسبت دهمین سال تصویب طرح شورای ملی مقاومت درباره «رابطه دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران با دین و مذهب» انتشار یافت. بدین مناسبت در این ویژه نامه مصاحبه ای با آقای جلال کتیبه ای مسئول کمیسیون مذاهب و آزادی ادیان در شورا انتشار یافته است. در بخش هایی از این مصاحبه شان به این سؤال که «آیا اعضای شورا از جمله اعضای مسلمان شورا، این دیدگاه را که در طرح آمده است جزء ذات و ماهیت خودشان می دانند یا این که عکس العملی است در برابر روانشناسی جامعه، که از رژیم خمینی و اسلام پناهی این رژیم دچار تلاطم شده است» پاسخ می دهند «این طرح از ماهیت این مقاومت برآمده و بیان هویت آن است. سابقه نفی تبعیض عقیدتی و مذهبی از جانب این مقاومت است قبل از استقرار رژیم خمینی است یعنی فقط در برابر فجاجع خمینی مطرح نشده است. در دنباله مصاحبه سؤال می شود «آیا با تصویب این طرح بهتر نبود که نام دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی هم تغییر داده شود، آیا این به خیلی از ایرادات آقای کتیبه ای در پاسخ به این سؤال می گویند «این ایرادها اغلب

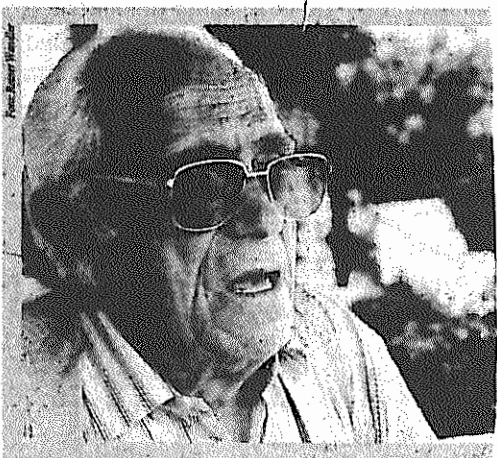
فرم درخواست اشتراک "کار"
اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک: ()
مدت اشتراک: شش ماه □ یک سال □
نام: _____ تاریخ: _____
آدرس: Name: _____ Address: _____
بهای اشتراک "کار"
اروپا: شش ماه - ۴۵ مارک / یک سال - ۹۰ مارک
سایر کشورها: شش ماه - ۵۲ مارک / یک سال - ۱۰۴ مارک
GER.....3 DM
"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می شود.
Verleger: I.G.e.v
دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22442032
کد بانک: 37050198
آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Koeln
Germany
Stadtsparkasse Koeln
Germany
شماره فاکس: 0049 - 221 - 3318290

ژنرال فرانکو، دیکتاتور پیشین اسپانیا که سال ۱۹۳۹ پس از سه سال جنگ با جمهوریخواهان و سرکوب خونین آنها به قدرت رسیده بود روز ۲۰ نوامبر ۱۹۷۵ درگذشت و با مرگ وی دوران نوینی در اسپانیا آغاز گشت که رویکرد به دموکراسی یکی از شاخصهای عمده آن است و فرانکو چهل سال با مشت آهنین بر اسپانیا حکومت برد، لیکن هیچگاه نتوانست جنبش آزادخواهی را یکسره از پای درآورد. در تمامی این دوران جنبش مقاومت با افت و خیز ادامه داشت و هر زمان متناسب با شرایط و اوضاع تاکتیکیهای متفاوتی اتخاذ کرده هسته اصلی این مقاومت را نیروهای چپ تشکیل می دادند و فلیکس پریز یکی از چهره های برجسته و خستگی ناپذیر آنها بود. وی که یک ۷۷ ساله دارد و در مصاحبه ای با روزنامه آلمانی تاتس جزئیاتی از خاطرات مشخص خود از دوران مقاومت را باز گفته است.

ماجرا روز دوم ماه مه سال ۱۹۳۹ آغاز شد. سرپرست یک اردوگاه آوارگان جنگ داخلی اسپانیا در فرانسه مرا صند زد و از فعالیتهای قبلی من پرسید. گفتم که افسری در خدمت جمهوریخواهان اسپانیایی بوده ام. پرسید: «حالا دوست دارید به کجا بروید؟» می خواستم بگویم به میهنم، اما می دانستم که غیرممکن است. پیش از پاسخ من خود او پرسید: «به اتحاد شوروی می روید؟» تعجب کردم، اما بی درنگ پاسخ مثبت دادم. فرانسویها پریز را همراه با صدها زندانی دیگر به بندر «له هاو» آوردند و آنها را از آنجا به لنینگراد فرستادند. این در حالی بود که فرانکو در اسپانیا همراه با نیروهای ایتالیایی و آلمانی که به کمکش شوروی بودند، پیروزی را نزدیک خود را جشن گرفته بودند. پریز و همراهانش از لنینگراد به یک استراحتگاه تابستانی متعلق به اتحادیه های کارگری شوروی در چراکوف اوکراین انتقال یافتند. خود او این سفر خارق العاده را اینگونه ارزیابی می کند: «فکر می کنم که برنامه سفر ما را کمینترن طرح ریزی کرده بود. همه چیز منظم و روبراه بود.» پریز ۲۱ سال پیش از آن در خانواده ای کارگری در اندلس اسپانیا به دنیا آمده بود. ۶ سال پس از شروع مدرسه، یعنی هنگامی که ۱۳ سال بیشتر نداشت و به همراه پدر و برادرش زمینهای دیگران را با خر شخم می زد، آلفونسو سیزدهم، پادشاه اسپانیا سقوط کرد و پیدایشان دوران جمهوری دوم آغاز گشت که قصد داشت همه عرصه های حیات اجتماعی را متحول کند. پریز خاطرات خود از آن سالها را اینگونه باز می گوید: «یکدفعه متوجه شدم که عموم سهم عمده ای در تعلیم و تربیت من داشت یکی از رهبران مخفی جوانان سوسیالیست بوده است. او حالا فعالیت خود را علنی کرده بود و مرا نیز همراه خود به این بر و آن بر می برد. من شروع به خواندن آثار سوسیالیستی کردم. آثار

بیستمین سالگرد مرگ فرانکو و آغاز دموکراسی در اسپانیا رؤیای دیدن آسمان مادرید

از خاطرات فلیکس پریز مبارز برجسته جنبش مقاومت اسپانیا



فلیکس پریز مبارز برجسته جنبش مقاومت اسپانیا

تازه شکل گرفته در آنجا ببیندیم. همه به نوعی امیدوار شده بودند. حتی محافل سلطنت طلب نیز فکر می کردند که با سقوط هیتلر، عمر دیکتاتوری فرانکو هم به سر خواهد رسید. برای یاری به تحقق این امید، در اکتبر ۱۹۴۴، ۴۰۰۰ مرد مسلح از کوههای پیرنه گذشتند تا به جنبش مقاومت بپیوندند، اما این همه اقدام شکست خورد. جنگ جهانی دوم هم به پایان رسید و فرانکو همچنان بر آریکه قدرت سوار بود. در عرصه بین المللی تنها در فوریه ۱۹۴۶ قطعنامه ای از سوی سازمان ملل در محکومیت دیکتاتور صادر شد، اما هیچ کشوری حاضر به اقدام عملی برای سقوط فرانکو نبود و این یادداشتی بود که دیکتاتور به خاطر فرزندانش در جنگ جهانی دوم دریافت می کرد. اتحاد شوروی هم با تقسیم جهان در پستدوم (آلمان) قانع شده بود و مسئله اسپانیا اهمیت گذشته را برایش نداشت.

در اواخر سال ۱۹۴۵ حزب کمونیست اسپانیا پریز را با مدارک جعلی به فرانسه فرستاد: «ما خودمان را به اداره پناهندگی معرفی کردیم و گفتیم که مستقما از اسپانیا می آیم. فرانسوی ها هم ما را به عنوان پناهنده به رسمیت شناختند. از بازگشت به میهن دیگر چندین صحتی نبود و قتلان بیشتر به رسیدگی به امور مهاجرین بی شمار اسپانیایی و مواظبت از بچه ها و جوانانی که در مهاجرت به دنیا آمده بودند می گذشت. من هیچگاه چیزی از اسرائیل در اردوگاههای نازیها برمی گشتند یا فراموش نمی کنم.» از ۴۰۰۰۰ اسپانیایی تنها تعداد کمی جان سالم بدر بردند که چند تایی از آنها در بازگشت به فرانسه در خانه پریز مستقر شدند.

با پایان جنگ، مهاجرین اسپانیایی تصور می کردند که فرانکو حداکثر سه ماه بیشتر دوام نخواهد آورد و آنها به زودی به میهنشان باز

خواهند گشت، اما سه ماه به پنج سال رسید و فرانکو همچنان بر اسپانیا فرمان می راند. سال ۱۹۴۹، یعنی ۱۰ سال پس از پایان جنگ داخلی پریز دوباره از مرزهای اسپانیا گذشت و پا به خاک میهنش نهاد. آسانه جنبش مقاومت دیگر به گذشته ها تعلق داشت، اما بقایای آن هنوز از بین نرفته بود. گروه هشت نفره تحت رهبری پریز که حالا سباسبان نامیده می شد در کوههای اسپانیا با گروههای پراکنده چریکی تماس گرفت تا آنها را مخفیانه به فرانسه منتقل کند: «وقتی که به کوههای نزدیک والنسیا رسیدیم با یک گروه صد نفره روبرو شدیم که چهره هایی سخت پریشان و درهم ریخته داشتند. من خودم را برای همه چیز آماده کرده بودم، اما فکر نمی کردم که به یکباره به جمعی از رفقای نیمه گرسنه برخورد کنم. بخشی از این رفقا از همان پایان جنگ داخلی به کوه پناهنده شده بودند و هیچ ارتباطی با جهان خارج نداشتند. آنها به محض دیدن ما فکر کردند که حزب به کمکشان آمده تا حمله نهایی را آغاز کند.

«سباسبان» با چهره ای اندوهگین ادامه می دهد: «توضیح شرایط بین المللی برای این رفقا و قانع ساختن آنها در مورد ناکارایی آن شیوه مبارزه بسیار سخت و دشوار بود.»

اینک بر تصرف اتحادیه های کارگری متمرکز بود. برای این منظور می بایست مواد تبلیغی، پول و نیروی کافی به داخل اسپانیا فرستاده شود. چنین کاری برای «سباسبان» که در جنگ داخلی، رهبری گروه شرقی مستقر در کوهها را به عهده داشت، چندین دشوار نبود: «بعدهت این کار تا حدودی آسانتر شد، زیرا با افزایش تعداد توریستها ما دیگر می توانستیم پاسپورت های جعلی و با قطار، هواپیما و یا ماشینهای دارای شماره فرانسه هم

از سوی دیگر خط لوله از راه ترکیه که گروه سباسبان و واشنگتن، باکو و آنکارا مایل است بوسیله آن از شر روسیه خلاص شود با مخالفت مسکو مواجه است.

کوآرتزهای مسیر از باکو تا دریای مدیترانه از ارمنستان و ترکیه شرقی نیز در حال حاضر شانس ندارد. اگرچه این مسیر مورد توجه آذربایجان است زیرا که می تواند از این راه همزمان مسئله قریب باغ را به نفع خود حل کند. مشاور سیاست خارجی پرزیدنت علی اف در مقابل تسایت گفت: «بهترین راه برای نفت، برای قرارداد صلح، برای استقلال اقتصادی ارمنستان؛ بدین خاطر از غرب می خواهیم به ارمنستان کمک کند تا آزاد شود.»

بدین ترتیب برای «نفت زودرس» که باید هرچه زودتر هزینه سرمایه گذاری های تدارکاتی را جبران کند، دو امکان باقی مانده است: اولاً راه روسی باکو از طریق گروسن به نوراباسک. مزیت این راه این است که خط لوله آن آماده است چرا که لوله های چین بتا به ادهای شرکت لوله سازی روسیه، ترانس نفت، آسیب ندیده اند. این امر نشانگر نقش نفت در جنگ چین نیز می باشد. از تاریخ ۱۱ دسامبر که تعرض علیه چین آغاز شد اولین ابلاغیه ای که ارتش دریافت کرد حفاظت از تسایسات نفتی بود.

دوم خط سیر گرجی از باکو به تفلیس تا بنادر باتومی و پوتی در دریای سیاه، برای این کار باید دو بندر را توسعه داد و لوله های جدیدی از میان سرزمین قفقاز که به وسیله جنگ داخلی از پا درآمده است، کشیده شود.

تصمیم نهایی درباره مسیر «نفت زودرس» در روزها و هفته های آتی اتخاذ می شود. آذربایجان دیگر با جاری شدن عبور نفت از راه روسیه چندین مخالفت نمی باشد، زیرا بدینوسیله استقلال و وزیر امور خارجه کوزیروف علیه قرارداد قرن بیاسی خواهد شد.

احتمال دستیابی به یک خط لوله بزرگ (این خط لوله باید تا تابستان ۱۹۹۸ به پایان برسد) با مشاجره کمتر، بیشتر شده است. دستکم یک خط سیر نیز می تواند از راه ترکیه احداث شود.

ایده خط لوله نفتی غرب قزاقستان از راه باکو به ترکیه تا بندر دریای مدیترانه چنان برای تورگوت اوزال نخست وزیر سابق ترکیه اهمیت زیادی داشت و این ایده تا به آخر او مشغول به خود کرده بود. اوزال کمی پیش از انعقاد قرارداد قرن در آوریل ۱۹۹۳ بعد از سفری به آذربایجان درگذشت. در آن زمان ترکیه تقاضا کرد که هزینه خط لوله نفتی را به طول ۱۶۳۷ کیلومتر خود به عهده گیرد. ترکیه که از نظر مواد خام فقیر است با احداث این خط لوله به مواضع کلیدی در تقسیم انرژی دست می یابد. ترکیه از نظر سیاسی پیش از هر چیز مایل است پل محکمتری بین آسیای میانه و غرب بنا کند.

دولت ناتوی بحران زده ترکیه بیشتر از هر کشور دیگری در

نیروهایمان را به تحلیل می برد، اما عامل اصلی شکست جمهوری اسپانیا قرارداد عدم مداخله بود.»

در شوروی امکان می یابد که به مدرسه نظامی برود یا به فراگیری آموزش کاری و حرفه ای بپردازد: «بدون فکر زیاد تصمیم خودم را گرفتم. راستش گرچه سه سال در جبهه ها جنگیده بودم، اما ذاتاً فردی نظامی و اهل تیر و تفنگ نبودم. لذا ترجیح دادم که شغلی یاد بگیرم. پس در کارخانه ای به آموختن تراشکاری مشغول شدم. این کارخانه ۳۰۰۰۰ کارگر داشت که اتریشی ها و مجاریایی که از جنگ گشتابوی هیتلر گریخته بودند نیز در میانشان دیده می شوند. خیلی سریع متوجه شدم که اوضاع در حال تغییر است: خط تولید تراکتور به تولید تانک جنگی تغییر داده شد که از نزدیک شدن قوای هیتلر به مرزهای شوروی حکایت داشت، بعد از دو سال حزب مرا به مسکو فرا خواهد و آنجا با فرانسیسکو آنتین، نماینده حزب کمونیست اسپانیا ملاقات کردم. او به من گفت که با به آکادمی نظامی برو و یا وارد مدرسه حزبی شوم. این بار هم مدرسه حزبی را انتخاب کردم. اما سه ماه بعد با تجاوز آلمان به خاک شوروی دوباره اوینفورم نظامی پوشیدم.

اسپانیایی ها با هیجان و علاقه به جنگ پیوستیم، زیرا عکسهای وحشیگری و تخریب آلمانیها در گورنیکا (اسپانیا) را دیده بودیم و کمک آلمان به فرانکو هنوز در خاطرمان بود.

پس از شرکت در دفاع از مسکو، در شبی که نیروهای آلمانی در تیرس دید ما قرار گرفته بودند، من همراه با بسیاری از اسپانیایی ها دیگر مأمور جنگ چریکی در پشت جبهه آلمانیها شدیم. و ژوئن ۱۹۴۴ هنگامی که افسران روسی به ما رسیدند جنگ برای من تمام نشد. از آن به بعد دوران انتظار شروع شد. رهبری حزب به من و پنج رفیق دیگر قول داد که ما را به اسپانیا بفرستد تا به نیروهای مقاومت

جنگ سرد برای...

بقیه از صفحه ۵

دوران گذل، از سیاست آمریکا بسیار ناهماهنگ تر بود. در غیر این صورت هرگز کرملین در جنگ خلیج از آمریکاییان آن حمایت بی نظیر را نمی کرد. اکنون چنین حرکت مشترکی غیر قابل تصور است.

در مسکو خطبه ها برای استفاده از خلیج به عنوان ابزار فشار علیه غرب بیشتر می شوند. پاول فلکن گائور، نظامی ای که در خارج نیز چهره آشنایی است و بلندگوی ستاد ژنرالهای روسی بشمار می آید، اخیراً این سناریو را تقدیم کرد: «اگر ناتو ارتشهای کشور همجواریش را زیر فرماندهی اش قرار دهد، رژیم ضد آمریکایی ایران می تواند به شریک طبیعی و ارزشمندی تبدیل شود. ایران که از نو به سلاح های روسی مجهز شده است در موقعیتی می باشد که بتواند مانع عبور نفت کشورهای در تنگه هرمز شود. این ضربه ای است که به آسیب پذیرترین نقطه غرب وارد خواهد شد. اگر هواپیماهای جنگی و دستجات موشک های روسی از ایران در مقابل ضربات تلافی جویانه بمبافکنهای آمریکایی و موشکهای برد بلند حفاظت کند، غرب قادر به بازگشایی خلیج فارس نخواهد شد.»

بدین ترتیب خط رویارویی شرق - غرب بدون آنکه اروپای کههن به هیچوجه نقش یک بازیگر جهانی را ایفا نمی کند، چندان متوجه شود به ماوراء قفقاز و جنگ سرد نفت کشنده شده است. در این منطقه دو محور تشکیل شده است: در یک سو واشنگتن، باکو و آنکارا و در سوی دیگر مسکو، ایروان و تهران، حتی تا حال برای قاره کهن معلوم نشده است که لغو ناهنجار قرارداد کنفرانس برای امنیت و همکاری در اروپا (برای محوریت توپخانه، تانکها و زره پوشها در منطقه پترزبورگ و شمال قفقاز) اقدام تلافی جویانه روسیه در مقابل طرح گسترش ناتو نیست. این گام بیشتر در خدمت موقعیت روسیه در بازی بزرگ دریای خزر است.

همسایه های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در ماه مارس بوسیله وزیر دفاع روسیه گراچف مشخصاً و طبق قراردادی برای مدت یک ربع قرن موظف به استقرار نیروها و پایگاههای نظامی روسی شدند. بطور مثال یکی از این پایگاههای نظامی در بندر گرگی دریای سیاه، باتومی قرار دارد. همان بندر ترانزیت سنتی مورد نظر نفت آذربایجان، که رویتیلدها در قرن پیشین خط آهن معروفشان را از باکو به آنجا کشیدند.

مسکو در گرجستان آندور دیگری قومی را بالا برد تا برای پرزیدنت شوراندازه که در تنگنا قرار داشت راهی جز اطاعت باقی

اطحاط مشکلات لاینحل نظام بعد از پایان جنگ سرد قرار دارد. سوریه، عراق، ایران و بنیادگرایی داخلی این کشور را دچار ناامنی می کنند. امواج توفنده ای که مناطق شوروی پیشین در قفقاز را در مرزهای گرجستان، ارمنستان و همسایه برادر آذربایجان و چین مسلمان زیر و رو کرد به سمت ترکیه می آیند و از شمال غربی بالکان نیز بوستی به عنوان مرکز ارتعاش دیگری شالوده های سیاسی ترکیه را متزلزل می سازد.

بدین خاطر دولت آنکارا امیدوار است که با احداث خط لوله نفت ثبات ژئواستراتژیک منطقه بیشتر شود و یک اهرم اقتصادی برای منطقه بدست آید. ترکیه از اینکه بتواند تنها لیون نفت را انتقال دهد رضای خواهد بود یعنی سالانه ۲۵ میلیون تن از آذربایجان، ۲۰ میلیون تن از قزاقستان و نچندت پامیت معاون مدیر کل تورکیش پترولیم در این رابطه گفت: «ما آماده ایم سهم مان را با روسیه تقسیم کنیم. ما خواهان یک جنگ جهانی سوم بر سر نفت نیستیم.»

هیچکس خواهان آن نیست. اما نفت که بر آغاز جنگ جهانی اول و دوم تاثیر داشت همچنان ماده سوخت کشمکش ها باقی مانده است. سوئز، کویت، چین هر قدر که با یکدیگر فاصله داشته باشند روشن ترین نمونه های پیش رو هستند. نفت در جنگها و جنایات این مناطق نقش بارزی داشته است. هنوز پیش بینی آن ساتور فرانسوی که در خاتمه جنگ جهانی اول جانش را به سلامت لرد انگلیسی کورزون بلند کرد به واقعیت نیبسته است که گفت: نفت همانگونه که خون جنگ بود خون صلح نیز خواهد شد.

برای آذربایجان و ارمنستان هیچ چیز بهتر از این نخواهد بود که قرارداد نفت قرن، صلح را برایشان در قریب باغ به ارمغان آورد. در مرکز ایروان حتی چراغهای راهنمایی از کار افتاده اند چون با کمبود انرژی مواجه اند. در مرکز باکو تردد اتومبیلهای مجلل بزرگ بیش از هر نقطه دیگر در کشورهای مستقل مشترک المنافع به چشم می خورد. اما خارج از شهر یک میلیون آواره در اردوگاهها زندگی می کنند. سالیان سال نسلی بدون آینده در آنجا رشد می کند این نسل می تواند سرزمین معتدل مسلمان نشین را که رهبری و جناح مخالف آن، علیرغم دشمنی در بین خود، مستگیری غربی دارند به دلیل مخالفت اجتماعی به بنیادگرایی بکشاند. اگر آمریکاییها و روسها، کنسرن های چند ملیتی و زمامداران محلی نتوانند مشترکاً از نفت خام دریای خزر استفاده کنند این ذخایر به هدر خواهد رفت.

نوشته کریستیان اشمیت تسایت شماره ۱۶ ژوئن ۱۹۹۵

۱) توضیح: این مقاله قبل از انعقاد قرارداد نهایی مبنی بر ایجاد دو خط لوله یکی از درون خاک روسیه و دیگری از طریق گرجستان و ترکیه نوشته شده است.

در اعتراض به سیاست رفرم دولت محافظه کار ژوپه

صدها هزار تن از مردم فرانسه به خیابانها ریختند

مردم ناراضی شددی نسبت به دولت و خود شیراک به وجود آمده است. در نتیجه اعتصاب کارکنان راه آهن دولتی قطارهای راه نزدیک کاملاً از کار افتاده اند. بسیاری از پروازهای داخلی از کار مانده بودند و در پروازهای خارجی نیز بی نظمی به چشم می خوردند. پست نیز در اعتصاب شرکت داشت. در پایتخت روزنامه ای

هفته هاست اعتصاب فرانسه را فرا گرفته است. اعتصاب فرانسوی ها که از هفته ها پیش با اعتراض و تظاهرات گسترده دانشجویان بسیاری از دانشگاهها آغاز شده بود، اینک بدانجا رسیده است که پاریس، پایتخت کشور را نیز فلج کرده است.

اعتصاب دانشجویان دو هفته پیش اوج جدیدی گرفت. در روزهای سه شنبه و چهارشنبه ۲۱ و ۲۲ نوامبر بیش از ۱۰۰ هزار دانشجو و دانش آموز در شهرهای مختلف به خیابانها ریختند. بیش از یک سوم دانشگاهها شاهد اعتصاب دانشجویان بودند. خواست آنها اختصاص هزینه بیشتر به دانشگاهها و نیز فراهم آوردن جای کار بیشتر است. وزیر آموزش و پرورش فرانسه در پاسخ به این اعتراضها قول فرستادن نماینده ای ویژه به تمامی دانشگاهها و نیز دادن پول محدودی به برخی دانشگاهها را داد. دانشجویان این کمکهای محدود را ناکافی خواندند و رد کردند. دانشجویان برای از میان برداشتن شرایط تحمل نکردنی در بسیاری از دانشگاههای کشور خواستار بالغ بر بیش از ۲ میلیارد فرانک هستند. وزارت آموزش و پرورش کشور تنها قول اعطای ۲۰۰ میلیون فرانک را داده است.



برنامه های صرفه جویانه دولت فرانسه سالنمدان را نیز تهدید می کند. یک تظاهرکننده که خود را به شکل یک خانم پیر درآورده است پشاپش تظاهرکنندگان دیده می شود.

چاپ نمی شد. راه آهن هسته اصلی اعتصابهاست. مشکل خاص راه آهن چی ها این است که این اداره دارای بدهی فراوان است. دولت هنگامی حاضر به مشارکت در بازپرداخت این بدهی هاست که بازده این اداره افزایش یابد و هزاران تن از کارکنان راه آهن

در پی اعتراض دانشجویان روز پنجشنبه ۲۳ نوامبر و پس از اعلام قبلی، کارکنان بخش خدمات عمومی دولتی به اعتصاب پرداختند. اعتراض آنان به بالا بردن حد نصاب بازنشستگی در خدمات عمومی از ۳۷/۵ سال سابقه کاری به ۴۰ سال کاری بود.

گر چه این خود بهانه ای بیش برای آغاز اعتراض اعتصابیون نبود. سبب پایه ای این اعتراض طرح جدید دولت دست راستی فرانسه برای صدمه زدن به شبکه تامین اجتماعی است. از بخش های دیگر این رفرف اجتماعی تغییر در بیمه اجتماعی می باشد. نتیجه رفرف اجتماعی دولت آن ژوپه به زبان اکثریت بزرگ فرانسوی ها خواهد بود. تنها ۶ ماه پس از انتخاب شیراک و بر سر کار آمدن نیروهای دست راستی در فرانسه، در میان

لخ والسا شکست خورد

کواژیوسکی، کاندیدای چپ های دموکرات رئیس جمهور لهستان شد

لهستان شد. کواژیوسکی با کسب ۵۱/۷۲٪ آرا و بسا ۶۵۰ هزار رأی بیشتر از لخ والسا، رئیس جمهور جدید لهستان شد. کواژیوسکی در دوران حکومت کمونیست ها در لهستان وزیر جوانان و ورزش بود. وی نتیجه انتخابات را پیروزی دموکراسی خواند.

انتخاب کواژیوسکی نه تنها یک پیروزی برای چپ های لهستان بلکه شکستی بزرگ برای لخ والسا و اتحادیه همبستگی وی بود. آنها در کشوری که جلودار اعتراض به رژیم های حاکم در بلوک شرق محسوب می گردد، اما پیش و به درستی بیش از آن شکستی بسیار سنگین برای کلیسای به لحاظ سنتی پرنفوذ کاتولیک در سرزمینی است که یکی از زادگان آن والی واتیکان می باشد.

روز ۲۰ نوامبر لهستانی ها رئیس جمهور خود را انتخابات کردند.

نخستین دور انتخابات روز ۵ نوامبر صورت گرفته بود. در دور اول الکساندر کواژیوسکی، کاندیدای اتحاد چپ دموکرات و لخ والسا، رئیس جمهور وقت لهستان به ترتیب موفق به اخذ ۳۵/۱٪ و ۲۳/۱٪ درصد آرا شده و به دور دوم انتخابات راه یافته بودند. روز ۲۰ نوامبر لهستانی ها به پای صندوقهای رأی رفتند تا از میان این دو، یکی را رئیس جمهور کنند.

در این میان کلیسای کاتولیک مشخصاً از لخ والسا حمایت می کرد.

روز سه شنبه ۲۲ نوامبر روزنامه های غربی نتیجه این انتخابات را بدین گونه تیتیر زدند: کمونیست سابق رئیس جمهور

راه آهن را در بر گرفت. دانشجویها در تدارک راهیمایی به سوی پاریس بودند. کارکنان سازمان دولتی برق و گاز و معادن آمادگی خود برای پیوستن به اعتصاب را اعلام کردند. سخن از پیوستن آموزگاران و پزشکان به اعتصاب نیز در میان بود.

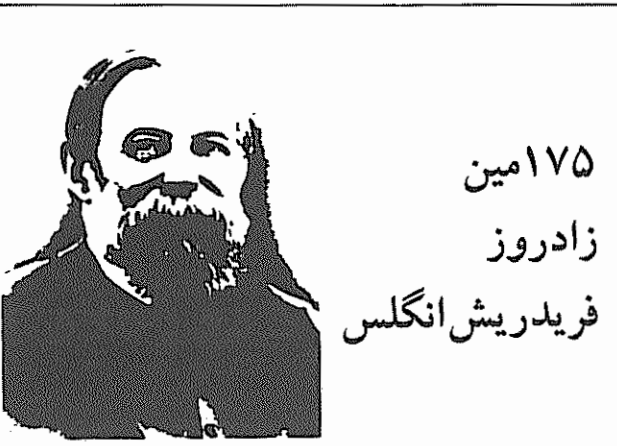
شیراک و ژوپه بر اجرای رفرفها تأکید کردند. در این میان روز چهارشنبه ۲۹ نوامبر، کابینه سیاست رفرفم آن ژوپه را تأیید کرد. قرار است مجلس روز ۵ دسامبر این طرح را بررسی کند.

پنجشنبه ۳۰ دسامبر شهرهای فرانسه بار دیگر شاهد حضور گسترده ده ها هزار دانشجو در خیابانها بودند. تنها در یک شهر شمالی این کشور بیش از ۲۰ هزار دانشجو دست به تظاهرات زدند. در شهرهای بزرگ کشور مانند ماریس، تولوز و نانت نیز هزاران دانشجو به تظاهرات پرداختند.

روز پنجشنبه ۳۰ دسامبر تقریباً هیچ اتوبوس و متروئی در پاریس در گردش نبود. در فرودگاه کارکنان ایرفرانس دو باند پرواز را اشغال کرده بودند.

پایان اعتراضها قابل پیش بینی نیست، چرا که طرفین به فکر کوتاه آمدن نیستند. گرچه دولت آمادگی بسیار محدودی برای مذاکره از خود نشان داده است ولی شیراک و ژوپه هر دو به تأکید گفته اند که به هیچ وجه از پیش بردن رفرفم مورد نظر خود منصرف نخواهند شد. دولت در این مورد با این مسئله نیز روبروست که در صورت دادن قول مساعد به بخشی از اعتصابیون، موضع خود در برابر دیگران را ضعیف تر خواهد کرد. از سوی دیگر این هم واقعیتی است که دولت نمی تواند این اعتصابها را برای مدتی طولانی تحمل کند.

به نظر هم نمی رسد که مردم و سندیکاها به این سادگی دست به عقب نشینی بزنند. به این ترتیب غیر قابل انتظار نیست که فرانسه در ماههای آینده شاهد ناآرامی های بیشتری باشد.



۱۷۵مین

زادروز

فریدریش انگلس

۲۸ نوامبر امسال، ۱۷۵ سال از تولد فریدریش انگلس گذشت. فریدریش انگلس که پس از مارکس بزرگترین اندیشمند پردها سوسیالیسم شناخته می شود، در زندگی خود، سرمشقی از احساس تعهد یک روشنفکر انسان دوست نسبت به سرنوشت مردمی ارائه داد که در شرایط سرمایه داری بی رحم و لجام گسیخته قرن نوزدهم، در محرومیت و فقر به سر می بردند. مشاهده اختلاف طبقاتی فاحشی که در اروپا حاکم بود، انگلس را که از یک خانواده کارخانه دار برخاسته بود، بر آن داشت که همه عمر خود را صرف سازماندهی جنبش کارگری کند. وی در کنار کارل مارکس به نظریه پرداز و رهبر اصلی جنبش کارگری بین المللی تبدیل شد. آثار انگلس نمایانگر تلاش ستروک توریک و سیاسی او برای پیشبرد اهداف انسان دوستانه جنبش سوسیالیستی است.

چهره جهان از دوران حیات انگلس تا کنون، تغییر بسیار کرده است. مسائل بسیاری که در آن زمان هنوز نمی توانست در مرکز توجه صاحب نظران قرار گیرد، ذهن متفکران عصر ما را به خود مشغول کرده اند. اما مسئله عدالت اجتماعی که انگلس، همه تلاش خود را صرف ارائه راه حل برای آن کرد، کماکان از اهم مسائل جهان، و در بسیاری از نقاط این دنیا کماکان مهم ترین معضل جامعه بشری است. هر جنبه از اندیشه انگلس هم که با شرایط امروز جهان مطبق نباشد، این حکم تاریخی به قوت خود باقی است: نظام اقتصادی و اجتماعی امروز جهان، حرف آخر تاریخ بشر نیست.

قرارداد دیتون:

آتش بسی به نام صلح

با امضای قرارداد دیتون، باز دیدگان جهان به بوسنی هرزگوین چرخید؛ به آنجائی که خشونت امری عادی و روزمره شده است.

به ابتکار ایالات متحده طرفهای رسمی درگیر در جنگ وقاحت آور بوسنی هرزگوین گرد میز گرد آمدند و قراردادی امضا کردند. «ناظم» دنیا افتخار امضای این قرارداد را از آن خود دانست و خواند. طرفهای امضا کننده قرارداد با رعایت تمامی شئون آداب و معاشرت با یکدیگر دست دادند و همگان ظاهراً به خوبی و خوشی از یکدیگر جدا شدند.

آمریکا خود را تأمین کننده صلح دانست که جهان چندین سال، گناه چشم به راهش، و هر از گاه در آرزویش بود. اما آیا به راستی می توان از صلحی نه حتی پایدار در بوسنی هرزگوین سخن گفت. آن چه صلحش می نامند، موازینی خاص دارد که گاه حتی کاملاً هم تعریف نشده اند. و مجموعه تمامی همین تعریف شده ها و نشده هاست که این تشویش را از سر بدر نمی آورد که نکند صلح بوسنی صلح نباشد، صلحی پایدار نباشد؛ و به راستی نیز آغاز دگر باره جنگ خطری شناور است.

به هر حال قرارداد دیتون این نکته بسیار مثبت را در خود دارد که پایانی هر چند کوتاه مدت و کاش دراز مدت بر خونریزی جنکی وحشیانه و غیر انسانی می گذارد. ولی آیا این صلح عادلانه و انسانی است؟ آیا این صلح بر منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد استوار است. بر اساس قرارداد دیتون بوسنی هرزگوین ظاهراً یک دولت واحد می ماند، اما دولتی که به دو بخش کاملاً مجزا تقسیم می شود؛ یک بخش برای صربها و بخشی دیگر برای مسلمانها و کروواتها. و جالب است که برای گذر ساکنین هر یک از این دو بخش از مسیرهایی که از خاک بخش دیگر میگذرد، کریدورهای خاصی در نظر گرفته شده اند. و آیا خود این تصمیم سؤال برانگیز نیست؟ کریدورهای مختلف برای گذر و سفر در کشوری واحد؟

سؤال دیگر این است که آیا مردم در بوسنی هرزگوین خواهند توانست آنجائی زندگی کنند که می خواهند. بر اساس قرارداد دیتون، از خانه گریختگان می توانند به خانه های خود بازگردند، اما آیا می توان به خانه های بازگشت که کسی دیگر در آن زندگی می کند؛ یک اشغالگر. قرارداد حکمی در مورد جنایت پاک سازی ملی در بر ندارد و حتی دست کم راهی برای جلوگیری از ادامه این سیاست و مهار آن ارائه نداده است.

چنان که آمد، آن چه دیتون انجام داده است تا آنجا مثبت است که بتواند بر خونریزی وحشیانه سالیانی چند پایان گذارد. و در نه حتی خود این اقدام از آن جا که بر پایه های شناخته شده و مورد قبول بین المللی استوار نیست، نمی تواند مورد خوشحالی بی حد و حصر شود.

می شد از دیتون خرسند بود، هرگاه نتیجه آن را آتش بس و فرصتی برای اندیشه و طراحی صلحی واقعی و پایدار اعلام می کردند. شاید هنوز بشود گفت که گر چه این صلحی عادلانه نیست، ولی به هر حال عادلانه تر از ادامه خونریزی است. اما این امکان بسیار قوی و واقعی است که قرارداد دیتون قرارداد صلحی پایدار نباشد و این واقعیتی است که به یقین بر طراحان و امضا کنندگان این طرح نیز پوشیده نیست.